

شرح وصیت پیامبر به اباذر

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰
عنوان و نام پدیدآور: شرح وصیت پیامبر به اباذر / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان / نویسنده: سید مهدی هاشم زاده
مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: محمد، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- کلمات قصار
موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴

اشاره

رسول خدا در طول حیات پربرکت خود سفارش و موعظه هایی به عده ای از اصحاب و یاران خود بیان کرده اند که هر کدام دنیایی حکمت و درس دارد. یکی از این مواعظ سفارش آن حضرت به جناب ابوذر غفاری است که در این مواعظ مضامین اخلاقی بسیار پر بار و عالی انسان سازی بیان شده. این روایت از جهت سندی هم بسیار قوی می باشد. مرحوم طبرسی در مکارم الاخلاق صفحه ۴۵۸

محقق حلی در کتاب المعبر. علامه مجلسی در عین الحیات. اباذر روزی (اوائل روز) در مسجد خدمت پیامبر اکرم رسیدم، کسی جز رسول خدا و امیرالمؤمنان علی (ع) در مسجد نبود. از این فرصت استفاده کردم و گفتم ای رسول خدا

من را وصیتی بفرمائید تا استفاده کنم. پیغمبر فرمودند تو را وصیتی می کنم، آن را حفظ کن که تمام راه های خیر در آن است .

این جمله را داخل پرانتز عرض کنم، خیلی کم اتفاق می افتاده که پیامبر خدا در مدینه تنها باشد، چون علاوه بر کارهای حکومتی، مراجعات زیاد مردم داشتند، نزاعی بود، کمک می خواست یا مشکلی داشت، پیامبر هم با روی گشاده استقبال می کردند. دید پیامبر تنها هستند، از این فرصت کمال استفاده را کرد .

در روایان ما هم سفارش شده که اگر عالمی را دیدید، از او احکام دین را پرسید. سعی کنید اگر با عالمی تنها شدید از او استفاده علمی کنید. مسئله شرعی پرسید، بخواهید شما را موعظه کند، وقت آن عالم را بیهوده تلف نکنید .

یا اباذر ۱۵۰ بار تکرار شده که این علاقه بسیار پیامبر به ابوذر را مشخص می کند .

احوال ابوذر خواندی، یک چوپان چه مقامی پیدا کرد. اینقدر پیش پیامبر ارزش و قرب پیدا کرده، چرا؟ این مقامات آیا جز این بوده که در گفتار و کردار از پیامبر تبعیت می کرده، کسی فکر نکند نمی تواند سلمان شود، ابوذر شود. هوالذی انشاکم من نفس واحده

«از ابوذر هم می شود جلو زد، سلمان چرا سلمان شد، خواسته ای از خواسته های نفسانی را برخواسته ی امام زمان»

می شود از سلمان و ابوذر هم بالا زد، سلمان مباحثات می کند، چون سلمان پیامبر دیده، اگر ابوذر در زمان بود، چه بسا بهتر استفاده می کرد .

سلمان و اباذر نمی از عمرشان هم مسلمان نبودند، این مقام را پیدا کرده اند، ما که از بچگی در دامن پدر و مادر محب علی بزرگ شدیم، می شود ابوذر گونه زندگی کرد، فقط همت می خواهد، او دنبال پیامبر حرکت کرد، من هم حرکت کنم، ما پیامبر را به عنوان یک طبیب قبول نداریم، تبعیت از پیغمبر و اهل و بیت است که پیش خدا محبوب می شود، چون اگر محبوب پیامبر شدی، محبوب خدا هم هستی. آل عمران

۳۱، ان کتتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله . (اگر خدا را دوست دارید ، من پیغمبر را تبعیت کنید ، اگر تبعیت کردی پیش خدا هم محبوب می شوی .) ابوذر چون محبوب پیامبر بود ، مسلما محبوب پروردگار عالم هم بود . به دستورات پیامبر اعتماد کن ، اگر اعتماد کردی و تصمیم گرفتی عمل کنی ، اگر تصمیم عمل گرفت ، پروردگار عالم هم کمکش می کند، قدرت خدا از قدرت شهوت و نفس و شیطان بالاتر است ، تو تصمیم بگیر با پیغمبر رفیق بشوی ، دستور عمل کنی خدا هم نمی گذارد شیطان و نفس اماره بر تو غلبه پیدا کنند . حالا این سفارشات خط کش است برای محبوب شدن پیش خدا اینقدر این کلامات اهمیت دارد که پیامبر به اباذر می فرماید . انی موصیک بوصیه فاحفظها ، سفارشی که به تو می کنم ، آن را حفظ کن ، فقط حفظ جملات نباشد ، حفظ و نوشتن مقدمه باشد برای عمل کردن ، در متن زندگی پیاده کن .

انها جامعه الطرق الخیر و سبله (این وصیت جامع طرق خیر ، کدهایی که سعادت دنیا و آخرت تو را تضمین می کند .) یا اباذر اعبد الله کانک تراه : ای اباذر خدا را چنان عبادت کن که او را می بینی . فان كنت لا تراه فانه يراك : اگر تو او را نمی بینی ، او ترا می بیند . این فراز اول وصیت انصافا کلمه کلمه اش دریایی مطلب دارد ، کتاب عین الحیات علامه مجلسی که شرح این وصیت به فارسی است مطالعه کنید . حضرت ابتدای روایت ۲ مطلب را تاکید بر آن می فرماید : ۱ - یکی عبادت خدا ، ۲ -

چونگی عبادت خدا .
اول مطلب عبادت خداست ، حالا این عبادت گونه است ، مثل این که خدا را می بینی ، با یک عالم که صحبت می کند ، با یک شخصیت مهم که صحبت می کند ، حواسش جمع است ، حرف هایی که می زند ، جملاتی که از دهانش بیرون می آید ، که نامربوط

نباشد ، چرا چون مخاطب را می بیند .
 حالا حضرت می فرماید : در سجاد نماز هم که قرار می گیری ، چون عبادت انجام بده
 مثل این که خدا را داری می بینی .
 حالا که خدا دیر نمی شود ، قابل دیدن هم نیست ، اما حضور قلب بالا باشد وقتی که می
 خواهد نماز بخواند ، مثل این باشد که خدا را می بیند . خدا قابل دیدن نیست اما تو تصور
 کن اگر خدا را می دیدی چگونه با او صحبت می کردی ، خدایی که از هر بزرگی
 بزرگتر و از هر دانایی دانا تر است .
 علامه مجلسی مفصل بحث کرد
 ابد الله کانک تراه : خیلی تمرین می خواهد ، اگر خدا را می دیدی ، چطور عبادت می
 کرد ، همان طور عبادت کن . اگر عمق این مطلب را درک کند ، مقابل چه کسی ایستاده
 عبادت یعنی حرف زدن با خدا ، دیگه شک نمی کرد . ۲ رکعت یا ۱۶ رکعت ، زین
 العابدین بند بند بدنش می لرزید . (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون : عبادتی که
 هدف خلقت آفرینش است)
 البته شیطان هم موقع عبادت با خدا با اجازتان من و شما را تنها نمی گذارد .
 روایت داریم شیطان یک سری از لشکریان را مامور کرده برای مردم که وقتی طرف می
 گوید الله اکبر این می آید ، کارش این حواس او را پرت کند ، ذهن او را مشغول کند ،
 خیلی جالب برای امام جماعت روایت داریم ۲ شیطان می فرستد .
 چون نسبتا امام جماعت که جلو می ایستد ، نسبت به بقیه با تقواتر است ، انشاءااه حالا هر
 کس در حد خودش چون به خاطر این که جلو می ایستد ، یک سری کارهایی را باید
 ترک کند ، اگر دید گناه کبیره انجام می دهد ، حق این که پشت سر نماز بخوانی را
 نداری .

روایت می گوید برای امام جماعت دو مامور شیطان می فرستد ، یکی آن طرف یکی
 این طرف ، ماموریتشان این ذهن امام را مشغول کنند ، بعد از نماز اگر منبر دارد ، تو فکر

این است چطور منبر برود ، جایی مهمان است چطور برود .
 شیطان می داند این حساسیت روی چی همان راهی می برد جلوی چشمش .
 عبدالله کانک تراه : اگر انسان می دید خدا را چطور نماز می خواند الله اکبر چطور می
 گفت ، بسم ... چطور می گفت ، حداقل توجه به معناهایش داشته باشید .
 سعی کنید نماز امروز با نماز دیروز متفاوت باشد ، بهتر شده باشد نه این که عقب گرد
 داشته باشد و بدتر بشود .
 فان کنت لاتراه فانه یراک : اگر شما نمی بینید خدا را خدا که شما را می بیند .
 ما یک رویت باصره داریم دیدن با چشم که با چشم اشیاء را می بینیم و کتاب می خوانیم
 و یک رویت عقل و درک است (انکشاف). علامه مجلسی در عینالاحیات مفصل
 بحث کرده که امام حسین در دعای عرفه می فرماید عمیت عین لا تراک کور باد چشمی
 که تو را نبیند ، این انکشاف است ، رویت عقل و درک است ، نه چشم ظاهر کور باد
 آن چشمی که تو را نبیند که مراقب او هستی . حالا بیان پیامبر هم همین جهت رویت با
 عقل و درک .
 رویت باصره احتمال خطا دارد اما رویت عقلی احتمال خطا کمتر است ، کسی که شب
 رانندگی می کند تو بیابان ماشین از دور می آید دو چراغ است تو یک چراغ می بینی ،
 این خطای باصره است ، چون دور است یکی می بیند . در بیابان آخر بیابان را سراب می
 بیند ، هر چه جلو می رود آب نیست .
 بصیرت هم خطا می کند اما کمتر ، با همین بصیرت می شود وجود خدا را درک کرد و
 به عبادت خدا پرداخت . رسیدن به این مرحله مراقبت و زحمت می خواهد .
 فان کنت لاتراه فانه یراک : اگر شما خدا را نمی بینید خدا که شما را می بیند . اگر خدا
 را نمی بینی او تو را می بیند ، توجه تو به خدا باشد .
 همه ما ها یک سری گرفتاری های ذهنی داریم ، یا گرفتاری بیماری قرض .
 از میان گرفتاری ها یک مسئله از همه آنها مهمتر است ، که وقتی آن گرفتاری یادش می

آید آنچنان ذهن او را مشغول می کند که گرفتاری های دیگر را فراموش می کند همه را کنار می زند ، مثل ماشین امبولانسی که وقتی حرکت می کند ماشین های دیگر را کنار می زند ، چون ماموریت او از بقیه ماشین ها مهم تر است . مقابل خدا هم که می ایستیم باید خدا اهم امو ما باشد ، مسائل دیگر را کنار بزند تمام توجه به خدا باشد چون یقین دارد . خدا اهم امور پیش او می شود . فانه یراک یعنی عبادت با توجه ، عبادت با حضور قلب . گاهی نماز گذار در مقابل خدا می ایستد نماز می خواند اما جملاتی که می گوید توجه ندارد ، چرا ، چون شان و شخصیت کسی که در مقابلش ایستاده غافل است . سعی کنید حروف و کلماتی که در نماز ادا می کنید ، صحیح تلفظ کنید ، به معنا و مفهوم آن توجه داشته باشید ، بسم ... الرحمن الرحیم که می گوید حداقل به معنایش توجه کند ، الحمد ... معنایش را فکر کند چی دارد می گوید . اگر حوصله ندارد مستحبات را بگذارد ، نافله نمی خواهد همان نماز واجب را با توجه بخواند . خداوند دوست دارد انسان نماز را با توجه بخواند . نماز را با توجه خواندن بهتر از آن است که مستحبات بسیاری انجام بدهد اما در عبادت توجه نداشته باشد . اگر به کسی علاقمند باشی وقتی با او صحبت می کند با چه علاقه و عشقی گوش می دهد ، با خدا هم همین طور باش

میزان حکم/۳۱۱۶: قال علی - لا یقومن احدکم فی الصلاه متکاسلا و لا ناعسا و لا یفکرن فی نفسه فانه بین یدی و ؟؟؟ و انما للعبد من صلاته ما اصل علیه منها ؟؟؟ هیچ کس از شما با حالت کسلی و خواب آلودگی به نماز بایستد به خودش نیز فکر کند ، زیرا در پیشگاه خدا قرار دارد ، بنده را همان مقدار از نماز نصیب است که با توجه قلبی همراه باشد

مرحوم طبرسی در ذیل آیه الذین هم فی صلاتهم خاشعون آورده خاشع یعنی حضور قلب چشم به جای سجده باشد به راست و چپ نگاه نکند .

روایت : رسول خدا مردی را دید در نماز با ریش خود بازی می کند ، پیغمبر فرمودند اگر دلش خاشع بود اعضاء . جوارح او هم خاشع بود . این حدیث نشان می دهد هم باید در نماز دل خاشع باشد هم دست و پا و اعضاء و جوارح .

انواع عبادت

اشاره

۳۴۱۸ ان العباد ثلاثه قوم عبدوا لله عزوجل خوفا فتلك عباده العبيد و قوم عبدوا لله لتبارك عبادت کنندگان سه دسته هستند گروهی خدای عزوجل را از ترس عبادت می کنند این عبادت بردگان است (از ترس مولا اطاعت می کند عشق نیست) گروهی خدای تبارک و تعالی را به طمع ثواب عبادت می کنند این عبادت مزدوران است (طمع ورزان) گروهی خدای متعال را از سر عشق و محبت عبادت می کنند این عبادت آزادگان است این برترین عبادت است .

مرحوم علامه مجلسی در عین الحیات دهها صفحه پیرامون این جمله مطالب بسیار مفید عرض کرده است .

واعلم ان اول عبادة معرفة به بدان که مرحله اول عبادت معرفت و شناخت اوست . سرنخ شروع هر عبادت شناخت پروردگار عبادت بدون معرفت فایده ندارد عبادتی که بدون معرفت خدا و شناخت مقام نبوت و امامت باشد عقیم و نائم مثل عبادت بدون طهارت است .

واعلم ان اول عبادة معرفة به یعنی عبادت شرائطی دارد سرنخ شرائط اول عبادت معرفت خداست . خود عبادت یعنی چه : عبادت یعنی بندگی یعنی خدا مولا خالق است من و تو بنده هستیم . از هر جهت از جهت خلق ، از جهت احتیاج ، از جهت دنیا ، از همه جهات . من بنده وظیفه ام عبادت اوست حالا اگر این معرفت به خدا نباشد عبادت عبادت نیست

فایده ای ندارد. مثل دارویی که تاریخ گذشته بر بیماری اثر ندارد درد را علاج نمی کند یا اگر شناخت درست نباشد که خیلی خطرناک می شود مثل داروی مسموم است. بین غذا سالم است برای بدن مفید است اما اگر غذای فاسد خوردی مفید که نیست مسموم هم می شوی اگر شناخت درست نباشد زیان رسان است اگر معرفت نباشد آن موقع این عبادت طرف را به جایی می رساند که شرک را نامش را دین می گذارد. شرک را اسمش را ایمان می داند بت پرستی را یکی از مظاهر عبودیت می داند، خدا اسمش را شرک گذاشته لا تشرکوا بالله ، این فکر می کند عبادت است این حالت مسمومیت است. عبادتش به جای اینکه او را نجات دهد تازه در ضلالت فرو می برد. معرفت خدا راه کسبش از طریق اهل بیت که سر از خانقاه در نیورد معرفت خدا اول عبادت است یعنی عمل صادر از عبدی که می داند عبد است می داند آنچه دارد از خودش نیست همین عبادتی هم که می کند فضل خداست. اگر این معرفت حاصل شد این اول عبادت است. اگر معرفت صبح ناشکری نمی کند نق به خدا نمی زند موسی عبور می کرد دید یک ماهیگیری

معرفت پیاده کرد راضی به رضای او من که بهر بندگی خود ساختم
 پیرزن الحمدالله منهم مفصل هرچه را او خواست منهم خواستم
 این معرفت اول عبادت است
 اگر با چنین شناختی عبادت کرد ان صلاة تنهی عن الفحشاو المنکر
 چرا خیلی از غازها ما را از گناه باز نمی دارد، چون عبادت نیست دولا و راست می شود. قرآن می گوید نماز آن غازی است که مانع فحشا و منکر شود.
 آقا نماز اول وقت بازار در صدی می خورد چرا
 چون این شناخت درست حاصل نشده ، اگر درست عبادت کند با معرفت کارش به جای می رسد. دعا کند کوهها از جا کنده می شد.

۳۵۸۸ ﴿وَعَرَفْتُمْ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ﴾ اگر معرفت درست نسبت به خدا پیدا می کردید و درست بندگی می کردید. کمشیتیم علی البحور روی دریا ها راه می رفتید ولزالت بدعاتکم الجبال با دعای شما کوهها جابه جا می شد نخودکی حمد به مریض می خواند شفا پیدا می کرد معرفت درست این است آن موقع نماز من اثر نتها عن فحشا ومنکر ندارد باعث نمی شود گناه نکنم چرا چون نقطه اول معرفت مشکل دارم

اول عبادت معرفه

اشاره

معرفت خدا سرنخ عبادت است چرا شاید یکی این معرفت جلوی انحراف را میگیرد انسان با معرفت گناه نمی کرد چرا چون خداوند را میشناسد چون شان رامی شناسد از گناه در حضور او شرم می کند گنج گویی کنج کرداری کم می شود البته این معرفت و شناخت درجاتی دارد که معلومین ما بالاترین و عالی ترین درجه معرفت به خداوند را دارا هستند مرحوم مجلسی رابه شش نوع تقسیم کرده (۱۵ صفحه همین مطالب را بیان کرده)

۱- یک فقط عبادت - عبادت شاکرین

هرکس به شما محبتی کند از او تشکر می کنی می خواهی سفر کنی پول هم دادی به جای یک هفته دیگه امروز برایت بلیط را تهیه کرده هروقت او را می بینی از او تشکر می کنی چه کار کرده علامه مجلسی نصیر فرموده عبادت شاکرین عبادت به خاطر نعمتهایی که خدا داده چشم داده زبان فکر کن کسی که چشم ندارد چه سختی هایی را تحمل می کند که ما

نمی‌کنیم کسانی که لال هستند حرف نمی‌توانند بزنند چقدر مشکل با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند ما نداریم خدایا شکر این را می‌گویند عبادت الشاکرین

۲- عبادة المتحرین

همه انسانها دوست دارند که با افراد پر قدرت و با نفوذ رابطه داشته باشند چرا که ممکن است روزی در پیچ و خم زندگی به نفوذ و قدرت آنها نیازمند شوند آقا وزیر آقا رئیس من با فلان کارمند دولت معاون رئیس جمهور رفیق هستند یک کسی که یک کاری از او می‌آید همی می‌خواهد به او نزدیک شود و اسه اینکه یک روزی ممکن است به درد بخورد بین ماها چطور بعضی‌ها را احترام می‌کنیم شاید یک روز به دردمان بخورد

یک روز یکی از مسئولین نیروی انتظامی تا مسئول مردم احترام تخفیف می‌دادند در خانه گوشت نذری می‌آوردند باز نشست شدیم جواب سلام کسی نمی‌دهد این احترام‌ها به افراد به خاطر اعمال نفوذست که آنها دارند شاید این یک روزی بد درمان بخورد دعوت می‌کند فلان کس هم دعوت می‌کند این تقرب است اسمش یک قسم از عبادت الشمس عبادت تقرب است عبادت می‌کند برای اینکه به خدا تقرب پیدا کند به خاطر اینکه وقتی می‌گوید یا خدا اجابت کند این هم خوب است خودش یک مرحله ای از عبادت است خداوند قدرت دارد هم کار از او می‌آید فلان مدیر دولت را من احترامش می‌کنم برای نفوذش کی از خدا نیرومندتر قدرت مندتر نماز اول بخوانم که پیش خدا مقرب شوم پیش خدا عزیز شود

اول وقت نماز می‌خواند که پیش خدا مقرب شود یک روزی هم که یارب گفت خدازودتر اجابت بکند این هم یک قسم عبادت است منتهی درجه بالانیست این یک قسم عبادت

عبادت المسنجین (عبادت الحیا)

مهمانی دارد این را دعوت می کند آن را دعوت را دعوت می کند یکی را دعوت نمی کند سوال می شود چرا فلان کس را دعوت نکردی می گوید من شرمنده این آقا هستم دوین نمی شود من تو چشمش نگاه کند حالا یک قسم عبادت عبادت الحیا حالا بعضی از انسانها به دلیل گناهانشان در برابر خدا احساس شرم می کنند و برای آنکه مورد آمرزش خدا قرار گیرند اورا عبادت می کنند . چنین عبادتی ، عبادت ال نامیده می شود .

عبادت ذائق الحلاوه

یکی از دوستان سرفه شدیدی کردم هرچه دارو شیمیایی خورد فایده نداشت دیگر برگ یک گلی معرفی کرد مثل آبی بود که روی رفتم ۵ کیلو گرفتم تو خانه لذت درک کرده

شخصی سردرد شدیدی داشته داروهای شیمیایی مصرف کرده آمپول زده فایده نکرده یک نفر بهش فلان گیاه مسکن اس رفت از این گیاه استفاده کرد درد خوب شد راحت تا صبح حلابیه می رود صحرا یک مقدار زیادی از این گیاه را جمع می کند نکند یک روزی گرفتارشود چون لذت و فایده این گیاه را درک کرده گاهی عبادت این طور شبها بلند شده روحانیت و معنویت نماز شب را درک کرده پا می شود هر طور هست نماز شب رامی خواند چون لذتش را چشیده گفت رفتم با تمام مشکلات کربلا برگشتم گفت کاشی نرفته بوده دلم می خواهد بازم بروم چرا بار اول برای ثواب رفت چرا بازم می خواهد برود این چون لذت را چشیده علامه مجلسی می فرماید این یک مرحله عبادت است که لذت عبادت را چشیده .

عباده المجین

مرتبۀ بعدی عبادت المجین است که نسبت به درجات بعدی مرتبۀ اش بالاتر است انسان یک رفیقی دارد واقعاً او را دوست دارد باهم سفر می کنند فهمیدی این رفیقت فلان غذا را دوست ندارد خیلی هم شما این غذا را دوست داری در طول سفر به روت هم نمی آوری که غذا را دوست نداری چرا چون علاقه و محبت به او مهمتر از خوردن غذا است .

انسان حب به خدا داشته باشد عبادت است چون خدا را دوست دارد انگیزه عبادت در بعضی از انسانها نیز دوستی خداست اینها چون خدا را دوست دارند عبادت او را می کنند .

مرحله بالاتر عبادۀ الحارثین

روایتی از امیرالمومنین :

ما عبدتک خوفاً من نارک ولاطمعافی جنتک
 لکن وجدتک اهلاً للعبادۀ

خدایا عبادت من به خاطر ترس از جهنم نیست به خاطر طمع بهشت هم نیست بلکه تورا عبادت می کنم چون تو اهل عبادت هستی نه به خاطر اینکه می ترسم بلایی سرم بیاید نه چون ز نعمت دادی علت عبادت تو جدتک اهلاً للعبادۀ توست از اهل عبادت

چنین معرفتی را باید تحصیل کرد به دست آورد یکی مراتبی از این معرفت هم قابل تحصیل هست اما چطور راه کسب چی ؟

فقط یک راه دارد و آن اهل بیت هستند هیچ راه دیگری ندارد از غیر اهل بیت نمی شود به خدا رسید عرفان منهای اهل بیت درد کان راه شیطان یک عده در احکام خدا در مقابل اهل بیت دکان باز کردند حکم صادر کردند به عنوان احکام دین خدا تو باید به خدا بررسی نماز نمی خواهد بخوانی عبادت یا موسیقی انسان را به خدا می رساند چندتا مرجع

تقلید داریم موسیقی دان بودند امام زمان ظهور پیدا می کرد رود می شود مقابل موسیقی بزنی تا به خدا برسی . نکته ظریفی که در این قسمت از فرمایشات رسول اکرم است نباید از آن غفلت ورزید این پس از آنکه می فرماید شرط اول عبادت معرفت است چند جمله بعد " " ایمان به خودشان را در ادامه " " دوست اهل بیت خود را از شرط های دیگر عبادت می دانند آری معرفت که باشد ایمان نیز به دنبال خواهد آمد آن که خدا را بشناسد به رسول هم ایمان پیدا می کند و اهل بیت او را نیز دوست می دارد چون اهل بیت تجلی صفات خدا هستند اول خدا پیغمبر اهل بیت اول علی ابن ابیطالب که در کتابهای اهل اثنی عشر از پیامبر نقل شد او علی اگر توحید را از خیر اهل بیت بگیرد خزوبلات ایمان و معرفت لازم ملزوم یکدیگرند که هر وقت این دو آمدند حب اهل بیت حاصل می شود.

رفیعی حق عبادت

بحث این شبها موعظه ها و نصایح پیامبر اکرم به ابوذر غفاری که نصایح بسیار است خود اباذر نقل کرده در روزه تبخیر بود ابا اسود از یاران حضرت علی می گوید من خدمت اباذر رسیدم و از او خواستم یکی از جریانهای را که با پیامبر داشته برای من تعریف کند اباذر گفت اباذر ابا اسود بنشین تا به تو عرض کنم تا پیامبر به من چه فرموده پس این حدیث نقلش از ابالاسود دوئلی ابالاسود از اصحاب پیغمبر نیست یعنی رسول خدا را ظاهرا ندیده از تابعین است اما اباذر از صحابه است از کسانی که مکرر رسول خدا را زیارت کرده ابالاسود می گوید من نشستم و اباذر مفصل داستان خدمت پیامبر رسیدن و نصیحت هایی که پیامبر برای او فرموده بودند بیان کرد

من یک چند جمله پیرامون این دو شخصیت صحبت کنم هم ابوالاسود هم اباذر برادران عزیز سروران مکرم هر کسی در این عالم یک ظرفیتی دارد اینکه یاد ما داده اند از خدا حتما اول ظرفیت می خواهد بعد مظروف. ظرفیت علم بدهد بعد علم ظرفیت تقوی بعد تقوی ظرفیت مال بعد مال چون اگر انسان ظریف نداشته باشد نمی تواند یک چیزی را بپذیرد اصحاب پیامبر اصحاب ائمه با هم یک دست و یک جور نبودند بعضی از آن ها از مرحله عالی معرفت بودند بعضی معرفتشان کمتر بود ابا اسود از کسانی که کنار امیرالمومنین در صفین جنگیده با دشمنان و آن قدر به حضرت علی علاقه دارد (که وقتی آقا به شهادت رسید مثل باران گریه می کرد) در رسای حضرت علی شعر سروده اشعارش در تاریخ ثبت شده در رسای حضرت علی مصیبت خوانده کنار امام حسن و امام حسین ایستاد به امام حسن عرض کرد پدر شما مصداق این آیه است و سلام علیک یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا این آیه ای که پیرامون حضرت عیسی بن مریم آمده است ابو اسود دوئلی شخصیتی هست که وقتی در صفین ابوموسی دوئلی انتخاب شد برای حکمیت آمد خدمت امیرالمومنین عرض کرد آقا جان آقا جان ابوموسی اشعری زود گول میخورد رای او ضعیف است آن ها زرننگ تر از این هستند که به رای ابوموسی به حرف او توجه کنند اجازه دهید من هم همراه او بروم شما شرط کنید بگویند من دو حکم می فرستم ۱. ابوموسی ضمیمه اش هم ابوالاسود آقا فرمودند مانعی ندارد من تو را بعنوان همراه ابوموسی می فرستم آقا اگر من بروم می دانم چه کنم نمی گذارم کار دست آنها بیفتد منتهی متاسفانه لشکر حضرت علی نپذیرفتند فریاد زدند شلوغ کردند خود آقا می فرمایند من شدم ماموم شما من امام شما نیستم دارید من را می برید نمی گذارید من شما را ببرم شما دارید من را هدایت می کنید به هر طرفی که می خواهید ماموم شما شده نه امام شما دارید خط می دهید آنقدر هم شرایط سخت شد که حضرت علی فرمود

ابوالاسود برگرد بگذار ابوموسی خودش برود

نوشته اند بعد از آن فتنه هایی که پیش آمد و امیرالمومنین به شهادت رسید

یک وقتی معاویه اباسود را دید گفت اباسود شنیدم تو کاندیده‌های حکمیت بودی شنیدم تو هم بودی درسته بله خوب اگر بودی چه کار می کردی اگر بودم کاری می کردم که تو امروز سر حکومت نباشی (جسارت اینطور حرف زدن مقابل معاویه) می رفتم مهاجرین و انصار را جمع می کردم بیایند شهادت بدهند که بارها پیغمبر خدا بارها به فصل امیرالمومنین به الویت امیرالمومنین به برتر بودن امیرالمومنین اشاره کرد بارها به این نکته اشاره کرد معاویه بارها پیغمبر اسلام در مورد تو و معاویه مطالبی فرمودند اینها را می گفتم اگر قرار بود من حکم باشم معاویه گفت پس خوب شد که تو نبودى این ابوالاسود است اینقدر عاشق علی هست حضرت او را بعنوان قاضی گذاشت بصره البته بعد هم آقا او را عزل کردند وقتی آمد پیش آقا یا ابالحسن من که هنوز کار را شروع نکرده بودم خیلی تازه آغاز شده بود چرا عزل کردید من را دستور شما بود من آمدم ولی اشکال کار من چی بود فرمود ابوالسود شنیدم صدایت را بر صدای ارباب رجوعت بالاتر می بری ان صوتک بلغنی الله اکبر چه حکومت داری دارد علی رئیس جمهورهای پر مدعای دنیا باید بیایند زانو بزنند در مقابل عدالت علی پیاده کرد تو رفتی قاضی شدی در بصره به من خبر دادند صدایت را از صدای دو نفری که برای حل دعوا پیش تو می آیند بالا می بری تو به درد قضاوت نمی خوری قاضی باید در همه جنبه های زندگی عادل باشد و نکته قابل توجه اینکه ابوالاسودی که علی برکنارش کرده اینقدر تابع امر حضرت هست که هیچ اعتراضی به حضرت نکرد این آقا در زمانی که در زمان عثمان تبعید شد به دبزه در دبزه خدمت اباذر رسید حالا اباذر کی او هم معرفی می کنیم چون در این حدیث این دو شخصیت نقش کلیدی دارند اباسود ناقل این حدیث است و مخاطب حدیث هم اباذر غفاری است اباذر کسی است که پیغمبر پیرامون او فرمود زهد او مانند عیسی بن مریم است او را به حضرت عیسی تشبیه کرد مگر اباذر چه می کرد می گویند صبح پول دستش ما آمد شب انفاق می کرد

هیچگاه ندیدند بیش از یک من خرما اندوخته داشته باشد می گفتند اباذر تو اینها را کجا می گذاری نکند پولها را جایی مخفی می کنی گفت بله من یک کندو دارم پولها را در کندو مخفی می کنم عجب حدس می زدیم پولها را یک جایی قایم می کنی این کندو کجاست پاسخ داد از حبیب رسول خدا شنیدم که فرمود کندوی مومن قبر اوست من اینها را برای قبر و قیامت می گذارم این منش کسی است که پیغمبر او را به عیسی بن مریم تشبیه کرده کس که فرمود آسمان سایه بر سر کسی صادق تر از او نیفکنده یکی از خصوصیات که ابوذر داشت

ابوذر کسی نبود که اسلامش را مخفی کند نان به نرخ روز خور نبود آمد در مسجد الحرام چه زمانی که در اوج کفر اوج بت پرستی گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله مشرکین گرفتندش به باد کتک با بدن مجروح افتاد روی زمین آقا دینداری هزینه دارد نمیشود دین داشته باشی یک خار هم به پایت نرود نمیشود دین داشته باشی هر کجا به نفع هست ازش حمایت کنی نه دین گاهی خون لعیباید پایش داده شود خون علی اصغر باید پایش فدا شود آن قران می فرماید: و من الناس من يعبد الله على الحرف می گوید بعضی خدا پرستیشان روی هواست فان اصابه خير اطمان به هر موقع وضعشان خوب هر موقع امکانات دارند دنیا بر وفق مراد این جور مواقع می گویند این خوب و ان اصابته ختنه انقلب علی وجهه تا یک آمایشی در زندگیشان می آید فقدان می آید مرگی می آید

انقلب الی وجهه به خدا پشت می کنند این دین داری دین داری فصلی است این دین داری عاریه ای است چرا موسی بن جعفر این دعا را زیاد می کرد

اللهم لا تجعلني من المحارين خدا ما دین ما فصلی نشود فصلی که مال ثروت داریم یک جوریم دین دار همه جا دیندار است در اوج شرک اباذر آمد در مسجد الحرام شهادتین

گفت او را کتک زدند عباس عموی پیامبر نجاتش داد دوباره آمد خیلی رک بود جلوی معاویه ما ایستاد و فریاد می زد این چه دینی هست تو درست کردی این چه چهره ای است که تو از دین در شام نشان دادی به جرم همین حق گویی ها تبعید شد روزه اولادش را از دست داد اولادش را در قبر گذاشت خودش غریبانه از دنیا رفت اما دینش را نگهداشت

دیتان را حفظ کنید برادران و خواهران حفظ دین در راس امور است دین داری در شرایطی که در جامعه تدین هست آسان است اما جامعه ای که با سایت های اینترنتی شبکه های ماهواره ای تبلیغ بدحجابی می کند لباسهای سبک غربی را ترویج می کند با ارزشهای دینی مبارزه می کند اینجا ذینداری سخت و مشکل است جایی که جامعه دنبال چشم و هم چشمی است برای انحراف جوانها نوجوانها برنامه ریزی می کنند کار می کنند دشمن هزینه می کند یک عده ای راه اختلاف بین مذهب انقلابی غیر انقلابی یک عده ای را از راه ترویج خرافات یک عده پای منقل از راه شبه شبه اصلا وحی نبوده خدایی نبوده کربلا را زیر سوال می برد اینها حساب شده است حفظ دین امروز خیلی مشکل است این که فرمود دو چیز در جامعه آخرا زمان پیدا کردن است ۱. در هم حلال ۲. انسان قابل اعتماد شرائط حفظ ایمان مشکل است فوج فوج از شجره دین فاصله می گیرند اباذر زبره آمد تبعید کشید اولاد از دست داد غریبانه به شهادت رسید اما دین را حفظ کرد حالا ابوالاسود دوئلی پیش اباذر غفاری گفت اباذر می شود در این شهر تبعیدی رنده برای من بگو رسول خدا چه سفارشی به تو کرد گفت اباسود به تو می گویم یک روز رفتم مسجد کی دارد می گوید اباذر امالی شیخ طوسی مرحوم مجلسی ۷۴ نقل کرده گفت یک روز رفتم مسجد دیدم حضرت علی و پیغمبر کنارهم نشسته اند فرصت را محترم شمردم یا رسول الله به من اوصینی سفارش بفرماید به من موعظه و سفارشی کنید من حفظ کنم و عمل کنم رسول خدا یک نگاهی به اباذر کردند

آقا انسان هر سنی باشد هر پست و مقامی داشته باشد نیاز به شنیدن موعظه دارد میدانی چرا؟ چون دل انسان زنگار می گیرد الموعظه ثَقَالُ النَفُوذِ خودتان را بی نیاز ندانید دل انسان را صیقل می دهد یا رسول الله من را موعظه کنید . پیغمبر خدا فرمود : اَکْرَمُ بَکِّ یا اباذر اباذر تو آدم با کرامتی هستی کرامت صفت بسیار والایی است من فکر کنم اصلاً نشود واژه کرامت را در فارسی ترجمه کرد. بگویم بزرگواری بگویم عزت بگویم شرافت نه بهتر است بگویم همان کرامت چون کرامت معادل فارسی ندارد اباذر تو آدم با کرامتی هستی اباذر انتَ منا اهل البیت اباذر تو از ما اهل بیت هستی حالا معروف است سلمانُ منا اهل بیت اما این عبارت را پیرامون اباذر غفاری هم بیان کردند اما اباذر بدان اگر این سفارشی که به تو می کنم عمل کنی خدا کفلان به تو می دهد کفلان یعنی چه ؟ در قران آمده کفلین فی الرحمه سعادت دنیا و آخرت به تو می دهد هم دنیا هم آخرت . بعضی ها دنیایشان خوب آخرتشان خوب نیست بعضی ها آخرتشان خوب اما دنیای خوبی ندارند لا تنسح نصیبک من الدنيا سهمت را از دنیا فراموش نکن آن خوب که انسان دنیا و آخرت سعادتمند باشد

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ الْحَسَنَةَ وَ قَنَا عَذَابَ النَّارِ اباذر اگر این نصیحتها را گوش دهی خیر دنیا و آخرت شامل حالت می شود آقا اگر کسی را بخواهی نصیحت کنی باید با او شرط کنی اگر عمل می کنی موعظه کنم .

عرض کرد یا رسول الله من توجه می کنم گوش می کنم و عمل می کنم پیغمبر شروع کرد نصیحت کردن من یک مورد بیان کنم پیغمبر فرمودند یا اباذر اَبْدُاللهِ كَانِكَ تَرَاهُ اولین سفارش این اباذر همیشه خدا را شاهد و ناظر بین برادران گاهی بعضی سوال می کنند چه کنیم حضور قلب پیدا کنیم اگر انسان توجه داشته باشد موقع نماز که ایستاد خدا دارد او را می بیند حضور قلب پیدا

می کند یکی از دلایل کسلی در نماز عدم توجه به حضور خداست حضور خدا را احساس کردن این خودش حضور قلب می آورد توجه می آورد . اباذر آنچنان خدارا پرست که گویی خدا را در همه حالات می بینی ((یک دعایی دارد در مفاتیح جزء اعمال نیمه شعبان من در روایت دیدم پیامبر هر روز این دعا را می خوانده اول دعا این اللهم اقسّم من خشیتک ما یقول بتا و بین معصیتک خدایا یک کاری کن که ترس از تو باعث شود ما گناه نکنیم))

بندگی خدا

اباذر خدا را ناظر بدان خوب چطور خدا را ناظر بدان پیغمبر به اباذر فرمود ۱. اول عبادۀ المحرفه می خواهی بندگی خدا را کنی خدا را بشناس خیلی ها خدا را نمی شناسند برای همین شور عبادت ندارند ۲. ثم حب اهل بیتی چقدر زیبا این چتر را پیامبر گشود اول موعظه پیامبر این طور شروع می شود اباذر بندگی خدا کن بندگی خدا سه رکن دارد ۱- معرفه الله ۲ ایمان به پیغمبر ۳- محبت اهل بیت بنی امیه می خواستند این سه تا را بینش تفکیک بیندازند می خواستند بگویند بندگی خدا کاری به محبت اهل بیت ندارد بگویند ایمان به خدا ربطی به دوستی فرزندان ندارد می شود نوه پیغمبر را به شهادت رساند بنده خدا هم بود این ذهنیت را ترویج داده بودند حسین بکشید تا بهشت روید امام حسین با شهادتش این را خواست اثبات کند که این سه رکن را از هم نمی شود جدا کرد خدا، پیامبر، اهل بیت این سه با هم هستند خود پیامبر در این روایت به اباذر فرمود نشانه بندگی خدا این سه تا است اگر ما امروز در این جلسات شرکت می کنیم اینها دلیل دارد می خواهیم بگوئیم یا ابا عبدالله ما شما را دوست داریم می خواهیم به فاطمه زهرا بگویم زهرا جان ما حسین را

فراموش نکردیم فاطمه جان یادت وقتی پیامبر به تو خبر داد شهادت حسین را اشک ریختی و گفתי بابا آن روز کی برای حسینم عذاراری می کند بابا من هستم پدرش هست شما هستی نه دخترم نه من هستم نه پدرش نه تو نه برادرش اما دخترم فاطمه جان غصه نخور این مردهای امت دور هم می نشینند برای حسین گریه می کنند عذاراری می کنند زن ها می نشینند مثل مادر فرزند از دست داده برای حسین عذاراری می کنند یا اباعبدالله بدان این جلسات این عشق و شور در پاسخ به همان دعوت پیغمبر اسلام است هیچ سازمانی هدایت نمی کند این ساعت بیاید این ساعت بروید هم خود جوش این همان حرارتی است که وقتی قنداقه حسین را به پیامبر دادند نگاهش به حسین افتاد یک دعا کرد گفت خدایا دلهای مردم را با حسین قرار بده دلها با حسین به عشق او لباس مشکی

السلام علیک یا اباعبدالله

آیت الله شیرازی

یا اباذر احفاظ ما اوصیک به تکن سعیداً فی الدنیا و الاخره
یا اباذر نعمتان مغبون فیها کثیر من الناس الصحه والفراغ
یک فراز دیگر از سفارش پیامبر به اباذر است که می فرمایند این وصیت را حفظ کنید
معنای حفظ آن نیت که یعنی به ذهن بسپار و نیاز به نوشته نداشته باشی حفظ یعنی عمل
بکن

حضرت می فرمایند این سفارشات من به تو را از حفظ کردی سعیداً فی الدنیا و الاخره
سعادت دنیا و آخرت را خواهی داشت هم دنیا و هم آخرت
سعادت دنیا از نگاه شما چه چیزی است؟ خوشبخت واقعی چه کسی است؟ بعضی ها
خوشبختی را به مال و ثروت می دانند حالا اگر کسی پول داشته باشد شب تا صبح از
درد خوابش نبرد بیماری داشته باشد که هر چقدر هم پول خرج می کند خوب نمی شود
چنین آدمی می توانی بگوئی خوشبخت
بعضی می گویند خوشبختی به جوانی دوران جوانی که کله داغ اوج سعادت و

خوشبختی اگر خوشبختی به دوران جوانی است پس چرا خیلی ها اوج دوران جوانی که نگاه خیلی ها خوشبخت ترین دوران زندگی است دست به خود کشی می زنند پس نفس جوانی هم سعادت و خوشبختی نیست بعضی می گویند سعادت و خوشبختی این که شهرت داشته باشد همه او را بشناسند از او امضا بگیرند اما شاید از نگاه ما خوشبختی باشد از نگاه خودش خوشبختی نیست یکی از مجریان می گفت آرزو دارم با خانم بروم بازار خرید نمی شود مردم می ریزند تو سر کله

ما خوشبختی و سعادت می دانیم اما خودش نمی داند بعضی خوشبختی را به پست و مقام می دانند می گویند انسان هر چه مجموعه زیر دست بیشتر شود خوشبخت تر (رئیس جمهور خیلی خوشبخت) تاریخ کم نشان نداده تقلبات تاریخی را که امروز محبوب بود پشت سر صله الا و فردا همان مریدها فحش دادند. پیرمردی مصدق کله کدو (صبح به نفع او شعار می دادند) تازه مسئولیت سنگین هارون داشت عبور با اسکورت کسی جرات ندارد نگاه چپ کند بهلول هارون من خلیفه را چرا اینطور صدا می زنی تو همان کسی هستی که اگر در شرق عالم کسی ظلم کند مسئولیت بر گردن تو سنگین بار مسئولیت پس پست و مقام سعادت خوشبختی نیست پس سعادت چیست؟ سعادت مند واقعی کسی است که راحتی نفس داشته باشد راحتی روح فرض بفرمایید شخص قرض زیاد دارد توانایی پرداختش را ندارد آبرویش در خطر است شب تا صبح از ناراحتی و فشار روحی خوابش نمی برد یک روز مانده به تاریخ چک بهترین چلو کباب برگ انگار زهر می خورد طلبکار آمد چکش را جلوی چشمش پاره کرد من این پول را به تو نبخشیدم هیچ طلبی هم از تو ندارم این آقا بعد از این قصه یک تکه نان با پنیر می خورد دیروز که گرفتار بود چلو کباب برگ خورد امروز نان و پنیر برو سؤال کن بگو این دو غذا کدام لذت بخش تر بود می گوید نان و پنیر چرا چون این نان خشک را با راحتی روح و نفس خورد آن چلو را

در ناراحتی و گرفتاری نفس خورد پیغمبر می فرماید اباذر این چیزهایی که من می گویم داشته باش فکن سعیداً خوشبخت هستی راحتی روح دارد آدمی که متدین باشد متدین واقعی

پیامبر اکرم در این قسمت از بیانات خود به ابوذر می فرمایند به سفارشات من عمل کن تا سعادت دنیا و آخرت نصیب گردد احفظ ما اوصیک تکن سعیداً فی الدنیا و الاخره سعادت چیست؟ سعادت مند واقعی چه کسی است یا به تعبیر دیگر ملاک برای سعادت چیست راحتی و آسایش نفس بهترین ملاک برای سعادت است. چرا که تمامی مصادیق دیگر سعادت نیز به راحتی نفس بستگی دارد مال ثروت جوانی سالمی مال داشته باشد راحتی نفس نداشته باشد سالم باشد دچار عذاب وجدان باشد یک لقمه نان خشک راحت از گلویش پایین نمی رود یک شخص در سن جوانی در خانه ای راحت مشغول خوردن بهترین غذاهاست اما مبلغ هنگفتی بدهکار است و برگردنش سنگینی می کند هر لحظه منتظر مطالبه طلبکار که نکند بیاید در خانه آبروریزی کند ما تو این محل آبرو داریم با چنین ناراحتی آیا رفاه و غذای لذیذ برای او لذتی خواهد داشت؟ آیا مزه غذای خوب را می فهمد. حالا به این آقا خبر می دهند بدهی هایت پرداخت شد طلبکارها را پاره کردند از فرداش بنشیند مشغول خوردن نان خشک و آب شود اگر از او سؤال کند امروزی که نان و پنیر بیشتر به دلت چسبید یا چلو کباب دیروز معلوم و مشخص است چه پاسخی می دهد لذتی که از خوردن آن نان خشک برده با هیچ غذای دیگری قابل مقایسه نیست. پیامبر اکرم در اینجا نسخه ای برای مومنان نوشته اند که به واسطه آن سعادت دنیا و آخرت را کسب نماید یعنی همیشه در راحتی و آسودگی به سر برد همیشه راحت است چرا که این خصوصیت بر تمام مظاهر خوشبختی تأثیر گذار است. انسان متدین مؤمن حقیقی به این نسخه عمل می کند معنای تدین همین است. که تمامی جوانب دین را رعایت کند نه گوشه ای از دین را بگیرد زاویه ای را رها کند دین نیمه

کاره هیچ دردی را دوانمی کند مشکلی که خیلی از مؤمنین جامعه ما دارند نماز جماعت اخلاقش بد مسجد می آید غیبت می کند فایده دین آثار مثبت دین هنگامیکه متبلور می شود که به تمام مسائل دین توجه شود وَ يَقُولُونَ نؤمن بعض و نکفر بعض نساء ۱۵۰ اگر انسان قبول کرد و به آموزه های دینی در تمام ابعاد و جوانب آن عمل نماید. اگر عمل کرد سعادت دنیا و آخرت را بدست آورد. مؤمن واقعی اگر روزها تشنه و شب ها گرسنه بماند باز هم پشیمانی و اضطراب روحش را چنگ نخواهد زد نمونه بارز خود ابوذر و صایای پیامبر را عمل کرد سعادت مند شد آقا او که از شدت گرسنگی و تشنگی در بیابان گرم دبره مرد درست است اما مرگ همراه با سعادت و عزت بود چون هیچ گاه احساس پوچی نکرد از شدت تشنگی مرد اما زیر بار ظلم نرفت اباذر می خواهی سعادت دنیا و آخرت شامل حالت شود یا اباذر نعمتان مجنون فیها من الناس الصحة و الفراغ پیامبر در این فراز از وصیت دو نعمتی را اشاره می کرد که اکثر مردم این دو نعمت را دارند اما قدرش را ندارند ارزشش را نمی دانند مجنون فیها نسبت به آن مجنون هستند و اثره غبن معمولاً در مسائل مالی استعمال می شود گاهی هم مسائل غیر مالی غبن به معنای فریب خوردن یکی از دو طرف معامله است در قیمت یک کالا مثلاً اگر شخصی از قیمت کالایی اطلاعی نداشته باشد یک جنس هزار تومانی را دو هزار تومان بخرد این شخص به اندازه هزار تومان مجنون است مجنون شده و فریب خورده حالا پیغمبر می فرماید هرکس این دو صفت را قدرش را نداشت مجنون شده و ضرر کرده است.

الصحة و الفراغ

سلامتی و فراغ

یکی از نعمتهای قدر ناشناخته نعمت سلامتی است انسان مادامی که دچار بیماریهایی مانند سر درد پا درد کمر درد شده می تواند از لحظه لحظه عمر خویش استفاده فراوان ببرد

قال العلی (ع) الصَّحَّةُ أَفْضَلُ النِّعَمِ

یا ابذر اغتتم خمساً قبل خمساً قبل هر مک

پیش از اینکه ۵ چیز به روی آورد ۵ تا را غنیمت بشمار جوانی را پیش از پیری پیامبر بعد از سال اهمیت نعمت تندرستی و فراغت به جوانان گوشزد می فرماید که ارزش جوتنی را خود بدانند و آگاه باشند که اگر این دوره به سر آید دیگر قابل بازگشت نیست بسیاری از تواناییهای انسان با سپری شدن جوانی از دست می رود . حسرت بخورد بگوید ای جوانی کجایی که یادت بخیر بیان این جمله اخطار به جوانها که جوانی متاعی دست نیافتنی است مبدا آنرا ارزان بفروشید و صححتک قبل سقمک تندرستی را پیش از بیماری اوضاع و احوال در این دنیا هیچ وقت یکنواخت نیست تغییر و تحول در ذات دنیا است گاهی انسان مریض می شود و گاهی سالم است سلامتی نیز همچون دیگر نعمتهای دنیا ماندنی نیست همه امور انسان تحصیل عبادت فعالیت حتی عبادت منوط به سلامت است وقتی مریض می شود قدرت انجام نماز خواندن هم ندارد یکی از دوستان دو کلیه از کار افتاده بود

وغناک قبل فقرک

حالا که دست به دهان می کند یاغی گری نکن انفاق کن قبل را فراموش نکن آن خدایی که این نعمت را داده کاری ندارد بگیرد

و فراغک قبل شغلک و حیاتک بعد موتک

پس از مرگ انسان نمی تواند کاری انجام دهد حتی نمی تواند یمپک لا الله الا الله بگوید یک ریال پول در راه خدا دهد پس تا زنده ایم باید زندگی خود را غنیمت بشماریم کسی در زندگی پیروز است که همه اوقات زندگی را غنیمت بشمارد

یا اباذر ایّاک و التسویف باملک

ای اباذر پرهیز از امروز و فردا کردن و تأخیر در انجام آرزوهایت فان یکن عدلک تو مسؤل امروز خود هستی فکن فی القد کما کنت فی الیوم همانگونه باش که دیروز بودی وان لم یکن عدلک ای ابوذر نحوی عمل کن که اگر فردایی در کار نبود پشیمان نشوی نگویی ای کاش فلان عبادت را دیروز انجام می دادم فلان کار خیر را انجام می دادم ای کاش فلانی را اذیت نمی کردم حسرت های دنیا قابل جبران هست ولی حسرت های آخرت قابل جبران نیست شخصی آمد خدمت آیت الله میرزا مهدی شیرازی رسید از ایشان خواست کسی را مأمور کند که برای جدش یک سال نماز بخواند روزه بگیرد بعد گفت پدر بزرگ من به هنگام مرگ وصیت کرده بود که فلان خانه را بفروشد و پول آن را برایش صرف نماز و روزه نمایند اما هیچ کدام از ورثه این کار را نکرده اند و الان من می خواهم بعد از ۷۰ سال به سهم خود به وصیت او عمل کنم تا پولی که به ما رسیده حلال باشد با وجود این که اموال زیادی بر جای گذاشته بود در مقابل بود فقط یک خانه بفروشد و صرف نماز و روزه نماید تازه این نمره خیلی خوب بود همین یکسال را ادا کرد می گوید صیت کنم کی عمل می کند جریان پیامبر و باغ خرما

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: و لا تنس نصیبک من الدنیا قال لا تنس صحّک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک و غناک و ان تطلب به

الآخره

از امام صادق سوال شد در تفسیر آیه فرمود سلامت نیرومندی فراغت جوانی نشاط بی نیازی خود را فراموش نکن و در دنیا از آنها بهره برداری کن و متوجه باش که از آن سرمایه های عظیم به نفع آخرت استفاده کنی .
- کشاورز باید از فرصت مساعد آب و هوا و زمین استفاده کند با سعی و کوشش در شخم زدن و بذر ریختن و مراقبت کردن اگر وظیفه را درست انجام داد زمین مساعد بذر کاشت نرفت سنگ کوه به موقع آب یاری کرد در نتیجه می تواند محصول مناسب به دست آورد.

انسان تا در دنیا هست می تواند بذر بکارد و آخرت را آباد کند مرگ که به سراغ او آمد پرونده بسته می شود. **الیوم الیوم عمل و آخره یوم الحساب**
انسان بعد از مرگ متوجه می شود که چه فرصتهایی را در دنیا می توانسته و انجام داده و نداده **چند میلیون لا اله الا اللخ صلوات**
فرض کن می روی مسافرت یک وسیله ای جا گذاشتی چقدر در طول سفر حرص می خوری ای کاش برده بودی
امام هادی : قومی در نزدیک دریا زندگی می کردندند هر دو سال یکبار برای خود انتخاب می کردند برایشان فرقی نمی کرد که پادشاه چه کسی باشد بقال حمال عالم کاسب جوان پیر طبق قانون خودشان او را انتخاب می کردند می گفتند تا دو سال پادشاه ما هستی و هرچه بگویی از جان و دل می پذیریم اما پس از دو سال او را از تخت پایین می کشیدند و می انداختند در دریا این بود که کسی حاضر نمی شد این حکومت را قبول کند در این میان شخصی حکیم و دانشمند برای پادشاهی اعلام آمادگی کرد و حکومت را پذیرفت و مدت دو سال حکومت در اختیارش بود در طی این سال یک عده از اطرافیانش را فرستاد تا جزیره خوش آب و هوایی بیابند و تمام وسایل را حتی زندگی را برای او به آنجا انتقال دهند همچنین دستور داد باغها و مزارعی در آنجا ایجاد کنند همینطور دستور داد قایقهایی هم آنجا ساختند و در گوشه ای از دریا مخفی کردند

دو سال تمام شد او را مردم گرفتند انداختند در دریا او نیز خود را به قایقها رساند و به جزیره رفت عمری را به راحتی سپری نمود. آن دو سال دنیا آن جزیره آخرت است. از این فرصت دو ساله استفاده کرد تا یک عمر راحت زندگی کند دو سال تمام شدنی است اما زندگی در جزیره مدت مشخصی ندارد زندگی دنیا مدت مشخص استفاده بکن یک جزیره آباد برای خودت فراهم کن حالت احتضار عالم برزخ قیامت سختی و راحتی همه بستگی به عملکرد در دنیا دارد چه بذری کاشته باشی .

نماز مسجد ساختن مسجد

یا اباذر لو نظرت الی عجل مصیره لابغضت الامل و غروره

ای اباذر اگر اجل خود و در نهایت آن را بنگری که چه زود می آید و به سرعت می گذرد هر آینه آرزوهای دور و دراز خود را دشمن خواهی داشت اجل چه موقع لحظه ای که انسان از دنیا رخت می بندد اجل اول آخرت و پایان دنیاست القبر اما روضه من ریاض الجنته او حفره المیزان قبر یا باغی از باغهای بهشت یا چاهی از چاه های جهنم مسیر نهایی بهشت یا جهنم است یا اباذر کن فی الدنیا غریب ای اباذر در دنیا به گونه ای باش که گویی در آن غریب هستی

شخصی در شهری غریب است جایی را بلد نیستی و قوانین را نمی داند برای تهیه و غذای سالم از مردم سوال می کند حواس جمع راه را اشتباه نرود در این غربت سرای دنیایی نیز باید همین کار را کرد اگر از چیزی با خبر نباشیم حکم شرعی آن را ندانیم باید از خبره سوال کنیم ۵۰ سال عمر گرفته یک مسئله شرعی بلد نیست وضوی ساده بلد نیست حمد و سوره ۵ غلط داره برای گواهینامه وقت گذاشتی

خرج کردی اما یک مسئله شرعی نرفتی از یک عالم پرسی دکتر اهل بیت طبق دستور پیامبر و ائمه پیش برو و اد نفسک من اصحاب القبور خود را از مردگان بشمار آور یک لحظه چشم خود را به روی دنیا ببند فکر کن تمام عمرت تمام شده تو را درون قبر گذاشته اند بر رویت خاک می ریزند و تو را با اعمال تنها گذاشته اند و رفته اند زیاد قبرستان روید خواجه ربیع قبری کند مثل غریب خودت را تصور کن در دنیا اگر میلیونر هم هستی اگر مقام هم داری خودت را غریب فرض کن غریب چی؟ حضرت چی می خواهد بفرماید حضرت می فرماید: خودت را در دنیا غریب فرض کن ما اگر در یک شهری سفر کردیم که نه زبان اهل شهر را بلدیم نه قوانین آنها را بلدیم نه آدرس بلدیم آدم غریب چکار می کند سؤال می کند نکند تو چاه بیفتد چرا سؤال می کند آقا نانوايي کجاست خوب برود با چشم پیدا کند اگر سوال کرد می گوید کوچه پشتی شاید یک دقیقه به نان برسد اما اگر راه می افتم ببینم کجا بوی نان می آید بخرم چشمم کجا نانوا می بیند تو این کوچه آن کوچه ممکنه تازه از نانوايي هم دور تر شوم سوال کند زودتر به مقصودش می رسد تو دنیا هم پیرس چی حلال چی حرام پیرس چی به درد آخرت تو می خورد همانرا انجام بده.

حقوق خدا ای اباذر همانا حقوق خداوند بزرگتر از آن است که بندگان توان ادای آن را داشته باشند همانا نعمت های خدا بیشتر از آن است که بندگان بتوانند بشمارند ولکن هر صبح و شام را با توبه آغاز کنید در این فراز پیامبر سه مطلب را می فرمایند: ۱- عبادت ۲- شکر ۳- توبه

که هر کدام اهمیت فراوانی دارد مسئله حقوق خداند متعال به قدری عظمت دارد و عظیم است که اگر تمام بندگان خدا حتی ملائکه و انبیاء معصومین هر آنچه قدرت دارند درک می کند عبادت و شکر انجام دهند باز هم نمی توانند حق خدا را به جای آورند.

دکتر رفیعی حقوق خدا موضوع بحث ما سفارشهای پیامبر اکرم به اباذر غفاری است اباذر این صحابی صادق و مومن رسول خدا که در مسجد خدمت حضرت رسیده که حضرت سفارشهایی به او نموده اند که این سفارشات بسیار قابل توجه و تأمل است جامع یک دوره درس اخلاق و آداب است به عبارت دیگر یک دوره معارف اهل بیت در این موعظه نهفته است بنده امشب این فراز فرمایش پیامبر را معنا کنم

اباذر ان حقوق الله اعظم من ان يقوم بها العباد و ان العباد و ان نعم الله اکثر من بعضيها العباد و لكن أمسوا وأصبحوا تائبين

دو تا نکته پیامبر اکرم به اباذر فرمودند که بسیار نکات دقیقی است

۱- فرمود ابوذر حقوق خدا را مردم نمی توانند ادا کنند حقوق خدا اینقدر زیاد است که مردم

ادا کردنش را ندارند

۲- نعمتهای خدا اینقدر فراوان هستند که مردم توان شمارش و ادای شکرش را ندارند

مطلب اول این بود مردم توان اداء وظیفه در مقابل را ندارند

سؤال حقوق الهی چی هست اصلاً ما حقوق الهی را معنا کنیم ببینیم چی هست

اینکه می فرمایند بندگان توان اداء وظیفه را ندارند روشن شود ببینید آقا هرکسی اگر کاری برای کسی انجام دهد یک حقی گردن پیدا می کند معلم بر دانش آموز حق دارد چون به او چیز یاد می دهد یک پدر گردن فرزندان حق دارد مادر حق دارد فرزند را به دنیا آورد حق چی جایی که کسی کاری برای کسی انجام دهد خدمتی بکند طبیعتاً این

کار موجب حق می شود حالا گاهی خدمت و وظیفه است گاهی لطف است وظیفه نیست.

خدای متعال بشر را آفریده عالم هستی را آفریده نعمتها را در اختیار بنده ها قرار داده حیات داده سلامت داده غذا داده روزی داده غذا داده طبیعتاً کسی که اینقدر نعمت به ما داده حقوقی به گردن انسان دارد ولی آیا این بشر ناتوان می تواند تمام این حقوق را ادا کند نه محال است غیرممکن است پیغمبر: ان حُقوقَ اللهُ جَلَّ تَنَاوَهُ حُقوقَ خدائوندا عَظَمَ مِنْ ان یقومَ بها العباد بزرگتر از آن است که بندگان حق آن را به جای آورند وان نِعَمَ اللهُ اَکثَرُ مِنْ ان یُحصیها العباد و نعمتهای خدا بیشتر از آن است که بندگان شماره کنند. امام سجاد در یکی از دعاها به خدا عرض می کند الهی ما عبدناکَ حَقَّ عبادتکَ خدایا ما هیچ وقت حق عبادت را نمی توانیم ادا کنیم اصلاً محال است حق و ما عرفناکَ حَقَّ معرفتکَ ما هیچ وقت نمی توانیم معرفت کامل تو را پیدا کنیم حق معرفت و حق عبادت مشکل است لذاست که در روایت داریم که موسی بن جعفر

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمَعَادِينِ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْوِيرِ

یوسف بن عبدالرحمن از امام صادق پرسیدم یابن رسول الله لا تجعلنی من معارین معنایش روشن است یعنی خدایا دین ما را عاریه ای قرار نده که امروز داشته باشیم فردا از دست بدهیم معارین یعنی کسانی که دینشان استوار نیست دین ما سست نباشه معنا و روشن اما یابن رسول الله لا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْوِيرِ را من معنایش را نمی فهمم امام کاظم فرمودند معنایش این است: یعنی هرچه عبادت می کنی بندگی می کنی باز هم بگویی خدایا من که نتوانستم یعنی خودت را در مقابل خدا مقصر و بدهکار بدانی این مهم چون یکی از ترفندهای ابلیس اغترار به عبادت است به این معنا که اگر روزی اتفاق افتاد

بنده ای از سر اخلاص نمازی با حضور قلب به جای آورد شیطان در ذهن او رسوخ می کند و می گوید خداوند از کجا بنده ای مثل تو پیدا کند با این حضور قلب عبادت عجب کار بزرگی انجام دادی کسی نماز می خواند انسان هم کم کم باور می آید فکر میکند خبریه خودش زمینه انحراف است

انسان نمی تواند حق خدا را ادا کند پس این نمازها ادا کردن نیست نه بالاتر بگویم نمازهای بهتر از صحیح تر از من توهم ادا کردن حق خدا نیست. یکی از ترفندهای ابلیس اغترار به عبادت است اگر یک روز یک نماز باحال خواند شیطان می آید بهش می گوید بابا بندگان خدا مشروب می خورند کجا خدا بنده ای مثل تو پیدا می کند کم کم باورش می شود

روایت داریم یک روز ابلیس آمد پیش یک برنس کلاه های کله قندی سرش بود به موسی یلام کرد این کلاه چی پاسخ داد ابزار کار من این کلاه رنگارنگ مردم را گول می زوم با همین رنگها جهنمی می کنم یکی از این رنگها اقترار به عبادت است اگر یک شب قدر شه رفت عبادت کرد صبح که می شود شیطان رها نمی کند هی به ذهن می آید چه نسبی بود عجب کار خیری کردی تو این زمانه شیطان کار کشته است تو کار خودش استاد است قوی تر از من تو را زمین زده

معنایش این است هرچه عبادت می کنی بگویی خدایی کاری نکردم همیشه خودت را در مقابل خدا بدهکار بدان اتفاقاً خود همین شکر عبادت است. حضرت موسی به او خطاب کرد حق شکر من را به جای بیاور خدایا من چگونه به حق شکر تو را به جا آورم من نمی توانم خطاب شد موسی همین که میگویی نمی توانم به جا آورم این خودش حق شکر است همین که اذعان میکنی اعتراف می کنی خدایا نمیتوانم حق عبادت را عبادت کنم همین ادای حق شکر است.

حالا پیامبر به اباذر می فرماید اباذر بنده ها کوچک تر از آن هستند که بخواهند حقوق خدا را رعایت کنند منتهی هر چیزی که انسان توان کاملش را ندارد توان ناقصش را نباید

کنار بگذارد.

ما اگر نمی توانیم حق کامل حقوق خدا را رعایت کنیم آن حداقلی که از ما می آید را باید انجام دهیم خداوند تبارک و تعالی خودش در روایات بیان کرده که می گوید من حقوق بر گردن شما قرار دادم نمی گویم صد در صدش را اما حداقلی که از شما می آید انجام بدهید.

یکی از حق ها معرفت الله است خدا را بشناسید برگ درختان سبز و یکتور هوگو یک پرنده کوچک که زیر برگها نغمه سرایی می کند برای اثبات خدا کافی است

یکی از حقا این است خدا را بندگی کنند ارتباط با خدا یک حدیث قدسی بخوانیم حقوق خدا بیشتر برای ما روشن می شود حدیث قدسی حدیثی است که گوینده اش خداست اما معصوم نقل کرده البته با قران تفاوت دارد قران معجزه است اما حدیث قدسی این طور نیست یا عبادی سته و سته منکم من شش چیز از شما می خواهم اینها حقی است که من به عنوان خالق از شما می خواهم اگر عمل کردید انجام دادید ۶ چیز در عوضش به شما می دهم ۶ چیز از شما ۶ چیز از من روایت زیبایی دقت بفرمایید شاید یک مقدار از حقوق الهی روشن شود چی از شما چی از من چه کاری را من در مقابل بندگانم انجام دهم خدای متعال فرمود بندگان

المغفرة منی و التوبة منکم

یک حقی که باید انجام بدهید نسبت به خدا توبه است گناهانشان را توبه کنید خطا دارید استغفار کنید آن وقت من مغفرت می آورم در کنارش مغفرت از من توبه از شما اگر شما توبه نکردی مغفرت شامل حالت نشد خودت مقصر هستی مغفرت از من توبه از شما چقدر در قران تأکید دارد توبه و است امر به توبه کرده بعضی می گویند توبه وجوب دارد.

الاجابةُ منی و الدعاء منکم

دومین حقی که من نسبت به شما دارم این که شما دعا کنید اُد عونی من را بخوانید من اجابت میکنم البته اگر سایر شرائط دعاهم نباشد من اجابت می کنم اگر اجابت هم نباشد شما باید من را بخوانید

القضاء منی

من یک تقدیری برای شما در نظر گرفته ام حالا من نمی خواهم در بحث قضا و قدر وارد شوم یک قضا و قدر حتمی داریم یک غیر حتمی یک تقدیری دارد هرکسی جبر هم نیست اختیار است یعنی قضا هر کسی با اختیار تدوین شده ولی بالاخره مرگ هرکسی یک زمانی فرا می رسد سنت های الهی دو قسم است سنت مطلق سنت مشروط اصلاً سنت الهی یعنی چه؟ یعنی چیزی که مخصوص فرد خاصی نیست در همه امتهای جاری است مثلاً سنت امتحان امتحان سنت خداست از زمان آدم بوده تا قیامت سنت امتحان مال همه س سنت هدایت مال همه است سنت رزق مال همه است اما سنت های الهی دو قسم یک سنت مطلق داریم یعنی همه مردم را ما شامل این سنت می کنیم مثل مرگ سنت مرگ استثنا ندارد نیز نداریم ما کُلُّ نفسٍ ذائِقَةُ الموت سنت هدایت ربنا الذی اعطی کل شیء ثم هدی خدا هم؟ مردم را یک هدایت اجمالی داده همه موجودات بعضی از سنتها مشروط است یعنی ممکن است در یک شرائطی شامل حال ما شود مثل سنت استدراج سقوط سنت عذاب اگر کسی ملت گناه و معصیت کرد این سنت شامل حالش می شود سنت عذاب ۱۵ قوم نوح را گرفت قوم لوط را گرفت قوم صالح را گرفت ولی قوم پیامبر اسلام عذاب به این شکل برایشان نیامده بعضی از سنتهای الهی مشروط است می گوید اگر این کار را بکنی این طور می شود این سنت مشروط است . خداوند سومین نکته ای که می فرماید بین من و گناهانم هست القضاء منی و الرضاء

منکم

قضا مال من است نوشتیم یک زمانی مرگ اما و الرضا شما باید راضی باشی به رضای الهی این بالاترین ارزش است.

آقا امام صادق فرزندش مریض بود خیلی تلاش کردند کسی بیاورند بچه خوب شود ولی بچه از دنیا رفت دیدند امام آرام شد گفتند آقا قبل از اینکه از دنیا برود شما بیشتر جزع و فزع می کردی فرمود انا اهل البیت نجزُعُ قبل از مصیبت تلاش می کنیم واقع نشود آدم که نمی شود بچه اش مریض شد او را رو به قبله کند انتظار مرگ بکشد باید دکتر برود آزمایش برود تلاش بکند اتفاق پیش نیاید اما گاهی همه اینها انجام می شود اما به نتیجه نمی رسد فرمود اذا وقعت نصبر وقتی مصیبت واقع شد صبر می کنیم نمی خواهیم مقابل قضا الهی بایستیم

پیغمبر اسلام در تشییع جنازه فرزندش اشک می ریخت خوب قضا الهی این بود که پیامبر پسرش نماند هیچ کدام از پسرهای پیامبر زنده نماند آخرین ابراهیم یک سال و شش ماه داشت یک کسی آقا داشت گریه می کرد یک کسی اعتراض کرد حضرت فرمودند گریه اشکالی ندارد ان لب لا یُعذبُ بدفع عین خدا که کسی را برای گریه بر میت عذاب نمی کند مگر انسان بی عاطفه است نمی شود جلوی عاطفه را گرفت گاهی انسان یک فیلم حزن آور می بیند قصه حزن آور می شنود متأثر می شود خدا کسی را به اشک چشم عذاب نکرده مگر آدم گریه نکرده مگر نوح مگر یعقوب در فراغ یوسف گریه نکرده و بیضت عیاهُ من الحُزن جلوی گریه را نمی شود گرفتارین حرفی که مرها بی ها می زنند خیلی غیر منطقی است که آقا بر میت نمی شود گریه کرد مگر می شود کسی را چهل سال با او زندگی کرده از دستش می رود گریه اشکال ندارد امام حسین کنار بدن علی اکبر اشک ریخته کنار بدن ابوالفضل العباس اشک ریخته فرمود آنی که عیب دارد این است که انسان حرفی بزند خلاف تقدیر خدا باشد به خدا اعتراض کند

بندگان ۶ چیز از من ۶ چیز از شما توبه از شما مغفرت از من دعا از شما اجابت از من قضا از من رضا از شما البلاء منی بلا و آزمایش از من بالاخره باید در این دنیا افراد آزموده شوند حالا مواد امتحان فرق می کند سلیمان را با ثروت آزمایش می کنند ایوب را با فقر مهم این است که سلیمان و ایوب یک حرف داشتند این لطف خداست هذا من فضل ربی هر دو وجدناه صابرا

یکی از انبیاء ناشکری نمی کردند هر دو می گفتند تو کلمان به خداست هم؟ انبیاء سور؟ ابراهیم آیه ۱۱ و ۱۲ چهار مرتبه در این دو آیه کلمه توکل تکرار شده همه می گفتند ما کنا و توکل علی الله ما چرا توکل نکنیم بر خدا پس بلا و آزمایش از من صبر هم از شما تحمل هم از شما الجنة منی بهشت از من والطاعت من اطاعت از شما من بهشت می دهم بهشت را برای شما خلق کردم وَعَدَ الْمُتَّقُونَ والمغفرت والسارعوالی

۱۳۳- آل عمران : و سارعوا الی مغفر من ربکم و جنه عرضها السماوات و الارض أعدت للمتقین

اصلاً جنت آماده شده برای شما حق شما منتظر شماست برای شما قرار دادم اما شرط دارد الطاعت منکم بندگی کنید بهشت از من رزق از من شکر از شما رزق از من خدا شکر از شما بندگان از خدا اجابت می خواهیم مغفرت می خواهیم اما در ۶ تای دوم کوتاهی می کنیم. تو اگر جنت می خواهی مشروط به اطاعت تو اگر اجابت می خواهی مشروط به دعاست اگر مغفرت می خواهی مشروط به توبه است این حقوق چقدرر زیبا مشخص شد

پیغمبر فرمود: اباذر حقوق خدا را باید رعایت کنند نمی توانند اما به حدی که توانش را دارند حقوق خدا باید رعایت شود ان الحروق الله اعظم من یقوم بها العباد

یک نکته ای عرض کنم سوال آقا رابطه حق الناس با حق الله چیه شما گفتید حقوق خدا را باید رعایت کرد من می خواهم عرض کنم این رابطه مستقیم است روایت داریم اگر کسی حق الناس را رعایت نکند به حق الله بی توجهی کرده حقوق خدا را در واقع زیر پا گذاشته چرا چون این مردم مخلوق خداوند هستند شما حق مخلوق را رعایت نکنی حق خالق را رعایت نکردی ولذا فرمود جعل الله سبحانه حقوق عبادہ مقدم یحقوقه خداوند حق بندگان را بر حق خودش مقدم داشته برادران عزیز ما در جامعه امروز شاهد بی توجهی به حق الناس هستیم حق الناس کم و زیاد ندارد حق الناس کوچک و بزرگ ندارد حق الناس حق الله است حق الناس فرد و شخص و نژاد و ملیت نمی شناسد حق الناس زیر چتر انما المومنون اخوه است همه با هم برادر هستند حقوق همه باید رعایت شود مقدار و کمیت ندارد داستان: آن عالم بزرگوار می گوید من مدتی بود توفیق خواندن نماز شب از من سلب شده بود خیلی ناراحت بودم (این داستان را مرحوم حاجی نوری کتابی دارد به نام دارسلام از خوبیهایی که بزرگان دیده اند) این عالم می گوید شب خواب دیدم که به من گفتند کسی که لذت خرما ی حرام بچشد لذت نماز شب نمی چشد وحشت زده از خواب پریدم کسی که لذت خرما ی حرام بچشد لذت نماز شب نمی چشد هر چی فکر کردم خدایا چه کردم کجا خرما ی حرام خوردم یک مرتبه یادم افتاد که چند روز قبل رفته ام یک جا خرما خریده ام پول دادم مغازه دار خرما را دستم داد آدمم بیرون نگاه کردم دیدم یکی از خرماها نرسیده است برداشت گذاشتم روی طبق یک خرما ی رسیده جای آن گذاشتم اینقدر دقیق حق الناس چند جور ۱. حق طبیعی حق امنیت حق آزادی

شمایی که با نوار موسیقی حق امنیت مسافر را سلب می کنی حق امنیت عابر را سلب می کنی حق طبیعی یک کسی است که برای خودش امنیتی داشت باشد شمایی که با نوار موسیقی

حق الناس فقط به مال نیست شمایی که با یک عروس گرفتن تا ساعت ۲ نیمه شب تمام همسایه ها را آسایششان را سلب می کنی این حق الناس است می زند ترقه گور پدر مردم یک بخش حق الناس حقوق کشوری این خیابان یکطرفه آن کسی که یک طرفه می آید ترافیک ایجاد می کند ضامن همه ماشین هایی است که وقتشان گرفته شد به خاطر این آقا

گاهی حق اقتصادی مال مردم است گاهی حق ارض و آبرویی است شخصیت مردم است آبروی مردم است گاهی حق عرفی است صف ناوایی ده نفر ایستاده اند می روی جلوان می گیری با ناوا آشنا هستی حق این ده نفر را شما ضایع کردی

جعل الله حقوق العباد

خیلی حواس انسان باید جمع باشد مواظبت کند پیرامون بحث حق الناس حق الناس را خدا نمی گذرد

روایت از امام صادق داریم فرمود: خداوند سوگند یاد کرده بهشت را بر سه نفر حرام کند ۱. کسی که حق خدا را رعایت نکند ۲. کسی که حق امام و پیشوا را رعایت نکند ۳. کسی

که حقوق مردم را زیر پا بگذارد این روایت سه وجه مشترک دارد حق کشی حالا چه حق خدا باشد حق امام معصوم باشد حق مردم باشد

خداوند راه نمی ده به بهشت کسی که این حقوق را زیر پا بگذارد بین چقدر دقیق است بین چقدر ظریف است حق الناس ارز مردم آرزوی مردم

نبی اکرم او آخر عمرشان آمدند مسجد نشست در مقابل مردم سخن گفت نصیحت کرد آماده وداع کرد آخرین نطق پیغمبر خداست این نکته را ابن الحدید نقل کرده شاید کمتر شنیده بشید این فرازش را بعد از سختترانی فرمود هر کسی حقی بر گردن من دارد بیان کند یک شخصی بلند شد یا رسول الله من سه درهم از بیت المال بدون اجازه برداشته ام بیت المال حق الناس است کسانی که به وسیله عمومی لطمه می زنند حق الناس طلق تابلوها را از بین برده تلفن عمومی را لطمه می زنند کسی که بی توجهی به اموال بیت المال

می کنی
روایت داریم بعضی ها قیامت وقتی می آیند سرای محشر می بینند یک کارهایی در نامه اعمالشان نوشته شده که خودشان خبر ندارند مثلاً پای فلانی شکسته خدایا به من چه پای او شکسته ربطی به من ندارد تو فلان پوسته موز را انداختی رفتی پای این شکست یک ترفه زدی ۲ شب ناراحتی قلبی داشت سگته کرد به خاطر تو از خواب پریده گاهی خود آدم توجه ندارد و اینها در پرونده ثبت می شود کی حق دارد یا رسول الله من سه درهم از بیت المال بی اجازه برداشتم به فضل عباس فرمودند از او بگیر بعد یکی بلند شد یا رسول الله شما یک موقع می خواستید به یک فقیری کمک کنید سه درهم از من قرض گرفتید فضل بن عباس سه در هم به او بدهید اینها حقوق مردم هستند که طبق روایات تز حقوق خدا بالاتراست.

۱۲۴۴- غررالحکم ۴۷۸۰

میزان
الحکمه
امام علی (ع) : جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ حَقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحَقُوقِهِ
خداوندا حقوق مردم را برحقوق خود مقدم داشت
فَمَنْ قَلَّمَ بِحَقُوقِ عِبَادِاللهِ كَانِ ذَالِكُمْ مُؤَدِيَا اِلَى الْقِيَامِ بِحَقُوقِ اللهِ
پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند این کار به رعایت کردن حقوق خدا
بینجامید

یعنی اگر خواستی حق خدا را به جا آوری مقدمه آن به جا آوردن حق مردم است. امام صادق للمؤمن علی المومن سبحةً حقوق واجبہ لہ من اللہ عزوجل مومن را بر مومن ۷ حق است الاجلال لہ فی عینہ اورا در چشم خود بزرگ شمارد والود لہ فی صدرہ در دل دوستش بدارد و الواساء لہ فی مالہ با مال و دارایش رساند وان یحب لنفسہ بر او همان پسند آنچه بر خود می پسندد وان یحرم غیبتہ او غیبت او حرام بدانند ان یعودہ فی المرضہ در بیماری به عیادتش برود و یشیع جنازتہ در تشییع جنازه اش شرکت کند ولا یقول فیہ بعد موتہ الاخیرا بعد از مرگ جز به خوبی از او یاد نکند حالا یکی بگوید من نمی دانستم اینقدر حق الناس اهمیت دارد در جوانی جوان بودیم ما جوان بودیم حتی بر گردنمان هست دقت نداشتیم اینها را ردّ مذالم دهید اگر حق کسی را پایمال کردید حق مزالم دهید غیبتی کردید حالا دست او هم از دنیا کوتاه بروی حلالیت بطلبی برایش طلب مغفرت بکن خدایا من اشتباه کردم او را ببخش برای او کفاره این قران را می خوانم بخاطر اینکه من حقوق او را زیر پا گذاشتم قران می خوانم برای او این نکته عزیزان دقت کنید: و آن نکته اینست اگر کسی هم حق الناسی گردن شما دارد عفو کنید به دل نگیرید بگویند خدایا اگر کسی غیبت مرا کرده او را بخشیدم خدایا اگر کسی حتی از من به گردن اوست او را عفو کردم او را عفو کردم حسن ابن خنیس آمد خدمت امام صادق (ع) عرض کرد یابن رسول اللہ یکی از اصحاب شما از دنیا رفته یکی دیگر از اصحاب شما از ایشان ده درهم طلب دارد آن کسی که

مرده دیگری نیست که پول را بدهد وارثی هم ندارد کسی هم نیست فرزندی هم ندارد که طلب را پرداخت کند من هرچی از این صحابه شما تقاضا می کنم او را ببخشد نمی ببخشد می گوید جلوی او را می گیرم چرا پول مرا نداد امام صادق نمی داند اگر کسی حق الناس را عفو کند خداوند ده برابر به او جایزه می دهد اگر این ده درهم را ببخشد خداوند به ازای هریک درهمی ده برابر به او جایزه می دهد اما اگر عفو نکند همان یک به یک طلب او هست بین چقدر ارزش بین این وظیفه ماست که حق الناس را رعایت کنیم اما اگر کسی بر گردن شما حقی دارد اگر عفو کردی کسی که غیبت کرده بدهی دارد یادش رفته این ارزش دارد پیش خدا این همان است ارحموا ترحموا رحم کن خدا رحم می کند می گوید بنده من گذشت من هم می گذرم نبی مکرم به اباذر فرمودند: ان حقوق الله اباذر حقوق خدا بالاتر از اینست که مردم بتوانند انجام دهند ولی حقوق خدا چیست که باید حداقل انجام دهیم

۱- یکی معرفت است ۲- عبادت ۳- رعایت حق الناس

یکی از حقوق خدا دوست داشتن اهل بیت

ان كنتم تحبون الله فتبعوني بين يك بحث منطقی هر کس خدا را دوست دارد از پیامبرش تبعیت کند پیغمبر فرمود هر کس مرا دوست دارد اهل یتیم را دوست داشته باشد کاری که بنی امیه کردند می خواستند بین این دو جریان فاصله بیاندازند بگویند بندگی خدا و تبعیت پیامبر غیر از بندگی اهل بیت نه آقا خودش فرمود: قُلْ لَا عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْرَ الْاُمُوْدَةِ

فی القربی

آقا شما این دو آیه را کنار هم بگذارید بینی و بین الله چه نتیجه ای می گیرید

ان كنتم تحبون الله فتبعوني پیغمبر هم فرمود هر کس می خواهد مزد مرا بدهد موده فی القربی

مودت یعنی هم محبت هم اطاعت یک وقتی ابن عباس از یک جایی رد می شد دید یک کسی دارد به امیر المومنین ناسزا می گوید سب می کند فرمود ائکم اساب لله و

لرسول

کی جرأت کرده به خدا و پیغمبر ناسزا بگوید گفتند ابن عباس اشتباه شنیدی ما به خدا و پیغمبر ناسزا نگفتیم سب به علی بود گفت چرا من از حبیبم پیغمبر برایم نقل شده فرمود من سب علیا فقد سبنی هر کس به امیر مومنان سب کند ناسزا گوید به من ناسزا گفته و من سبنی فقتشد سب الله

ابن عباس این رابطه را خوب درک کرده محبت اهل بیت عین محبت خداست ولذا بین اهل بیت شاه بیت کلماتشان پیامبر است مرتبه انتسابشان به پیامبر را بیان میکند امام حسین انا بنی مصطفی

امام سجاد بر فراز منبر فرمود من فرزند رسول خدا هستم این دلیل دارد که مردم تفکیک بین اهل بیت و پیامبر نیاندازند .

مکتب تفکیک مکتبی است که بنیانش از ثقیفه آغاز شد و امروز در دنیا شاخه پیدا کرد و وظیفه ماست ما موفی اهل بیت مکتب اهل بیت مکتب رسول خداست اسیر بصیره جدی سیره حسینی سیره نبوی است لذا حسین شبانه آمد کنار قبر پیامبر اول وقتی می خواست حرکت بکند آمد کنار جدش پیامبر خداحافظی کرد یا جدا یا رسول الله بین امت تو چگونه حرمت ما را شکستند چگونه با من برخورد کردند دو مرتبه دو شب آمد کنار قبر پیامبر که یکی از آن شبها پیامبر را در خواب دید پیامبر او را در آغوش گرفت و فرمود حسینم بیا پیش خود ما این جا برای تو بهتر است ما اینجا منتظر تو هستیم کاروان حسینی از کنار قبر پیامبر حرکت کرد هر رفتنی یک بازگشتی دارد شما این کاروانهایی که مکه و کربلا می روند بین یک روز مردم ایسارند خداحافظی می کنند هفت روز بعد یک ماه بعد به اقتضای سفر همان ها می آیند می ایستند کاروان برگشته حالا اگر در این سفر یک نفر از دست رفته باشد یک کسی مادرش ، پدرش رفته مکه همه برگشتند پدر برنگشت می گویند پدر تو از دنیا رفته هم برای کاروانیان سخته هم برای کسانی که به استقبال آمده اند عرض کنم السلام علیک یا ابا عبدالله یا بن رسول

الله جانها به قربان تو ای حسین ای عزیز زهرا ای آقایی که وقتی کاروانت برگشت مدینه تو نبودی نه عباس بود نه قاسم بود نه اکبر بود چطور این کاروان را بیاورند مدینه کاروانی که اکثر مردها را از دست داده چه گذشت به امام سجاد لذا دروازه مدینه توقف کرد به بشیر فرمود تو برو مردم را آماده کن اینجا بود بشیر وارد مدینه شد

یا اهل یثرب لا مقام لکم قتلُ الحسین فا
مردم مدینه من جای شما باشم دیگه مدینه نمی مانم مدینه بی حسین دیگه ماندن نداره
اگر سؤال کنید چه اتفاقی افتاد برای حسین می گویم
والجسمُ منکم بکربلاءِ مسرحوا
مردم سرش چهل منزل بالای نی بود بدنش کربلا مقابل آفتاب
استفاده از فرصتها

بحث ما پیرامون نصایح پیامبر خطاب به اباذر غفاری است دیشب عرض کردم پیامبر یک سری سفارشهایی به اباذر فرمودند که اباذر بعداً در ریزه اینها را برای اباسود دوئلی نقل کرده و ابالاسود می گوید اباذر اینها را برای من بیان کرد و گفت که رسول خدا در مسجد در حالیکه امیر مومنان در کنارش نشسته بود این نصیحتها را به من نموده است عرض کردم چند منبع هم آمده اهالی شیخ طوسی بحار هم در منابع دیگری که ما این شبها به صورت گزینشی هر شبی یک مقداری مطرح خواهیم کرد پیغمبر اول این نصیحت به اباذر فرمودند و حفظ وصیّتی قول بده حرفهای من را حفظ کنی توجه کنی انسان خیلی چیزها می شنود اما رد می شود از کنارش اگر به حرفهای من توجه کنی تَکُنْ سَعِيداً فی الدنیا و الاخره هم در دنیا سعادت مند هستی هم در آخرت این مهم کسی که می خواهد نصیحت کند قول بگیرد که طرف اجرا کند اگر اجرا کردی اثرش این تَکُنْ فی دنیا و آخره هم در دنیا سعادت مند هستی هم در آخرت آن وقت حضرت شروع کردن نصیحت کردن یکی از فرازها که چند جا هم در این وصیت تکرار شده این سفارش استفاده از وقت و

فرصتهاست.

اجازه بدهید بنده یک مقدمه ای عرض کنم بعد برویم سراغ این فرمایش پیامبر ببینید عزیزان انسان دو خصوصیتی که دارد و این خصوصیت مال همه است فرقی نمی کند

۱- لذت طلبی ۲ - رنج گریزی

انسان از لذت خوشش می آید از رنج بدش می آید این طبیعی و فطری است از خوشی و راحت بودن و لذت استقبال می کند از درد و رنج و مصیبت از سختی گریزان است از بچه تا بزرگ این صفات را دارند و کسی هم نمی شود برای داشتن این صفات مذمت کرد چون لذت طلبی و رنج گریزی فطری است

خدای متعال چون می داند این امیال در انسان هست بهشت را که می خواهد تعریف کن مرتب روی این دو میل دست می گذارد می فرماید مردم مگه شما لذت نمی خواهید تلاش کنید برای رفتن به بهشت اگر بهشت آمدید.

فیها ما تشتهی ه انسن و تلذُ اعین

هرچه دلتان بخواهد هست هرچه لذت در آن است بهشت پیدا می کنی

زحرف ۷۱

یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشتهیه الا نفس و تلذ الاعین و انتم

فیها خالدون

بر مومنان کاسه های زرین کوزه های بلورین مملو از انواع طعام لذیذ و شراب طهورا و

هرچه نفس میل کند و چشمها را شوق و لذت مهیا و شما مومنان در آن بهشت جاودان

خواهند بود

قران محکوم نکرده از این میل استفاده کرده می فرماید هرچه لذت بخواهد هست هر

چیزی باعث لذت تو شود و حورالعین کامثال لولومکنون از نوشیدنی خوب خوشش می

آید و آن می فرماید و آنها من الخمر در آن عالم نهلهایی از شراب مسلماً شراب حرام

نیست چرا آنها خمر گذاشتیم لذتها لشارین برای اینکه لذت ببرید

کلمه لذت را بین چند بار تکرار شده میل دوم رنج گریزی است قیامت می فرماید لا يَمْسُهُمْ نَسَبُ خَسْتِكِي نِيسْت و ماهم عَنهَا بِمُخْرَجِينَ هِيْجِ وَقت از آنها خارج نمی شوید خوب یکی از نگرانی های انسان در این دنیا مرگ ديگه تا می آید زندگی را جور کند می گویند حجر ۴۸- لا يمسهم فيها نصب و ماهم منها بمخرجين برو اما خدا در قران می فرماید این نگرانی ها آنجا نیست ، نه نسب است یعنی نه لعوب است خستگی و ماهم بمخرجين نه خارج می شوید .از این میل استفاده کرده برای تشویق به بهشت پس خدا نمی گوید لذت طلبی و رنج گریزی اشتباه است نه همه این امیال ار دوست دارند اما در لذت طلبی یک سری محدودیت هایی است مثل میل پرستش در فطرما هست اما آیا هر چیزی شایسته پرستش هست؟ ستاره و ماه و خورشید و چوب شما لذت طلبی دارید اما لذت را بر هر چیزی ارضا نکن این میل را با هر چیزی پوشش نده بگذارید ساده تر بگویم لذت طلبی اصلاً با تحمل رنج همراه است مادری که لذت اولاد می خواهد ببرد باید رنج حاملگی بکشد باید رنج بی خوابی بکشد باید رنج ۹ ماه بچه به شکم داشتن بکشد باید رنج شب بیداری بکشد لذت در این عالم بدون رنج نمی شود انَّ مع العسر يسرا مادری که عسر کشید یسر اولاد داری نصیبش می شود.

کشاورز رنج شخم زدن دانه کاشتن ، در بیابان صورت سوختن را ببرد تا یسر هم برسد نتیجه زحمات را موقع جمع آوری محصول، کسیکه مدرک می خواهد باید رنج درس خواندن را بکشد آن کسی که امروز دکتر است یک عمل کرده چند میلیون گرفته چه شبها که تا به صبح نخوابیده آن کسی که نویسنده است لذت تألیف می برد مدرس حوزه و دانشگاه است لذت تدریس می برد این رنج مطالعه برده .

لذت بدون رنج نمی شود بنی اسرائیل می خواستند بدون رنج به لذت برسند به حضرت موسی گفتند: فذهب انت و ربك تو با خدایت برو بجنگ اناها هُنَّ قاعدون ما اینجا می نشینیم وقتی پیروز شدید می آییم نمی شود در یک شهری می خواستند وارد شوند باید برای ورود به این شهر می جنگیدند گفتند موسی تو و خدایت دوتایی بروید بجنگید ما

اینجا نشسته ایم وقتی پیروز شدی ما را خبر کن .
 غذا متنوع برایشان می آمد موسی ما یک غذا نمی خواهیم به خدایت بگو غذای متنوع
 برای ما بفرستد آقا لذت بدون رنج نمی شود مطلب دوم اینکه به لذت طلبی میدان بی
 قید و شرط نمی شود داد نمی شود آزاد گذاشت امیال را نمی شود آزاد گذاشت مثال
 بزخم انسان میل به غذا دارد خدا نمی گوید این میل را ارضاء نکن فقط برایش یک سری
 حد گذاشته لا تأکلوا رباً ربا نخور مال یتیم نخور لا تأکلوا اموالهم بالباطل رشوه نخور
 حالا اگر همین میل را در مسیر درست قرار دهی و حرام نخوری اشرف را می فرماید:
 کَلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ اِذَا طَبِخَ خُورِدِي عَمَلٌ صَالِحٌ هُم اِنجَام می دهی
 اگر حلال خوردی عمل صالح انجام می دهی عمل ناصالح مال لقمه ناپاک است تو
 پاکیزه بخور و عملوا الصالحات دوم کَلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَشَكَرُوا لِلَّهِ اِذَا لَقِمَهُ حَلَالٌ خُورِدِي
 شکر خدا هم به جا می آوری
 لذت با انجام سختی همراه گاهی انسان باید یک لذتی را فدا کند تا به یک لذت بالاتر
 دست پیدا کند آقا قند دارد دوست دارد شیرینی بخورد می گوید نخور اگر نخوری پات
 قطع نمی شود چشمت سیاه نمی شود من لَذَّةِ شِيرِينِي خُورِدِنِي رَا تَرْكٌ مِي كُنْمِ بَرَايِ
 اینکه لذت سلامتی را درک بکنم و داشته باشم لذت در دنیا دو ویژگی دارد :
 ۱- باید از رنج عبور کنی
 ۲- باید گاهی بعضی از لذتها را ترک کنی تا به لذت بالاتر برسی
 لذت خواب فدا کرد برای لذت نماز شب نماز صبح اول وقت لذت دعای ملائکه و
 ثواب اخروی برای ترک گناه به نامحرم لذت نخوردن و نیاشامیدن حرام برای محبوب
 شدن پیش خدا
 به طور خلاصه دو میل طبیعی در وجودش هست
 ۱- لذت یابی ۲- رنج گریزی
 این دو میل را قیامت خدا بهش جواب داده می گوید خیالتان راحت بهشتی ها آنجا نه

رنج است نه سختی هر چی هست سلام و آرامش است قیلاً سلاماً سلاماً بهشت نمی خواهد تو از لذتی بگذری تا به لذت برسی نمی خواهد رنج گریز باشی چون رنجی نیست که از آن فرار کنی محدودیتی نیست اینجاست که اگر چهار تا غذای خوب جلوی شما گذاشتند مجبوری یک را انتخاب کنی اینجاست که اگر دو تا شهر برای مسافرت در یک فرصت کوتاه تعطیلی یکی را بیشتر نمی توانی انتخاب کنی آنجا گزینش نمی خواهد بکنی آنجا لذتها را هم زمان می شود استفاده کرد اما دنیا این دو نکته

| | | | |
|---------|------|-------|-----|
| نکته | باید | توجه | شود |
| ۱- عبور | از | رنج | |
| ۲- فرار | کردن | لذتها | |

حالا با این مقدمه برویم سراغ کدام پیامبر به اباذر فرمودند دو تا نعمت را قدر بدان الصحه و الفراغ یک سلامت دو فراغت فرصت و وقت ادامه بحث استفاده از فرصتها

استفاده فرصت جوانی که متاسفانه خیلی ها از این فرصت استفاده نمی کنند طوری رفتار بکند که پیری حسرت می خورد جوانی کجایی که یادت بخیر خیلی ها می توانند به رشد برسند به کمال برسند منتهی چون از فرصت استفاده صحیح نمی کند خودش را از رسیدن به این رشد محروم می کند اولاً به شما جوانها بگویم که هر فرصتی یک مانعی دارد تخریب کننده ای دارد .

اگر هدف از استفاده از فرصت رسیدن به غنا باشد تخریب کننده این هدف چی موانعی هست که نمی گذارد انسان به این هدف برسد مثل بوالهوس بودن عیاش بودن افراط و تفریط رفیق بازی ریخت و پاشهای بی مورد.

پدر آمده می گوید جوانم شغل دارد اما تمام در آمد ماهیانه اش را خرج رفیقهایش می کند این جوان به فکر آینده نیست رفیق تا پول داری هزینه عقد مراسم زندگی می خواهی تشکیل بدهی یک سرمایه نمی خواهی

اگر انسان این موانع و مخربها را برطرف نکند سرمایه کمی هم در دست دارد از دست خواهد داد.

یا مثلاً فرصت سلامتی مخربهایش چی هستند بی توجهی به مسائل بهداشتی عدم توازن بین پرخوری ، پر خوری فرصت سلامتی را از تو میگیرد متأسفانه مواظب نیست غذایی که می خوریم خیلی مواظبت نمی کنیم این سگته قلبی زیاد شده ، پر غذایی نداشته باشد فرصت سلامتی از او گرفته می شود .

موانع فرصت جوانی را رویش صحبت می کنیم این موانع چی که می گذارد به رشد و کمال

کارشناسان دو مانع اساسی بیان کردند که مانع است از پیشرفت و رسیدن کمال

۱-اضطراب نسبت به آینده

۲-افسوس نسبت به گذشته

که متأسفانه این دو درد به جان بعضی از جوانها و باعث شده فرصت کنونی را بسوزانند و درست استفاده نکنند.

بحث اضطراب و افسوس را در روایات در نزد روانشناسها آثارش چی انسان وقتی می آید مطالعه دقیق می کند اسم اضطراب را اگر به دو هیولای عظیم نام گذاری را اگر به دو هیولای عظیم نامگذاری بکند.

هیولایی که به هرچه می رسد زیر پاله می کند و همه خوبی ها را ازبین و تمام بودها را به عدم می کشاند دقیقاً اضطراب هم همین طور به جان جوان اگر افتاد آینده او را به تباهی و نابودی می کشاند.

من یک مثال می زنم که اضطراب و افسوس را خوب متوجه بشوید یعنی چه ؟ شما فرض کنید یک جوانی درست درس نخوانده تجدید شده مردود نشده قبول هم نشده اگر این آقای جوانی که اسمش در لیست قبول شدگان نیامده و تجدید شده اگر بیاید از فرصتی که برای تجدیدی گذاشته شده این دو ماهی که وقت داده به این

جوان که مطالعه کند و بیاید مجدداً امتحان بدهد اگر آمد به جای اینکه مطالعه کند از این فرصت دو ماهه استفاده نکند اگر آمد به جای اینکه گذشته را جبران کند هی آمد افسوس خورد

کتاب را دست گرفت هی خاطرات دوران تحصیل گذشته را به یاد آورد عجب بدبخت شدیم عجب بیچاره شدیم چرا امتحان را قبول نشدی چرا خودت را عقب انداختی چرا دنبال فلان رفیق رفتی بعد هم از آن طرف نسبت به آینده اضطراب داشته باشی بگوید در طول ۸ ماه نتوانستی چطور دو ماهه کتاب را بخوانی تو مغزت نمی کشد خنگم امتحان سخت است خودت هم بکشی نمی توانی قبول شوی سیگنال منفی منتقل می کند شما بفرمایید عزیزان من با این افسوس خوردن از گذشته و استرس و اضطراب نسبت به آینده چی عاید این جوان می شود جز مردود شدن و از دست دادن فرصت کی در دست دارد چی عاید نمی شود در حالی که من می خواهم بگویم درست است باید از گذشته تجربه یاد کرد گذشته بهترین استاد است ولی استاد دو جور داریم یک استاد است که وقتی شاگردش را می بیند به او امید می دهد و خطاهای او را به او گوشزد می کند و به او می گوید ببین از این مسیر رفتی به نسبت رسیدی حواست را جمع کن از آن مسیر حرکت نکن تشویق می کند به اینکه تو پیروزمی شوی گذشته ها را از دست دادی اما حال و آینده را مواظب باشی این یک استاد یک استاد هم هست وقتی چشمش به شاگردش می افتد می گوید من بدبخت تر از تو کسی را ندیدم بی چاره تر از خنگ تر از تو نادان تر تو وجود ندارد این هم یک یک استاد با شنیدن این حرفها جز ناامیدی هیچ دیگه عادی نمی شود جز ناامیدی گذشته ها برای ما استاد است اما این گذشته ای که استاد شده می تواند با امید که تو بهش می دهی باعث حرکت شود هم می تواند این استادی که از خاطرات و تجارب به دست آوردی با ناامیدی و اضطراب نسبت به آینده مانع به پیشرفت آینده شود. کسانی می توند به جایی برسند که نسبت به گذشته عالی ترین تجربه و نسبت به آینده هم با

توکل به خدا بتواند یک زندگی سعادت‌مندی برای خودشان فراهم کنند. حالا اینجا یک سوال مطرح می‌شود که آقا ما فهمیدیم افسوس از گذشته و اضطراب نسبت به آینده درد است یا هیولاست درمان این درد چی؟

دردی که دامنگیر خیلی از ماهاست بخصوص نسل جوان کسی که در زندگی در حیطه کاری و شغلی شکست خورده و به بن بست رسیده باید چطور نجات پیدا کند در مانش چی؟ جوانی که شکست خورده چطور باید نجاتش داد؟ جوانی که دوبار پشت کنکور مانده چطور باید نجاتش داد جوانی که نسبت به آینده بیار نا امید است چه راهی باید پیش پایش گذاشت می‌خواهم بگویم می‌شود در مان کرد در مانش آسان است به شرطی که انسان خودش هم تلاش کند اراده فولادین در خودش به وجود بیاورد و در مقابل این دو هیولای عظیم محکم بایستد و با برنامه های صحیح و آرامش خاطر و استفاده کردن از فرصت کنونی به جنگ هیولای اضطراب و افسوس برود.

راه درمان این دو درد را با روایات بیان می‌کنم ببینید چقدر زیبا اهل بیت ما زیباترین نکات روانشناسی را بیان کردند اما متأسفانه قدر نداریم.

روایت از قول علی بن ابیطالب صلوات الله و سلام علیه برایت بخوانم ببینید چقدر این روایت عجیب است من معتقدم این روایت را هر طلبه و دانشجو و دانش آموز و هر کسی که می‌خواهد به آینده روشن برسد این حدیث را بنویسد و هر روز نگاه کند خیلی زیباست حتماً در مسیر تعطیل هم نیست شما رفتی یک مغازه ای زده به شکست برخورد کردی کارخانه می‌زنی به شکست برخورد کردی مسیری را طی کردی به بن بست رسیدی این روایت به درد شما هم می‌خورد

امیر المومنین فرمود: ماخات مَضی و ما سعیتی قم فقتنموه فرصت بنی‌ادمین ماخات مَضی آنچه که گذشت گذشت

و ما سعیتی کفَ اَین آنچه باید بیاید می‌آید

پس تو نسبت به گذشته‌ها بی‌اختیاری چون اگر آرزو کنی گذشته‌ها برگردد گذشته

برگشتی ندارد نسبت به گذشته مجهول نسبت به آینده چه بخواهی چه نخواهی آمدن
آینده دست من و تو نیست بین دو چیز است جبر گذشته و جبر آینده باید چه کرد
مولا

قُم باشو بایست فقتنموه نه ایستادن فیزیکی
یعنی اراده خدا بیده خودت راییدار کن
قُم فقتنموه فرصت بین العدمین

عدمین یعنی دوتا چیزی که از دست رفته یا دو چیزی که در اختیار ما نیست که این
دو چیز یکی گذشته است یکی آینده

می فرماید حالا که گذشته هایت تسلط نداری و الان که روی آینده تسلط نداری روی
یک چیز تسلط داری آن چی وقت حال است وقت کنون است الان واقتنموه الان را به
دست بیار فرصت الان را درست استفاده کن.

امیر المومنین فرمود خوب گوش بدهید جوان دارها
لا تُشعر قلبکَ الهمَّ علی ماخات فیشغلکَ عَنِ الاستعدادعما هوآت

مولا فرمود افسوسهای گذشته را در دل خود بیدار نکنید که تورا این افسوسها از آمادگی
پیروزیهایی که در آینده داری تو را باز می دارد.

این افسوس خوردن برای گذشته کاری را که درست نمی کند هیچ گذشته هارا که
جبران نمی کند هیچ آینده انسان را هم خراب می کند.

جوانهای مملکت ما باید به یک مطلب خوب توجه داشته باشند که آینده و آتیه هرکسی
دست خودش است و بداند که موفقیت در آینده بستگی به حواس جمعی امروز دارد

چون امروز آستن فردا و امروز نوزاد دیر است امروز مادر فردا و کودک فردا و کودک
دیروز است اگر خواستید آینده ای زیبا داشته باشید نسبت به فرصتهای امروز توجه کنید.

جوان ج ص ا - فرصت جوانی ۷۵

مولا فرمود : قال علی (ع)

لا تحمل همَّ يومك الذي لم بانك على يومك الذي قاداتاك
 غص؟ فردای نیامده را بر امروز موجودت تحمیل نکن و باز روز حاضرت را بر جمعیت
 سنگین
 ننما

پس افسوس گذشته آینده ات را خراب می کند روایت دوم غصه خوردن برای آینده
 بار امروزت را سنگین می کند
 پس هیولای گذشته را ازین ببریم هیولای آینده را نیز ازین ببریم تا یک اراده قوی به
 دست آوریم

قم فقتنموه فرصه بین العدمین

حالا چند بیت شعر بخوانم که در این ابیات مطالب امروز را بیان کنم :
 متأسفانه بزرگترین مشکلی که خیلی ها داریم همین به وضع موجود خود توجه نداریم با
 حسرت گذشته امروز را ازین می بریم و آرامش فردا را از خودمان سلب می کنیم
 این چه حالت بود که اهل زمین از فراق گذشته ها غمگین
 هر زمان که از گذشته یاد کنند وز غم حال بانگ و داد کنند
 کارشان غیر آه و حسرت نیست هیچشان از زمانه عبرت نیست
 آن یکی در بهار برنایی در کمال جمل و زیبایی
 می خورد بهر کودکی افسوس از تأسف کند قیافه عبوس
 می گوید جوان در اوج اقتدار قیافه تو هم می گویم آقا رضا کشتیات غرق شده؟ می
 گوید ای بابا پارسال عجب فرصتی به دست آمده کار کاسبی راه بندازم حیف شد از
 دست دادیم اصلاً ای کاش کودک بودم این مشکلات مالی نبود
 امروز را دارد ازین می برد برای افسوس از گذشته
 که چه خوش بود کودکی که گذشت مژده ام ده که آن زمان برگشت
 می گویند اگر خواستی به من مژده دهی به من بگو دوران کودکی ام باز گشته که این
 مژده را احدی نمی تواند بدهد چون بر لب جوی نشین و گذر عمر بین

لین یکی موج جوانی غصه گذشته می خورد دیگر چه دسته بعد وان دگر از شباب کرده عبور داده از کف نشاط عقل شعور حالا یکی هست دوران جوانی تمام شده دیده آن سخت راه ناهموار آرزوی شباب کرده شعار غصه بچه گی را می خورد آقایی هست ۵۴ ساله سر تکان می دهد می گوید ای جوانی کجایی که یادت بخیر که چه شد روزگار برنایی تا کشم سر به عشق و رسوایی آنچه دیدم به غالب احوال همه در اختیار وهم وخیال غافل از آنکه حال زاینده مادر رفته است آینده خیلی زیبا گفته اند جوانه حسرت دوران پیری را می خورد پیر حسرت دوران جوانی را و هیچ یک از این دو گروه از فرصت حال و کنونی استفاده نمی کنند. توجه به حال ندارد به شرائط موجود که از حال بهره برداری صحیح بکند. حسرت بر گذشته و اضطراب از آینده دو مانع بزرگ روانی که نگذارد از حال استفاده کنی. کسی که می خواهد از فرصت کنونی استفاده کند و از سرمایه هایی که دارد به خوبی استفاده کند باید گذشته را فراموش کند نگران فردا هم نباشد با تمام نیرو با توکل به خدا

قال الصادق

الایامُ ثلاثَةٌ روزگار سه روز است ایام زندگی سه روز بیشتر نیست فیومٌ مَضی لا یدرکُ روز اول روزی که گذشته خودت هم بکشی دیروز نمی آید و یوم الناسُ فیه فینبغی أن یغتَموه دوم روزی که موجود است که مردم در آن قرار دارند و در اختیار آنهاست و باید آن را مغتم شمرد و از آن استفاده کرد. وَعَدُّ انما فی ایدیهم اَمَلُهُ سوم فردایی که نیامده و تنها آرزوی آن را در دست دارند.

امام صادق(ع) فرمودند :

دیروز همین موقع من بر عرشه منبر بودند تمام شده امروز بر عرشه منبر هستم امروز این ساعت در اختیار من است دیروز در اختیار من نیست امروز در اختیار مردم است و باید درست استفاده کنند سوم فردایی که نیامده و آرزوی آن را در دست داری پس تو بین دو عدم هستی گذشته و آینده یک شخصی به نام سکاکی کتابی به نام مفتاح العیون نوشته در ۱۴ علم ادبیات ادب آشنا در ۴۰ سال به بالا وارد تحصیل شد یک قفل ساز بود یک قفل زیبایی ساخته بود آورد پیش پادشاه وقت جایزه بگیرد قفل را داد به پادشاه پادشاه خیلی خوشش آمده بود از قفل

ای ابوذر دوری کن از نسوین و از زمان حال که داری کمال استفاده را ببر ناگهان یک عالمی وارد شد به شاه آن زمان هم به علم و عالم خیلی اهمیت می دادند قفل انداخت آن طرف مقابل عالم او را کنار خودش نشاند سکاکی تا این صحنه را دید گفت من هم باید بروم دنبال تحصیل علم همان روز آمد وارد حوزه شد به طلبه ها گفت من می خواهم طلبه بشوم طلبه ها مسخره اش کردند با این سن می خواهد طلبه شود گفتند ما یک جمله به تو می دهیم این جمله را برو حفظ کن اگر آمدی حفظش را آوردی فردا درست می دهیم و اگر نه معلوم می شود یک جمله فقهی به او دادند رفت مدرسه سنی ها بود پوست سگ نجس ابوحنیفه گفت اگر دباغی کنی پاک می شود این آمد خودش گفته بود ۳۰۰ مرتبه خواندم تا حفظ شدم خیلی خوشحال که حفظ کردم شب خوابید صبح بیدار شد دید یادش رفته بالاخره اینقدر فکر کرد تا یادش آمد با خوشحالی رفت حوزه گفت یاد گرفتم بگو بینم پوست ابوحنیفه نجس سگ گفت اگر دباغی کنی پاک می شود گرفتند یک کتکش زدند از مدرسه بیرونش کردند این بعد کتک گفت من باید عالم بشوم از این شهر رفت یک شهر دیگر در راه رفت سر چشمه آبی استراحت کند از آن

بالا دید آبی روی سنگ چکید که در اثر ریختن آب سنگ جا برداشته گفت خوب من هرچه کودن باشم ذهن و حافظه ام از این سنگ سخت تر نیست ذهن من هم هرچه قرار باشد از این آب فرارتر نیست من باید عالم بشوم و شد سکاکی متخصص ۱۴ علم ادبیات به این می گویند استقامت

گناه

اشاره

بحث ما این شبها در رابطه با نصایح و موعظه های پیامبر اکرم به اباذر غفاری بود عرض کردیم یک سلسله سفارشات نسبتاً مفصلی پیامبر با اباذر نموده که اینها هر فرازش یک دوره اخلاق و تقووت و خداشناسی است این مطالب را همه اش را ما فرصت نمی کنیم بحث کنیم کتاب شریف عین الحیات علامه مجلسی مفصل بیان کرده ما این شبها به صورت گزینشی هر شبی یک فرازی از این نصایح را خدمت شما برادران و خواهران تقدیم می نمایم.

امشب عرض من روی این جمله پیامبر است فرمودند: یا اباذر لا تنظر الی تقرائم و لکن أنظر من عصيته

مقدمه اول

اباذر هیچ گاه به کوچکی گناه نگاه نکن بلکه نگاه کن به آن کسی که گناهِش را کردی در یک گناهی که انسان مرتکب می شود سه نگاه می شود داشته باشد (از سه زاویه به

| | | | | | | |
|------|------|------|--------|------|--------|-----------|
| گناه | نگاه | نگاه | نگاه | نگاه | نگاه | نگاه |
| ۱-یک | نگاه | به | نگاه | خود | نگاه | خود |
| ۲-یک | نگاه | به | خودش | که | نگاه | می کند |
| ۳-یک | نگاه | به | آن کسی | که | گناهِش | را می کند |

شما فرض کنید وقتی کسی تصادفی انجام می دهد :

۱- یک نگاه به شخص راننده که چرا مواظبت نکرده است و این خسارت در اثر بی احتیاطی وارد شده چقدر خسارت اتفاق افتاده

۲- نگاه به تصادف است ، یک نگاه به خودش است که زده

۳- یک نگاه به آن کسی که زده یک نگاه به خساراتی که وارد کرده در گناه هم می تواند سه نگاه داشته باشد وقتی یک گناهی می کند نگاهی به نامحرم می اندازد یک خطایی ۱- یک نگاه به خود این گناه به نامحرم ۲- نگاه به خودش چرا اینقدر من آسیب پذیر بودم که این گناه را انجام دادم ۳- نگاه به خدا که نافرمانی او را انجام داده مگه نگفته بوده انجام نده.

هر کدام از این نگاهها با هم تفاوت دارد

مقدمه دوم

اینکه شاید بیش از ده دوازده واژه در قران برای گناه داریم اگر شما این واژه ها را دقت کنی در خود این واژه ها و کلمه ها مسئله بار منفب گناه آمده :

مثلاً در عربی به گناه ذنب جمعش ذنوب اللهم اغفر لی الذنوب التي ذنب یعنی دنباله یعنی گناه دنباله دارد پیامد دارد (کربلا یک جوانی بود صحنه ها تو ذهنم چه کنم دنباله گناه است با یک لحظه دیده شاید یک عمر فکرش را مشغول کند شیخ عباس منازل آخر ده بالا

(یا به گناه فُجور می گویند فُجور یعنی پرده دری فجر یعنی شکافتن یعنی گناه پرده ها را می درد گناه باعث می شود حریمها شکسته شود .

۳۰ سال قبل یک گناهی کرده هنوز مردم جامعه به او به یک نگاه دیگری دارند برو آن روزی که فلان کار را کردی البته خدا ستار عیوب است نمی گذارد ملائکه حفظ می کنند چقدر باید مداومت کرد که این پرده ها کنار رود. روایات می گوید ۴۰ پرده قرار

دارد

امام صادق (ع):

انَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جَنَّةً خَدَى مَتَعَالٍ بِرَأْيِ مُؤْمِنٍ چهل سپر قرار داده فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً

هرگاه يك گناهی انجام دهد یکی از این سپرها کنار می رود چقدر شخص باید اصرار بر گناه بکند چهل پرده کنار برود و شخص آبرویش ریخته شود. واژه سوم جرم، جرم یعنی جدا شدن یک شاخه ای که از درخت جدا می شود دستی که قطع می شود جرم به معنای جدا شدن است یعنی گناه انسان را از بهشت از تقوی از ایمان جدا می کند.

۱۸۹۸ ج ۴

امام صادق (ع):

إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً سَوْدَاءَ هِرْكَاهِ آدَمِي كُنْدَ نَقْطَةِ سِيَاهِي فِي دَلْسِ دَلْسِي مِي آيْد .

فَإِنْ تَابَ أَنْ نَقْطَةَ پاك مِي شُود .

و اگر باز گناه کرد آن نقطه پاک می شود.

اگر باز گناه کرد آن نقطه بزرگتر می شود حتی تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا ابدا تا جایی که همه دلش را فرا می گیرد پس هرگز روی رستگاری را نمی بیند. جرم یعنی جداشد گناه انسان را از رستگاری جدا می کند از بهشت جدا می کند. البته خیلی از لغتها را در فارسی نمی شود ترجمه کرد یا برایش معادل آورد تمام این لغتهایی که می گویم به معنای گناه ترجمه کردند به قول شهید مطهری می فرماید شما

بخواید بسم الله الرحمن الرحيم را ترجمه کنید نمی شود چون نه رحمان ترجمه فارسی دارد نه رحيم البته بخشنده و مهربان ترجمه این دو واژه نیست نزدیک به این دو واژه است شما الله الصمد خواهی معنا کنی یک صفحه باید معنا کنی اصلاً خصوصیت لغت عرب این که در کلماتش مفاهیم زیادی نهفته است چرا به گناه ذنب می گویند ذنب دنباله فجور پرده ها را می درد جرم جدا شده گناه انسان را از جامعه دینی جدا می کند. تعبیر چهارم وزر است وزر یعنی سنگینی گناه ثقل و سنگینی می آورد. از پرواز و عروج و رشد تعالی باز می دارد قیمت بهشت به مقامی برسد که ملائکه حسرت بخورند با گناه خودش را پایین بیاورد .

تعبیر پنجم به گناه می گویند اثم ، اثم یعنی سستی گناه انسان را سست می کند حالا برگردیم به بحث اول در مورد گناه سه نگاه می شود داشت یک به خود گناه دو گناه شونده سه گناه کننده، مثل تصادف ۱- صحنه تصادف ۲- آدمی که زده ۳- آدمی که خورده

در گناه اگر به خودش نگاه کنی می گوید نگاه به نامحرم در مقابل مثلاً زنا چیز جرم داری نیست دروغ نسبت به آدم کشی هیچ نیست پیغمبر می فرماید نگاه کن بین گناه چه کسی را کردی یعنی خدا یعنی ساده نگیر یک وقت پدر یک فرمان می دهد یک وقت برادر کوچکتر یک لیوان آب بده اگر به داداش ندادی خیلی عیبی ندارد اما به پدر آب ندادی این جرم محسوب می شود . یک وقت امام معصوم یک لیوان آب بده یک وقت پدر یک لیوان آب بده یک وقت برادر اینها رتبه هایشان مساوی نیست یک کار است اما طرف مقابلت سه گروه هستند برادر پدر امام معصوم حالا برو بالاتر اگر خدا گفت خدا امر کرده این خیلی اهمیت دارد خدایی که خالق نعمت حیات داده خدایی که به سوی او بر می گردیم . دیگه نگو یک نگاه به نامحرم بود باشه خدا گفته گناه نکن او گفته بود نگاه نکن تو نگاه کردی این نگاه یعنی مخالفت با خالق یک ثانیه بود دقیقه و ثانیه مهم نیست عصیان خدا

کردی لذا فرمود لا تنظر الی نفر اثم
قران هم می فرماید: انعام ۱۲۰
وَذَرُوا ظَاهِرَهُمُ الْاِثْمَ وَبَاطِنَهُ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيَّجُزُوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ
گناه را چه آشکار باشد چه پنهان ترک نکنید آنان که مرتکب گناه می شوند به سزای
اعمال زشت خود خواهند رسید
اِنَّ تَجْتَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخِلَ الْكَرِيْمِ
اگر از گناهان بزرگی که شما از آن نهی کرده اجتناب کنید. از دیگر گناهانتان در می
گذریم.

از امام صادق پیرامون این آیه سوال شد آقا منظور از کبائر چیست ؟
الكِبَائِرُ الَّتِي اَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ
گناهان بزرگ (کبیره) آن گناهانی هستند که خداوند مرتکب آنها را مستوجب آتش
دانسته شراب خواری، زنا،
حضرت امام در تحریر وسیله ۴۰ گناه کبیره شمرده
گناهانی که به خدا تهدید کرده و يْلُ لِلْمُطْفِنِ مَكْذِبِيْنَ
حتی گناهان صغیره در روایات داریم اگر اسرار ورزیده کبیره می شود بعضی از گناهان
کوچک است اما وقتی تکرار شود کبیره می شود.
گناه را کوچک بشمارد این که چیزی نیست خیلی ها می خورند می برند حالا ما هم
یک خورده خوردیم خود کوچک شمردن گناه گناه را کبیره می کند.
شاد شدن به گناه بالیدن به گناه ، گناه صغیره را کبیره می کند.
التَّبَجُّجُ بِالْمَعَاصِي اَقْبِحُ مِنْ رُكُوبِهَا
بالیدن به گناهان زشت از ارتکاب آنهاست
(برای رفیقش می گوید: جات خالی بود مزاحمت برای ناموس مردم ایجاد کردیم)
گناه شخصیتها صغیره را کبیره می کند گناه کوچک است اما این اما مسئول یک مملکت

است همه چشمها به او خیره شد برنامه زنده جرم اثبات نشده را بیان می کند بدبین می کند صغیره را کبیره می کند.

خیلی بحث های دقیق و کارشناسانه ای است باید این موضوع ریشه یابی شود که چرا بعضی اینقدر در مقابل گناه آسیب پذیر هستند.

حالا کارشناسان دین گناهان کبیره را به دو قسم تقسیم نموده اند گناهان کبیره فردی که اثر آن گناه به خود خاطی بر می گردد و گناهان کبیره اجتماعی که نکبت آن گناه هم به خود شخص بر می گردد و هم به اطرافیان و جامعه.

گناه بعضی از مواقع فکری است در روایات داریم اگر کسی ذهن او فکر در فکرش خطور کند فلان معصیت را انجام دهد و موفق نشود که معصیت را انجام دهد چون به هیته عمل نرسیده و فقط فکر گناه کرده گناه برای او نمی نویسند منتهی همین فکر گناه هم بی اثر نیست سیگنالهای منفی را منتقل می کند و این حرف من نیست امام رضا به صحابه می گفت گناه نکنید من می گویم فکر گناه فکر گناه در قلب انسان ایجاد دوده می کند درست است که انسان گناه نکرده فقط یک چیزی به ذهنش خطور کرده اما به قول روان شناسان انسان نان خور باورهای ذهنی اش است وقتی ذهن عادت کرد به خطا فکر کرد کم کم به حیطة عمل هم می رسد بزرگان حتی فکر گناه هم به ذهنشان نمی رسید انسان سالم حتی فکر گناه هم نمی کند فکر درخت است میوه درخت عمل است اگر یک عملی فاسد بود فکر که درخت باشد مشکل دارد. انسان را خدا چهار طبقه خلق کرده

۱- مغز ۲- قلب ۳- شکم ۴- شهوت

اگر می بینی شهوت جری شده هر کاری دلش می خواهد می کند هر خواسته ای را بدون حیا اعلام می کند برای این است که فکر تربیت شده ای بر مملکت بدن من حاکم نیست که اجازه داده شهوت هر غلطی خواست بکند اینکه شکم من از لقمه حرام و شبه خاک پر می شود مشکل معده من نیست مشکل اینست که فکر من تربیت نشده که حرام

و حلال خدا را حرمت بگذارم چرا این طور است چون فکر خراب است فکر تربیت نشده به همین دلیل که امام صادق فرمود ساعتُ التفکر افضل من عبادت سعین سنه یک ساعت درست فکر کند از ۷۰ سال عبادت اثر این ساعت فکر صحیح بیشتر است چه فکری فکر سالم حتی فکر گناه نکند بزرگان هم همینطور بودند.

یک جوانی به علامه طبرسی رحمت اله علیه که از مفسرین بزرگ شیعه است که بعد از ۳۸۰ سال بعد از دفن او وقتی در مشهد مقدس خیابان طبری را می خواستند عرض کنند قبر مطهر این عالم شریف مانع بود علما گفتند قبر را طوری در بیاورید جنازه معلوم نباشد چون نبش قبر حرام است ببرید جای دیگری دفن کنید منتهی در این جا به جایی قبر باز شد دیدند بعد از ۳۸۰ سال بدن مطهر این عالم شیعی با تقوی به گونه ای است که انگار دیشب دفن کرده بودند کفن سالم بدن سالم .

یک جوانی به مرحوم طبرسی در مشهد گفت آقا می شود من یک سوالی بکنم چطوری شما گناه نمی کنید؟ حتی فکر گناه هم به ذهنتان نمی آید نگاهی کرد تا حالا به ذهنت رسیده موقع گرسنگی نجاست بخوری آدم عاقل نجاست نمی خورد اینقدر از گناه تنفر دارم که گناه را نجاست می دانم فکر را درست کن آقا این که می گویی گناه اثر وضعی دارد یعنی چه ؟ گناه دو اثر دارد یک اثر در دنیا و یک اثر در آخرت یک مثال می زنم اگر فرض کنید یک جوتن متدین که اگر بگویی تو این خانه شراب پانمی گذارد نشسته از همه جایی خبر می رود خانه رفیقش فکرش را هم نمی کند که رفیقش اهل این حرفها است می رود سر یخچال بر می دارد می خورد می بیند اطاق دارد دور می زند می فهمد ای وای آب نخورده سوال: برای این مادر مرده گناه می نویسند؟ نه چون نمی دانسته حالا که نمی دانست و ندانسته خورده حالا که خورده مست نمی شود .

انسان وقتی گناهی کرد و توبه کرد آخرتی گناه را با استغفار و توبه پاک می کند ولی آثار دنیایش هست با مدادبنویس و پاک کن آخر مثل صفحه سفید نمی شود .

حُرْ بهشتی هست یا نیست؟ نامش جزء شهدا کربلاست؟ امام زمان وقتی می روند کربلا به شهدای کربلا سلام می کنند یکی از آن شهداء حر است اکا حُر سه جنایت کرد سه توفیق از او گرفته شد بهشت می رود مشکلات اُخروی دارد اما آثار دنیای اش سر جایش است حر شهید کربلا که حسین بن علی دستمال به پیشانی او بست و فرمود خدا رحمت کند مادرت را عجب اسم با مسمایی برایت انتخاب کرد. همین حُر سه کار کرد سه چیز کم گذاشتند

- ۱-مقابل حسین ایستاد ۲- اشک زینب را ریخت ۳- معطل کرد تا عمر سعدی ها آمدند

این سه جنایت که گم نمی شود پرسنل خدا کارشان دقیق است وقتی به شهادت رسید سه فضیلت از او گرفته شد :

- ۱-جناز؟ او از شهدای کربلا جدا شد.
- ۲-امام معصوم بر پیکر او نماز نخواند هم ولایتی هایش خواندند.
- ۳-سرش بالای نیزه نرفت بالاترین مقام شهداء را آن کسانی دارند که سرشان بالای نیزه رفت.

حُر الان در خدمت پیامبر است در کنار حسین بی علی است اما آثار دنیایی اش را دید. یک مثال دیگه بزنم فکر نکنید یک گناه کردید گم می شود. آثار گناهی بعضی از افراد را با استفاده از آیات قران بیان می کنم

۱-سوره طه ۱۲۴-

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى
 قران می فرماید اگر از ذکر من غافل شد دچار زندگی خواهید شد معشیت او تنگ می شود یک زندگی نکبت بار هی گره در کارش می افتد مال برکت ندارد پول زیاد گیرش نمی آید خروجی زیاد پول تصادف دادگستری

۲-ظهر الفساد فی البحر بما کسبت ایدی الناس
 قرآن می فرماید اگر گناه شایع شود این از آن یاد بگیرد این از آن این خانه به آن خانه

این محله به آن محله این شهر به آن شهر در دریا در خشکی فساد علنی می شود. در جامعه ای که فساد علنی می شود اولین چیزی که از بین می رود امنیت در جامعه است در جامعه اگر امنیت نباشد زندگی نمی شود کرد. بچه ام را ببرم فلان مدرسه آسمان همین رنگ است چون گناه علنی شده. ۳-مطفقین ۱۴ قلبت زنگار می گیرد کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون قلب تیره می شود قلب که تیره شد چشم تیره می شود برادر به برادر رحم نمی کند قوم و خویش دیگه حرمت برای قوم و خویش قائل نیست برای سر مال دنیا پسر خواهر و دایی را زندان می فرستند پسر عمو پسر عمو را زندان می فرستد برای هر صد هزار تومان آن موقع می خواهی بارون بیاد ما که رحم از مان گرفته شده سنگ باید از آسمان بیاید خدا رحم به بچه هایمان بکند. خدا رحم به حیوانات در بیابان می کند خشکسالی آمده بود به موسی گفتند برویم دعای باران گفت برویم رسیدند تو بیابان موسی گفت برگردید باران خواهد آمد چی شده؟ یکی زودتر از ما دارد دعا می کند این مورچه به خدا می گوید خدایا این آدمها گناه می کنند ما پاسوز شویم به خاطر ما باران بفرست اینها صحبت می کنند به ما رحم کن کسی که دلش رحم نیست انصاف نیست قلبش سیاه شده زنگار شد قلب سیاه که شاخ و دم ندارد بعضی ها که نیستند بین شما اینقدر دلشان سخت و سنگ است که وقتی می فهمند یکی زمین خورد بر شکست بیچاره شد زندگی اش از دست رفت خوشحال می شوند شاد می شوند فلانی ور شکست شد خوب شد تصادف کرد خیلی پزماشین می داد جگرم خنک شد خوشحال شد به ناراحتی دیگران قلبش گندیده است کسی که رحم ندارد قلبش فاسد است. سیاهی قلب مال گناه است والا انسان بدو ورودش به دنیا علی فرمود: بچه شیر خوار با ملائکه هم بازی است وقتی به دنیا آمدیم هم بازی ملائکه بودیم حالا ۴۰ سال از عمرمان رفته شدیم هم بازی ابلیس روایت داریم ۴۰ سال گذشت پیشانی مرا می بوسد فدای تو

که بوی رستگاری. با هزار بدبختی رفته ماهواره خریده که با زن و بچه اش شبها بشینند شو بینند مثل یکی که بهترین سم را خریده قاشق قاشق دارد خورد بچه هایش می دهد بعد فردا نگو ید چرا پسرم چنین شد دخترم چنان شد
نحل ۱۰۸

اولئک الذین تبع الله و ابصارهم
گویی آدم را که چشم کور کی با گناه به جایی نمی رسد معتاد می شود خدا می داند با این کلک دشمن چقدر آدم بدبخت کرده جوانها را بیچاره کرده زندگی شان را دود گرفته اعتیاد گرفته دخترش مثل دسته گل می ماند بهترین داماد باید گیرش بیاید به خاطر منقل و وافور بابا پست ترین افراد در خونه ش را می زنند و حالیش نیست چرا افرا این جوری جرأت بکنند بیایند در خانه را بزنند دختری را تو کوچک کردی خانواده ات را یک مفرنگی بیاید داماد تو شود.
من بارها شده از دوستانم شنیدم چرا از اقوام خودتان زن نگرفتید می گویند چند مورد داشتیم که سنشان به ما می خورد دختر خوب اما یا داداش معتاد یا پدرش ما آبروی داریم.

تو معتاد شدی دختری داره بدبخت می شود زنش را بدبخت کرده دخترش هم روش در خانه ها اگر فضای معنوی و ملکوتی باشد هیچ وقت به این نکبتها گرفتار نمی شود مه همه اش چوب اعمالمان را می خوریم کارهایی انجام می دهد وقتی بر می گردد پشت سرش را نگاه می کند می بیند هیچ بچه ای این کار را انجام نمی دهد خودت تعجب می کنی اینها آثار گناه چشم کور قلب سنگ کسی با گناه به جایی نمی رسد حتی برادرش حاضر نیست بگوید برادر من.
مشهود است گناه دو شکل است صغیره و کبیره کارشناسان دین گناهان کبیره را به دو قسم تقسیم کردند:

گناهان کبیره فردی و گناهان کبیره اجتماعی تعریف و توصیفش هم این است یک وقت

گناه به شخص خاطی بر می گردد ضررش به شخص خاطی ر میگردد کس دیگری متضرر نمی شود چون خودش را می خورد مثلاً شاگردی که درس نمی خواند ضرری برای کسی نیست خودش در سنی خواند ضررش را هم خودش می بیند بعضی از گناهان را اثرش را خود شخص می بیند لذا می گویند گناهان کبیره فردی . یک سری از گناهان که اثرش هم خود خاطی بر می گردد هم به اجتماع می رسد اینگونه را می گویند گناهان کبیره اجتماعی و مسلم است که گناهان کبیره اجتماعی عقابش و چوب خوردنش قابل مقایسه با گناهان کبیره فردی نیست .

قران مجید قران کبیره فردی را اشاره نمود که من به عنوان نمونه ۵ مورد بیان می کنم انشاءالله که هیچ کدام از این آیات شامل حال ما نشود ولی

گناهان کبیره فردی

سوره مائده ۷۲- شرک به خدا

انه مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰعِ عَلَيْهِ جَنَّةَ

کسی که شرک به خدا پیدا می کند بهشت براو حرام می شود

خوب حالا می گوید من نمی خواهم گوش به حرف خدا بدهم خلائق هرچه لایق برود

هر کاری می خواهد بکند اما قیامت کسی حق ندارد بگوید به ما کی گفت خدا می گوید

من ۱۲۴ هزار پیغمبر برایت فرستادم

ناامیدی از رحمت خدا یوسف ۸۷

تفکر ایمنی از مکر و عذاب و مهلت خداوند اعراف ۹۹

سوگند دروغ خوردن آل عمران ۷۷

پیمان شکنی بقره ۲۷

شراب خواری و قمار بازی مائده ۹۰

ناامیدی از رحمت خدا

کسی حق ندارد بگوید خدا من را نمی بخشد مگر تو وکیل وصی خدایی یک آدرس

می دهم روز عاشورا شمر روی سینه اباعبدالله نشسته همه شنیده اند یک عمر هم هست
برایش گریه می کنید پیام تربیتی اش را باید بگیریم گریه با فهم امام حسین چشمهایش
را باز کرد فرمود شمر اگر همین الان از روی سینه من بلند شوی و با خدا آشتی کنی با
وجودی که شمشیرت به خونهای مظلوم واقع شده اگر الان توبه کنی خودم شفیقت می
شوم پاشو سوال امام حسین نمی دانست این بی تربیت اهل توبه نیست؟ چرا، پس چرا
این جمله را فرمود امام حسین با این عملش می خواست به شمر بگوید توحق ناامیدی
از آشتی کردن با خدا نداری اصلاً ما این حرف را قبول نداریم که می گوید آب از سر
ما گذشت چه یک و چه صد و چه نه من مکتب شیعه قبول ندارد هرچه قدر گناه
کرده باشی مردانه توبه کن خدا تو را می بخشد این ۲ تا
آل عمران ۷۷

سوم سوگند دروغ برای گناه که الان قسم خوردن مثل آب خوردن قدیم می خواستند
قسم بخورند به سبیل قسم به موت قسم به رفاقتان قسم به مردانگی قسم به سلام علیکمان
قسم

حالا به حضرت عباس به حضرت زهرا به پهلوی شکسته زهرا این جوراب را ۲۰۰ خریدم
به سر بریده سیدالشهدا خوب به کمرت بزند. روایت می گوید قسم به جا بخورید اگر به
جا باشد روایت بی جا غده سرطانی درست می کند.
شلوار دوخته بود با پشم می زد رو پا می گفت به حضرت عباس پشم خالص بعد هم می
گفت من دروغ نمی گویم مشتری بدبخت هم فکر می کرد پارچه ای که روی میز است
را می گوید اینجوری فروخت پارچه هایش را مهم نیست تو چه می گویی مهم این است
مشتری چی برداشت می کند مثل آنکه یک شاگرد آورده بود اسمش عبدالله می گفت
به اباعبدالله قسم

هی زد رو پا به حضرت عباس پشم یک شب خوابید صبح بیدار شد دید ناخن پا سیاه درد
می کند رفت دکتر دکتر گفت این ناخن عفونت کرده باید بکشی گفت نه تو دکتر

چیزی نمی فهمی دست به جراحی‌تان بد نیست با چهار تا قرص خوب می شود یک هفته بعد انگشت پا را باید ببری چند روز بعد چرک آمد بالا تا رسید به همان جا که می زد

| | | | | |
|-----|------|--------|-----|--------|
| قسم | می | خورد | تا | همانجا |
| قسم | راست | نخورید | وای | به |
| آل | | عمران | | قسم |
| | | | | دروغ. |
| ۷۷ | | | | |

ان یثرون بعهدالله و ایمانهم سمننا قليلا اولئك لااخلاق لهم فی آخر درسته در این معامله سنار گیت میاد منتهی می دانی این قسم بی جا چه آثاری برای دنیا و آخرت دارد.

۴- تفکر ایمنی از مکر و مهلت خدا
۵- پیمان شکنی الدین ینقذون عداله

پنجمین گناه کبیره فردی پیمان شکنی است جوانهای قدیم می گفتند مرده و قولش نامرد کسی است که قولی بده و زیر قول بزند نامرد شبیه ۱۲۰ هزار حاجی می شود که روز غدیر پیمان بستند با علی که علی وصی رسول خداست امام است حجت است اما سه ماه بعد نامردی کردند پیمان شکستند.

بازم بگم نامردها کی یا هستند نامردها آن ۱۲ هزار نامه نویسی بودند که از کوفه برای امام حسین نامه نوشتند بعد سفیرش را کشتند از بالای دار عماره بدن بی سر او را روی زمین انداختند نامردی شاخ و دم ندارد وقتی می روی خواستگاریه دختر مردم قول می دهی داماد خوبی برای این خانواده باشی پس چرا بعد از ۶ ماه که از عقد گذشت یادت رفت چرا زیر قوت زدی ؟

۶- شراب خواری مائده ۹۰

روایتش را شنیدی شیطان به یک جوانی گفت سه گناه می گویم یکیش را انجام بده یا بابات را بکش یا با خواهرت زنا کن یا شراب بخور گفت من غلط بکنم بابام را بکشم غلط میکنم به ناموس خانواده نگاه چپ بکنم شراب مب خورم شراب خورد هم پدر

کشت و الان دشمن روی شراب خواری کار می کند قران مائده ۹۰ یا ایها الذین آمنوا رجس من عمل الشیطان شراب خواری قمار بازی عمل شیطان است روایات مذمت شده شراب خوار از ما نیست دختر به او ندهید مریض شد عیادتش نروید تشییع جنازه قمار باز زندگی را سر یک شب قمار به باد داده اینها گناهان فردی است.

مومن کیست ؟

بحث ما در این مجلس نورانی پیرامون نصایح پیامبر گرامی به اباذر غفاری بود امشب این فراز از سخن را مورد بحث قرار می دهیم که فرمودند :
یا اباذر : الکیثُ مَنْ أَدَبَ نَفْسَهُ وَأَدَبَ لَمَّا بَعْدَ الْمَوْتِ
اباذر آدم کیث و زیرک کسی است که نفسش را ادب کند نه اینکه نفسش امیرش شود و به او فرمان دهد نفس او را هر جا کی خواهد بکشاند
الکیثُ مَنْ أَدَبَ نَفْسَهُ کسی که نفسش را مطابق نفس خودش تربیت می کند کیاست یعنی زیرکی یعنی تیز بینی یعنی هوشیاری یعنی دقت نظر
این غیر از مکر و حيله و نیرنگ است در روایات داریم مومن سه چیز در وجودش نیست
۱- مکر ۲- خدعه ۳- کلاه گذاشتن سر دیگران
مکر و خدعه صفت بدی است حقه بازی و دغل بازی صفات خوبی نیستند.
حالا اگر می بینی این صفات را به خدا نسبت می دهند و مکر و مکراله نسبت دادن این صفت به خدا به آن معنای منفی نیست که در ذهن ماست وقتی می گوئیم مکر و مکرالله یعنی مکر عبد را خدا به خودش بر می گرداند منظور از مکر الهی یعنی باطل کردن مکر عبد نه اینکه یک صفت منفی به خدا نسبت داده شود مکر خدا یعنی باطل کردن مکر عبد سر خدا را نمی شود کلاه گذاشت
والا صفت مکر به عنوان صفت منفی ازش ذکر شد حالا این مطلب را می خواهیم به

عرض شما برسانم که کیاست غیر از مکر مومن باید کیست باشد و فراصت به معنای تیزهوشی و دقت نظر است مواظب باشد کلاه سرش نرود تا یک چیزی می گویی تا آخرش را بخواند مومن حقیقی نباید ساده لوح باشد زود گزیده بشود کلاه سرش برود من یک آیه قران با یک روایت بخوانم مطلب دستتان بیاید سوره هجر بعد از آنکه خداوند قوم لوط را بیان می کند که قوم لوط به همجنس گرایی افتادند عذاب آمد فرشته های عذاب را مسخره کردند بالاخره آثار عذاب ظاهر شد شهر زیر و رو شد قوم لوط جز خودش و ایمان آورندگان به او همه از بین رفتند عرضم اینجاست قران می فرماید مردم در قصه حضرت نوح ان فی ذلک لایات للمتوسلین در این شبه آیه داریم ان فی ذلک لایات للمومنین ولی اینجا نفرموده ان فی ذلک لایات المتوسلین از امام صادق سوال کردند آقا متوسم به چه معناست ؟

امام صادق فرمودند:

ای ایمتفرصون یعنی آدم با فراصت آدم با .

آدم زرننگ آدم زیرک این را می گویند متوسم این را می گویند کیاست که بحث امشب من مکار بد است خدعه گر بد است ثلی نباید صاف و ساده باشد که راحت کلاه سرش بگذارند. در مقابل مکر دشمن مومن باید کسی باشد در مقابل خدعه دشمن باید بایستد.

حالا سوال علامت چی

پیغمبر به اباذر فرمودند : اباذر می دانی کیث کی الکیثُ من ادبِ نَفْسِه کیس کسی است که نفسش را ادب کند اولین علامت این که نفسش را ادب کرده باشد .

راسل یک جمله قشنگی دارد می گوید انیسان دائماً در حال مبارزه است انسان چهار جور مبارزه دارد :

۱-مبارزه با طبیعت

۲-مبارزه با انسانها مبارزه با دشمن منافق کافر

۳- مبارزه با جسم و بدن خودش یک دردی به جان او افتاد با او مبارزه کند

۴- مبارزه با نفس خودش

خیلی جمله زیبایی است این معنای روایی دارد روایتش را هم عرض می کنم می گوید در بخش اول مبارزه با طبیعت یک سری توفیقاتی بشر کسب کرده آقا جاذبه زمین نمی گذارد شما بلندگوی شما را روی زمین نگه می دارد ولی علم پیشرفت کرده از روی زمین به وسیله هواپیما هلی کوپتر بلند می شود پس در مبارزه با جاذبه موفق بوده به طور طبیعی اگر شما از یک شهر به شهر دیگری بروی ساعتها باید وقت بگذاری اما آمده وسیله ای ساخته راه چند ساعته را نیم ساعته بروی پس اختراعات و اکتشافات بشر در مبارزه با طبیعت موفق بوده قسم اول را حل کرده

دوم مبارزه انسانها با یکدیگر در این بخش هم تانک و توپ و اسلحه تولید شده بالاخره یک بمب می زند در یک لحظه صد هزار نفر از بین می روند در این ضمیمه هم حالا درست یا غلط یک وسائلی اختراع کرد با انسانها هم مبارزه کند وسایلی ساخته تا به او قدرت بدهد وسایلی فراتر از شمشیر تا علی رغم قدرت کم بشر به او قدرت بدهد بتواند یک نفره تعداد زیادی را از بین ببرد

سوم مبارزه بابدن در این بخش هم بشر توفیقات چشم گیری کسب کرده در زمینه پزشکی کلیه عوض می کند چشم عوض می کند قلب عوض می کند بسیاری از بیماری ها را برش غلبه پیدا کرده یک جمله خوبی که بیان کرده این که می گوید در بخش اول قوانین طبیعی مشکل را حل کرده در بخش دوم قوانین نظامی در بخش سوم قوانین پزشکی مشکل را حل کرده در بخش چهارم انسان با روح و نفسش چه کند می گوید نفس را چیزی جز مذهب نمی تواند مهار کند می گوید فقط مذهب است در بعد چهارم می تواند بشر را پیروز کند والا اگر به خودش واگذار شود می مانند نه قوانین علمی نه قوانین نظامی نه قوانین پزشکی نمی تواند این بشر را با این نفس کنار بیاورد.

عزیزان ما دو دسته تمایلات در مان وجود دارد: تمایلات فطری و تمایلات غریزی

مثلاً میل به پرستش دین فطری میل به خدمت به دیگران فطری دسته دوم تمایلات غریزی میل جنسی غریزی میل به غذا غریزی غریزه ای است مشترک بین حیوان و انسان هر میلی بین انسان و حیوان مشترک است به آن می گویم میل غریزی هر میلی که مخصوص انسان است به آن میل فطری می گویم میل به پرستش فطری میل جنسی میل به آب میل به غریزه اینها میلهای غریزی هستند باید کنترل شوند به قول آن شاعر

میلهها همچون سگان خفته اند اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند تا که مرداری در آید در میان نفخ صور حرص کوبد بر سگان شما ۵۰ تا سگ گرسنه در یک بیابان نشسته اند همه دارند چرت می زنند تا یک شکار می ندازی وسط همه بلند می شوند میل اینطوره خفته یک مرتبه حمله می کند. وقتی یک نامحرم میبیند صحنه تحریک کننده مشاهده می کند نفس حمله میکند میلهها همچون سگهای خفته اند اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند تا که مرداری در آید در میان نفخ صور حرص کوبد بر سگان صد چنین سگ اندر این تن خفته اند چون شکاری نیست جان بنهفته اند واقعاً اینطور نیست اگر هم نفس ساکت چون شکاری نیست والا آب نیست والا شناگر ماهری هستند بروید آن طرف مرز ببینید همین ایرانی ها میدان برای گناه پیش نیامده والا یوسف ان نفس میدان برای ریاست پیش نیامده می گویند بد است فلان است و فلان مسؤول را نقد می کنند اگر همین آقا رئیس شود میدان دستش بیاید شاید صد درجه بدتر شود

حالا این مطالب را عرض می کند که سخن پیامبر خوب روشن شود که فرمود الکیثُ مَنْ أَدَبَ نَفْسَهُ فَرَقَ مِيلًا بِمِيلٍ غَرِيْزِيٍّ اِيْنِ مِيْلٍ غَرِيْزِيٍّ يَادُ دَادِنَ نَمِيٍّ خَوَاهِدُ كَسِيٍّ نَشِئْتَهُ بَشُوْدُ خَوْدِش فَطْرِيٍّ دَنْبَالٍ اَبٍ مِيٍّ رُوْدٍ گَرَسَنَه شُوْد دَنْبَالِ غِذَا مِيٍّ رُوْدِ كَسِيٍّ مِيْلٍ جَنْسِيٍّ دَاشْتَه بَاشَد دَنْبَالِ اَرْضَاءِ مِيْرُوْدِ اِيْنَهَا خَوْدِ بَه خَوْدِ بِيْدَارِ هَسْتَنْدِ اَمَّا مِيْلٍ فَطْرِيٍّ اِيْنِ طَوْرٍ نِيْسْتِ

میل به پرستش بیدار کننده می خواهد پیغمبرها آمدند این میل را بیدار کنند لیستعوه^۸ میثاق فطرت انما انت مذکر انبیاء آمدند این میل را بیدار کنند. تمایل به خداپرستی تمایل به حیا تمایل به عفت تمایل به عزت و کرامت حس انسان دوستی فطری و خدایی است اما مقابل اینها یک سری امیال غریزی صفت ایستاده میل جنسی ریاست طلبی حب مال هوسرانی حرص ما در این دعوا چه کنیم واقعا دعواست آدمی گنجینه سر حق است گرچه در بحر هوس مستغرق است آن یک طرف گنجینه سر حق از آن طرف هم در دریای هوس مستغرق گنج کدین است ذات آدمی هست بی پایان صفات آدمی اینجاست که پیامبر به ابذر می فرماید *الکِیْثُ مَنْ اَدْبَ نَفْسَهُ کَسِیْ* که در این دعوا تمایلات فطری را حاکم کند تمایلات غریزی را محکوم چون این نفس خصوصیات دارد که اگر طوفانی شود انسان را بیچاره می کند باد و باران خوب اما اگر بیش از اندازه شد هستی را ساقط می کند اگر تمايلات بر انسان حاکم شد انسان را از انسانیت ساقط می کند خوی حیوانی گری را در وجود او تقویت می کند یک یا چند نشانه از خصوصیات نفس بگذار برای بیان کنم بینی چه هیولای برنده ای است اگر دم کرد و مهار نشد

اولین صفت نفس: یکی از خصوصیات نفس توسعه طلبی اگر میدان بهش دادی فکر کردی ولت می کند
 امام علی ج ۱۳
 انالنفس لامارة و الفحشاء فَمَنْ اهلها جاحت به الی المائم
 نفس همواره به بدی و زشتکاران فرمان می دهد هر کس عنان نفس را رها کند (همچون
 مرکبی سرکش) اورا به سوی گناهان سوق می دهد.
 با یک نگاه تو را رها می کند با یک سیدی دیدن تمام می شود با حین یک ارتباط ارضا
 می شود ابد در جنگ جمل ایر المومنین (ع) زبیر را خواستند فرمودند ماذا تفعل زبیر

چه می کنی تو که صحابی پیامبر هستی تو که پیامبر در جاهای حساس به ماموریت می فرستاد تو که من را بیشتر از بقیه می شناسی تو یادت هست پیغمبر خدا آن روزی که با هم ایستاده بودیم گفت زیر چقدر علی را دوست داری گفتم علی جان من است یادت زبیر چرا امروز مقابل من صف آرایی کردی این لشکر را جمع کردی این همه انسان را به کشتن خون خواهی عثمان آخه حضرت امیر نقشی در قتل عثمان نداشتند به چه عنوان این جمعیت را مقابل من علم کردی اطلب ما تطلب همانی که تومی خواهی من هم می خواهم ریاست آقا فرمود من دنبال ریاست نبودم آنقدر مردم در خانه من ریختند نزدیک بود حسن و حسین زیر دست و پا قرار بگیرند مردم روی آوردند ولی من نمی خواستم گرچه امام نالا مشروعیت با مردم نیست امام فقط مقبولیتش با مردم یعنی مردم اگر بپذیرند حکومت می کند والا مشروعیت با خداست رای مردم در انتخاب امام دخالتی ندارد ولی اگر مردم روی آورند از او استفاده کنند حاکم می شود اگر روی نیاورند در خانه می نشینند ولی امام است امامی که خدا او را انتخاب کرده امام هست گرچه حاکم نیست خلافتش را خدا مشخص کرده اینکه بعضی می گویند خلافت را به خلفا واگذار کردن کفر است اینکه نام خلیفه روی آن سه ملعون بگذاریم این هم درست درست نیست خلیفه نبودند اینها خلیفه علی است او را هم خدا مشخص کرده پیغمبر هم دخالتی در این کار نداشته امام است خلیفه است منتهی مردم خانه نشین کردند در خانه می نشینند اما امام و خلیفه هست از این ۲۵۰ سال امامت ائمه ما ۵ یا ۶ سال حکومت بود تا صلح امام حسن اما امامت بوده چون منصوب است از طرف خدا زبیر این چه قاعله ای علم کردی چند هزار آدم به کشتن دادی یک خصوصیت نفس توسعه طلبی آقا جان به نفس میدان دادی ولت نمی کند مثل باطلاق با یک سی دی یا یک نگاه یا یک صحنه حرام یا یک مال حرام شروع می شود اما توسعه طلب است بیچاره می کند انسان را دومین صفت نفس تخریب فضائل است نفس یکی از کارهایش این است فضیلتها را توجیه کند و خراب کند

زین له سو عمله و راه حسنا

آن کسی که کردار زشتش به چشم جلوگر شد تا هربدی کرده در نظرش نیکو آمده

فاطر ۸- آفمن زین له سوء عمله فراه حسنا

آنقدر برایت گناه را زیبا جلوه می دهد آنقدر برایت تزیین می کند آنقدر فضایل را وارونه

جلوه می دهد که خود انسان هم گاهی به شک می افتد و چه می کند تاریخ را نگاه کنید

چه شخصیت‌هایی خیانت کردند به خاطر تمایلات نفسانی.

هشام بن ابراهیم و کیل موسی بن جعفر است هشام ابراهیم از اصحاب امام صادق است

همینکه امام کاظم به شهادت رسید و امام رضا به امامت رسید آمد خدمت امام رضا از

آقا سوالاتم پرسیدم

قبل از اینکه خدمت آقا برسم سر درد شدیدی داشتم از آقا تقاضا کنم دعا کند سر درد

شدیدی داشتم از آقا تقاضا کنم دعا کند سر دردم متوقف شود و دلم می خواست پارچه

احرامم را از امام بگیرم حالا که دارم عمره پارچه احرامم را از ۲۲ دست امام بگیرم ولی

یادم رفت هر دو مون را بیان بکنم خدمت امام که رسیدم هم سر درد را یادم رفت هرچه

هم پارچه را وقتی سوالاتم را گفتم بلند شدم و دا کنم آقا فرمود بنشین من صحبتی نکرده

بودم امام رضا دست مبارکشان را روی سرم گذاشتند دعا خواندند فرمودند دیگه سر درد

سرغت نیامد دو تا قطعه پارچه سفید هم به من دادند فرمودند بیا این هم لباس احرامت

بین کرامت هم از امام دیده می گوید رفتم مکه پسرم به من سفارش کرده بود پارچه ای

را برایش بخرم پارچه یمانی خیلی دنبال این پارچه گشتم پیدا نکردم باز آمدم مدینه مرتبه

دوم خدمت امام رضا رسیدم وقتی آمدم خدا حافظی کنم دیدم آقا یک پارچه ای را

میان یک بقچه ای به تعبیر ما پیچیده اند فرمودند این هم آن پارچه ای که برای پسر

دنبالش می گشتی و پیدا نکردی. این آدم با وکالت امام کاظم با این کرامت هایی که از

امام رضا دیده وقتی امام را آوردند ایران گول عباسی ها را خورد هشام بن ابراهیم شد

جاسوس مأمون پیش امام رضا منکر ولایت امام رضا شد نسبت دروغ به حضرت داد

کارش به جایی رسید آقا او را ترک کرد .
 ریان می گوید پیش امام رضا گفتم آقا هشام در جامعه نسبت دروغ به شما می دهد در
 جامعه شایعه پرکنی به شما نسبت می دهد هشامی که به شما و پدرتان نزدیک بوده مردم
 حرفهایش را می پذیرند کسی باور نمی کند او دروغ بگوید گفتم آقا این می آید منزل
 ما اجازه می دهید من خفه اش کنم بگویم به مرگ طبیعی مرده آقا فرمودند ابداً ما به
 مرگ کسی راضی نیستیم فقط از خودتان طردش کنید به مردم ابلاغ کنید هشام بن
 ابراهیم از ما نیست این کار نفس است نتیجه میدان به نفس دادن این است که دست به
 هر کاری بزند منکر امام بشود سر انجام او را طرد می کنند
 عمر سعد منبری بود آقا امام حسین او را موعظه کرد تو که من را می شناسی حکومت
 ری به نام من خرده وعده ما میدان جنگ وقتی از پیش یزید بر می گشت وای بر تو به
 نفس میدان دادی مقابل حسین ایستادی خسر دنیا و آخره شدی به کارشان و جاهت
 شرعی می دادند لشکر را خیل الله ای لشکر خدا حسین را بکشند برای رفتن به بهشت
 این خصوصیت نفس است سوء عمله فراه حسنه گناه را زیباتر جلوه می دهد.
 سومین خصوصیت نفس سکر و مستی است
 مستی مال مستی قدرت مست شهوت شدن این خصوصیات نفس است مستی که تا مرگ
 دامن انسان را می گیرد
 نفس از انسان تعقل می گیرد انسان را در وادی دنیا مستی دنیا روایت داریم مستی
 غرور از مستی شراب بدتر است چون مستی شراب مقطعی است اما مستی غرور شاید تا
 آخر عمر دامن انسان را بگیرد.
 و کشفنا عنک قطاعک لقد کنت من غفله من هذا و لقد کنت من غفله فی هذا فکسقلنا
 عنک غطائك فصرک الیوم الحدید
 وقتی پرده ها بر داشته می شود تازه غفلت زدوده می شود سکر زیبا جلوه دادن گناه و
 تخریب فضائل است

حالا پیامبر (ص) می فرماید : یا اباذر الکلیث من ادب نفس کیس کسی است که نفس را ادب کند این خدعه منفی نیست به این معناست که نفست را به گونه ای برخورد کن که نفس بر تو حاکم نشود خلاصه اگر توانست نفس را ادب کند مقام به او می دهند محبوب می شود پیش خدا

۶۳۸۱-ج ۱۳ امام صادق :

ليسَ على وجهِ الارضِ و اكرم على الله سبحانه من النفسِ المطيعةِ لامرِه
در روی زمین چیزی نزد خداوند سبحان گرامی تر از نفسی که مطیع فرمان او باشد وجود ندارد

یکی از اولیاء خدا که مرتب با حضرت است و به او عنایاتی شده بود به یکی از رفقای نزدیک گفته بود ریشه این عنایات از یک مخالفت با نفس شروع شد نوع افراد این طوری در اوج جوانی مخالفت کردند ایشان می فرمودند در شهر قم مشغول شده بودم برای طلبگی در یک خانه متروکه ای یک اتاق پیدا کردم یک خانه قدیمی بود در یکی از محله های قدیمی قم کسی نمی رفت در آن خانه زندگی کند آخرش هم خراب شده و بقال محل گفته بود یک اتاق بین میسندی در را باز کردم به اندازه پول من در کنار این خانه منزل یک پیرزنی بود گاهی می آمد دیدنی از ما می کرد به ما سری می زد گاهی محبتی می کرد یک روز برگشت به من گفت حاضری ازدواج موقتی برایت فراهم کنم تو که تنهایی خونه هم متروکه یک کسی را من سراغ دارم مطلقه بچه هم دارد می آید هم همسر تو هم غذا درست می کند آنها هم خانواده فقیری هستند و یک شب

عرض کردیم یکی از صفات مومن فراست حکمت و تشخیص دارد نقطه مقابل منافق و کافر و حيله و خدعه دارد اما مومن مکر و حيله و خدعه در زندگی اش نیست پیغمبر با ابذر فرمودند هر کس نفس خودش را ادب کند کیاست دارد یعنی قدرت تشخیص پیدا می کند

حلال در روایات ما راههایی برای کسب کیاست پیدا شده قبل از آن اجازه بدهید دو آیه بخوانم ببینید قران چگونه این بحث را مطرح کرده آیه ۲۶۸ سوره بقره آیه ۲۶۹ قران می فرماید:

دو تا دعوت در این عالم وجود دارد دو دعوت و کشمکش در این عالم در مورد انسانها وجود دارد یکی شیطانی و یکی رحمانی
الشیطان یعدکم الفقر

این اولیش شیطان به شما وعده فقر می دهد آقا اگر خمس دادی مالت کم نمی شود اگر انفاق کردی هی وسوسه می کند نمی گذارد مسیر درست را طی کنی می خواهی تو مسیر درست باشی یا لقمه حلال در بیاوری به جایی نمی رسی نمی توانی بارت را ببندی الشیطان یعدکم الفقر شیطان انسان را نگران آینده می کند نگران اولاد میکند کارت شغلت هی جلوی کارخیر را از انسان می گیرد اتفاقاً روایات داریم می آمدند خدمت امام معصوم می رسیدند می گفتند آقا ما وضع مالی مان به هم ریخته چه کنیم حضرت فرمودند با خدا معامله کنید چگونه ظاهراً انفاق مال انسان را کم می کند ولی قران می فرماید کسانی که در راه خدا با قصد اخلاص انفاق می کنند مثل باغی درختی که روی تپه ای باشد باران بخورد درخت هرچه بالاتر باشد نور خورشید بهتر می خورد
کمثل جنه بربوه اصابها

شما باغ روی کوه دیدی مثل باغهای شمال انفاق در راه خدا مثل باغی که در بلندی است هم نور خوب می گیرد هم بارون خوب می گیرد اما آنهایی که می ترسند انفاق کنند کمثل صفوان مثل سنگ سفت که یک مقدار خاک رویش باشد یک سنگ گرانقیمت اگر ۲ سانت خاک رویش باشد رویش دانه به کاری فایده ندارد
کمثل صفوان صاف کمثل صفوان علیه تراب
کمثل صفوان صفوان یعنی سنگ صاف کمثل صفوان علیه تراب
حالا قران می فرماید دو ندا در این عالم است ۱- شیطان شیطان چه می گوید حرفش

؟

چی

الشیطان یعدکم الفقر وعده فقر به شما می دهد و یأمرکم بالفحشاء فرمان به فحشا می دهد البته شیطان امر اصطلاحی نمی تواند به کسی بکند یأمرکم به معنای الزام نیست. و یأمرکم بالفحشاء به معنای وسوسه است خیلی جالب است فقر و فحشا با هم رابطه دارد وقتی شما را وعده فقر داد طبیعتاً وعده فحشا هم دنبالش است فحشا به معنای مسائل جنسی نیست فحشا مطلق است یعنی مطلق زشتی طبیعتاً فقر شما را به زشتی می کشاند به رشوه به ربا به دزدی به کم فروشی چرا چون اولی را حلش کند اول وعده فقر میدهد نگران و مضطرب می کند بعد راه کار به تو می دهد یأمرکم بالفحشاء چقدر زیبا فرمود : الشیطان یعدکم الفقر اول تو دلت را خالی می کند بعد یأمرکم شما اینهایی که می بینی برای ۵۰۰ هزار تومان گاهی آدم می کشند اول این فقر به فحشا این یک ندا است ندایی که در این عالم هست و ما را دعوت به سوی خود می کند. ندای دوم و الله یعدکم مغفرةً و فضلاً دعوت دوم دعوت خدا هرکس این دعوت را بپذیرد خدای متعال به او مغفرت و فضل می دهد فضل یعنی اطاعت و عنایت گاهی مال را کم می دهد ولی با برکت می دهد گاهی توفیقات ویژه می دهد نروید سراغ ندای اول آیه ۲۸۸ سوره بقره را باز کنید الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء این ۱ و و الله یعدکم مغفرةً و فضلاً این ۲.

حالا سوال چطور می شود انسان بر آن ندای یطانی غلبه کند و ندای رحمانی را تشخیص دهد چه کنیم از این دو مسیر ما خوبش را انتخاب کنیم راه تشخیص بین این دو سوال دیگره راه تشخیص بین این دو ندا چی مخصوصاً جاهایی که انسان گیر می کند موفقیتش بحرانی راه تشخیص را آیه بعدی جواب داده می فرماید:

بُعْتُ الْحِكْمَةَ مِنْ تَشَا وَمَنْ بَعْتُ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أَوْتِي رَاهِشَ حِكْمَتِ اسْتِ رَاهِشَ فَرَا اسْتِ اسْتِ اِگَر كَسِي دَر زَنْدَاگِي حِكْمَتِ دَا شْتَه بَا شْد حَا لَا رَاهَايشَ رَا مِي گُوِيْمَ كِه چَطُوْر مِي شُوْد بَه حِكْمَتِ وَ فَرَا سْتِ رَسِيْد اِگَر دَا شْتَه بَا شْد

دیگر انتخاب مسیر در این دو راه برایش سخت نیست راه را تشخیص می دهد .
 یک شخص پولدار ثروتمند از طرف پدری یک مال زیادی به او رسیده بود به نام عبدآزا
 یک شخص ثروتمندی تصمیم گرفت بیاید مسلمان شود عمویش متولی مخارج اوست
 شرط کرده مادامی که از دین آباءت تبعیت کنی من این پول را به تو بدهم من خرج تو
 را می دهم بروی مسلمان شوی دیگه از پول خبری نیست.
 بین دو راهی بمانی ثروت داری اگر دین را عوض کنی از ثروت خبری نیست ،بمانی
 ثروت داری مسلمان شوی از ثروت خبری نیست، اما این جوان با غیرت این ندای شیطانی
 را گوش نکرد از ثروت چشم پوشی کرد آمد مسلمان شد پیغمبر خدا اسم او را گذاشتند
 عبدالله اینقدر فقیر شد که مدتی بعد لباس نداشت دو تا پارچه به عنوان لباس به خود
 پیچیده بود عبدالله ذو دجاجین مرتب می آمد خدمت رسول خدا یا رسول الله دعا کنید
 من شهید شوم اتفاقاً در جنگ تبوک مریض شود و از دنیا رفت نه اینکه در جنگ کشته
 شود مریض شده از دنیا رفت اما حکم او حکم شهید چون فرقی نمی کند به نیت جنگ
 آمده بود رسول خدا بدن او را در قبر گذاشت آمد کنار بدن دعا کرد اللهم انی امسیت
 راضیا خدایا من ازاین راضیم این به خاطر اسلام ثروت را رها کرد خانواده را رها کرد
 توهم راضی باش

این را می گویند حکمت که سر دو راهی بتوانی درست تشخیص دهی الشیطان یعدکم
 الفقر و یا مرکم بالفحشاء آیه ۲۸ سوره بقره
 یکی فقر و فحشا مغفرت و فضل خوب چطور این دو ندا را به دست آوریم راهش را در
 آیه بعدی بیان فرموده
 یأت الحکمة من یشاء و من یوت الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً
 سوال چه کنیم خدای متعال به ما حکمت دهد تشخیص دهد
 ۱۲۶۲- ج ۳ امام باقر و قد ساله أبو بصیر قول الله و من یوت الحکمة هی طاعة اللخ و معرفة

در روایت داریم یکی از راههای کسب حکمت معرفت است معرفت الامام است. از امام معصوم سوال کردند ذیل این آیه ان ذلک لایات للمتوسلین عرض شد متوسم یعنی متوسم یعنی کسی که فراست دارد فتاند دارد امام فرمود متوسم کسی است که طاعت خدا و معرفت امام داشته باشد آقا امام شناسی به انسان فراست می دهد. ولایت مسیر ولایت پیمودن به انسان قدرت تشخیص می دهد.

هشام ابن حکم این جوانی که معرفت نسبت به امام داشت هارون گفت زبان این جوان از هزار شمشیر برای ما خطرناک تر

هشام یک جوان کم سن و سال اینقدر معرفتش قوی بود که امام صادق پیرامون او می فرماید :

هذه ناصرنا بقلبه و لسانه و یدیه

هذا ناصرنا این یاری کننده ماست هم بازبانش هم با قلبش هم با دستش یعنی عملاً قلباً هم با عمل هم با لبانش هم عمل کردش به کجا رسیده؟ هشام ابن حکم او اول که این طور نبوده اصلاً در خط امام صادق نبوده

جز مرجع است شیعه نبوده اما به جایی رسید در کافی روایت دارد یونس ابن یعقوب می گوید : ما خدمت امام صادق نشستیم بودیم یک شخصی از اهالی شام وارد شد گفت خیمه امام صادق اینجا است گفتیم بله وارد شد بر امام با یک تکبری گفت آقا من هم فقیهم هم متکلهم هم عالم به قرآن و سنت هستم امان از این ادعاها ادعا نباید کسی داشته باشد ثمره علم و تواضع هرچه علمش انسان بالاتر می رود باید فروتنیش بیشتر شود من هم فقیهم هم متکله هم عالم به قرآن و سنت هستم به نظرم رسیده با بررسی هایی که خودم کردم جامعه نیاز با امام ندارد چه نیازی ما به امام داشته باشیم امام فرمودند شما چطور به سؤالات مردم جواب می دهی عرض کرد آقا از سنت رسول خدا از قرآن و از خودم امام پاسخ یعنی چه مگه به تو وحی می شود مگه به تو الهام می شود نه آقا تو با سنت پیغمبر از یک طریق ویژه ای آشنا هستی چطور گفتی قرآن سنت و خودم ما الان

این مشکل را داریم قیاس کردن یک نوع برداشت خودم یعنی چه مگر می توانند افراد غیر معصوم از خودشان مستقلاً نظر در دین بدهند این نظریه ای که می گوید همه اصحاب پیامبر عادل هستند هرچه بگویند درست است است این نظریه را منطق نمی پذیرد اصحابی که قران می فرمایند: ان جائکم فاسق بنباء فتنینوا بعضی هایشان فاسق بودند اصحابی که قران می فرماید در بینشان منافق بود اصحابی که بعضی هایشان بعد از پیامبر به پیامبر پشت کردند مگر می شود همه صحابه پیامبر را یک چیزی شبیه عصمت برای همشان قائل شود افرادی که بارها پیامبر را آزرده نظر همه صاحبه را مگر می شود حجت دانست این نظریه منطقی نیست امروز خیلی از اندیشمندان اهل تسنن مثل احمد امین این نظر را رد نمی کند می گویند نمی شود آقا فرمودند خودم یعنی چه نشست هشام امام به یوسف بن یعقوب فرمود برو چند نفر از شاگردان من را بگو بیاوند با این بحث کنند یک وقت هشام حکم رسید رو کرد به این فرد شامی گفت من دو سوال از تو می کنم به من بگو بینم مصلحت مردم را خودشان بهتر می دانند یا خدا که آنها را آفریده ببینید این فراصت است و حکمت معنایش این مصلحت مردم را خودشان بهتر می دانند یا خدا مرد شامی پاسخ داد خدا بهتر می دادند او خالق است سوال دوم خدا برای هدایت مردم چه کرد؟ پاسخ داد قران فرستاده و پیغمبر قران و سنت کتاب خدا و سنت رسول خدا چیزی که امروز مطرح می کنند اهل تسنن و نقش ائمه را نادیده می گیرند هشام گفت ای مرد شامی به نظر تو این دو قران و سنت تمام اختلافات را حل می کنند پاسخ گوی تمام مشکلات هستند جواب داد بله سوال آخر و نهایی من پس چرا الان من و تو با هم اختلاف داریم هر دو کتاب را قبول داریم سنت هم قبول داریم ولی با هم اختلاف داریم مگه نمی گویی کافی پس اختلاف ما چی خوب پیغمبر که تمام جزئیات دین را تمام تفسیر قران را بیان نکرده قران کلیات را بیان کرده جزئیات را روایات اهل بیت اصلاً خود معرفی سنت پیغمبر یک شادی می

خواهد یک مفسری می خواهد پس چرا ما اختلاف داریم سرش را انداخت پایین سکوت کرد.

امام صادق فرمودند: جوابش را بده گفت آقا جوابی ندارم گیر افتادم اگر بگویم اختلاف نداریم دروغ است داریم بحث می کنیم اختلاف داریم که بحث می کنیم اگر بگویم اختلاف داریم مچم را می گیرد می گوید خب کو پیغمبر که الان اختلاف را حل کند اختلاف را کی باید حل کند کسی که مثل پیامبر وصل به عصمت است وصل به علم لدنی است عالم به غیب است بله آقا ما اختلاف داریم این اختلاف را کی باید حل کند هشام گفت هذا الجالس همین آقایی که اینجا نشسته آقا امام صادق این مرد شامی گفت چرا امام صادق مثلاً ابو حنیفه یا مالک ابن انس این همه افراد در جامعه آن روز مطرح بودند هشام پاسخ داد برای اینکه ایشان اطلاعاتش واسع تر از اطلاعات کلاس و درس است علم این آقا لدنی اکتسابی نیست می خواهی به تو بگویم دیشب کجا بودی از کجا آمدی با کی زندگی می کنی امام اعتقاد ما این است علم غیب دارد امام ۷ ساله هم باشد مثل امام جواد امام است امام وصل است به منبع الهی فرشتگان با او صحبت می کنند امام قانون گذار نیست منتهی شارع قوانین پیغمبر است.

امام مفسر قران دین اسلام کامل است اما همین کامل تبعیتش با ائمه است همین آقایی که اینجا نشسته دید حرف حرف منطقی گفت قبول دارم ایمان آوردم پذیرفتم ببینید این است که می گویم فراست در اثر اطاعت امام و شناخت امام پیدا می شود. راه دوم کسب کیاست و حکمت در روایات داریم اخلاص است اگر کسی در زندگی اخلاص داشته باشد خدای متعال زبان او را نگاه و قلب دل او را به حکمت می گشاید خیلی روایت داریم در این باره من اخلاص لله اربعین صباحا اگر کسی تصمیم گرفت ۴۰ روز دروغ بر زبانت جاری شود خدا می داند این زبان حق گو می شود

۴۰ روز تصمیم بگیر نامحرم نبینی فجرت نیاج الحکمه من قلبه علی لسانه چشمه های حکمت بر زبان انسان جاری می شود اخلاص مرحوم شیخ جعفر شوشتری وقتی منبر رفت سخن می گفت حرف می زد مستمعین گریه می کردند آنقدر تاثیر در کلامش بود چون اخلاص داشت در شرح حال آشیخ جعفر آمده خودش می گوید من اوائل حافظه ام ضعیف بود منبر می خواستم بروم از روی کتاب می خواندم مطالب را نمی توانستم در ذهن بسپارم بیانم هم نافذ نبود یک شب متوسل شدم به آقا ابا عبدالله حسین یک شب آقا را دیدم راه دوم شناخت درست از دین فهم دین امام صادق : ان الحکمه معرفه و التفقه فی الدین حکمت عبارت است از شناخت و فهم دین فَمَنْ فَهَّمَ مِنْكُمْ فَهْمًا حَكِيمًا پس هر یک از شما در دین فقیه و فهیم باشد حکیم شناخت صحیح از معارف دینی راه کسب حکمت و کیاست است کسی معرفت درست داشته باشد بد اخلاقی نمی کند. با این رفتار زشت آبروی هرچی متدین برد. شناخت درست نداریم ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون شناخت درست نباشد می شنوی جوان رفته مسیحی شده تو از اسلام چی می دانی که به این نتیجه رسیدی دین اسلام پاسخ گوئی تو نیست نماز به چه درد می خوره نمی داند چرا باید نماز بخواند وقتی فلسفه را نداند اهتمام هم نمی ورزد پدرم ۳۰ نماز می خواند فحشهایی می دهد من جوان ۱۷ ساله خجالت راه کسب حکمت معرفت درست نسبت دین آقا در خیمه ای نشسته بودم رفتم جلو عرض ارادت کردم گله کردم از این وضعیتم آقا به پیرمردی که آنجا بود که بعد فهمیدم حبیب بن مظاهر فرمودند یک قدری سوئق بده شیخ جعفر آردهایی که با چیزهایی آمیخته می شود یک مقدار آرد گندم سوئق به اندازه

یک قاشق کوچک دهان من گذاشت در عالم رویا از خواب پریدم خیمه ای نیست حبیب بن مظاهر نیست اما شیخ جعفر بعد از این جریان نفوذ کلام پیدا کرد حافظه قوی ترسیم قوی این اخلاص است فرمود اگر کسی خودش را خالص کند پروردگار به او فراست می دهد حکمت می دهد راه سوم

فرمود اگر می خواهی در زندگی فراست و حکمت داشته باشی ۴۲۴۵- قال علی اغلب الشهوة تکمل لک الحکمه

بر شهوت و خواهش های نفس غلبه پیدا کن حکمت تو به کمال می رسد قال علی (ع) : لا تَجْمَعُ الشهوةُ و الحکمه شهوت و حکمت با هم جمع نمی شوند

بر شهوت حرام غلبه کن خدا به تو حکمت می دهد جوانی که به خاطر خدا نگاهش را از نامحرم برمی گرداند جوانی که به خاطر خدا صحنه حرام نگاه نمی کند این باعث می شود خدا یک نورانیتی به تو بدهد یک قدرت تشخیص و فهمی که در تحصیل و کار موفق می شوی در زندگی گیر نمی کنی .

روایات متعدد در این باره داریم غلبه بر شهوت به انسان مقام می دهد نمونه بارز یوسف پیغمبر چه عزتی پیدا کرد در بعضی از روایات دارد قیامت جوانهایی که مرتکب حرام شدند عذر می آورند خدایا ما جوان بودیم مجرد بودیم زیبا گول خوردیم خطاب می شود یوسف را بیاورید یوسف مگر جوان نبود یوسف مگر زیبا نبود.

یوسف زیبا بود جوان بود قران می فرماید هم بهی هم بها او هم جوان بود زمینه داشت چرا گریخت قران می فرماید لولا ان رابرهان ربه برهان رب در زندگی اش بوده یکی از مفسرین می فرماید برهان رب سه چیز است اگر کسی این ۳ نکته در زندگی اش باشد از گناه فرار می کند.

لولا ان رابرهان ربه خدا را ناظر دیدن اگر کسی در اوج گناه به این مسئله توجه داشته

باشد خدا آگاه خدا نگاه می کند .

۲- قبح گناه را سنگیدن با این فحش کس و کار دارد ممکن این بلا سر محرم من هم بیاید هرکسی افتد نظر ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

۳- عاقبت کار را اندیشیدن ارزش دارد برای چند دقیقه گناه لذت آبروی خودش را یک عمر ببرد کوچه گناه بن بست است امام حسین فرمود

مَنْ هَا أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ أَفْضَلُ لِمَا يَرْجُوا
هرکس از کوچه گناه بخواهد به هدف برسد نا امید می شود.

مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَتْ إِخْوَتُ لِمَا يَرْجُوا
هرکس بخواهد از راه گناه به مقصدی برسد دیرتر به آرزو رسد و زودتر به خطر افتد

برهان رب ۳ چیز :

۱- خدا را ناظر دیدن ۲- قبح گناه را سنجیدن ۳- پایان کار را سنجیدن

اگر قبل از گناه انجام دادن به این سه نکته فکر کند مرتکب گناه نمی شود. یکی از راههای کسب حکمت و فراست غلبه بر شهوت است.

یکی از راههای کسب حکمت تعقل است

۱۲۶۱- ج ۳ امام صادق : كَثْرَةُ النَّظْرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْقَحُ الْعَقْلَ
اندیشیدن حکمت فرد را بارور می کند

بنشینیم فکر کنم خدا خالق به سوی کی بر میگردد خدا خدایی که خالق گناه نکن تا سعادت مند شی تعریف عاقل کسی که جلب منفعت بکند به تمام دفع ضرر من که گناه می کنم باید به عقل خودم شک کنم

احتیاط در غذا راه کسب حکمت ابو دجانہ در جنگ احد

خرما همسایه یهودی به اندازه یک خرما از تو دوری شود

حکمت مواظب لقمه ای که می خورد به خورد بچه می دهد تا حکمت

این ها باعث می شود خدا به انسان حکمت و کیاست بدهد مومن مکر ندارد اما کیاست

دارد مومن دغل بازی در زندگی اش نیست اما فتانت و زیرکی دارد و این زیرکی نور اعتقاد قوی است که خدا به او قدرت تشخیص دهد بحث امشب ما در ارتباط با فرمایش پیامبر به اباذر غفاری بود خداوند چه همه این از والا را عنایت بفرماید.

ذکر مصیبت

آری اطاعت امام برای انسان تزینی و کیاست می آورد
 روایت داریم انما الکیس کیس الاخره کیس کسی است که آخرت را می سنجد نه دنیا
 را افق برتر را نگاه می کند نه افق ظاهری را
 اصحاب ابی عبدالله این طور بودند جوانشان نوجوانشان شما بین قائم الحسین وقتی شب
 عاشورا عرض می کند عمو جان مرگ پیش من از عسل شیرین تر است این دیگه تعارف
 که نیست چطور می شود یک جوان شمشیر خوردن و نیزه خوردن و خون جاری شدن
 از بدن برایش از عسل شیرین تر باشد
 چون یک افق برتر را می بیند افق ظاهری این دنیا را نگاه نمی کند دست عمو می بوسد
 پای عمو می بوسد
 لذا برای این شهادت التماس می کند وقتی آمد مقابل اباعبدالله امام به او اجازه ندادند
 روایت دارد قاسم روی پاهای ابا عبدالله افتاد روی دستها افتاد شروع کرد بوسیدن برای
 اینکه اجازه میدان پیدا کند
 قاسم الحسن ۱۰ سال با امام حسین بزرگ شده سه ساله بود که پدرش به شهادت رسید.
 خیلی عمو را دوست دارد عمو هم او را دوست دارد ابا عبدالله او را در آغوش گرفت
 هر دو گریه کردند ابا عبدالله گویا می خواهد بگوید عزیز برادر من به زبان نمی توانم به
 تو بگویم اما خودت قربت حسین را می بینی حسین تازه جوان از دست داده بود و بعد
 از شهادت علی اکبر بود که دیگه قاسم نتوانست تحمل کند عمو جان بگذار بروم علی
 اکبر رفت جوانهای بنی هاشم رفتند اجازه بده من هم به میدان روم نوجوان کم سن سال

آمد میدان خودش را معرفی کرد ان تنکرونی فانا بن الحسن هرکس من را نمی شناسد من پسر امام مجتبی سبط نبی هذا حسین بابام نیست اما این عموی من است او را در محاصره قرار داده اید یا بقیه الله جنگ نمایانی کرد اما یک نفر است و سیل دشمن راوی می گوید یک وقت دیدم زیر دست و پا واقع شد حسین خودش را رساند بالای سر

امام شناسی

داود رقی این داستان را نقل می کند یک وقتی زمان امام صادق : دوتا برادر می رفتند کوفه در بیابانها دچار تشنگی شدید شدند به حدی که دیگه خودشان را نزدیک مرگ دیدند یک نفرشان افتاد یکی دیگه مقاومتش بیشتر دید دیدهیچ راهی ندارد نسیم کرد دو رکعت نماز خواند دستها را بالا آورد از پیغمبر شروع کرد حقوق زهرا امام علی امام حسن امام حسین امام باقر تا امام زمانش که امام صادق بود چون زمان امام صادق بود خدا را قسم داد در همین حال یک وقت دیدم یک کسی آمد یک قطعه چوب به ما داد گفت این چوب را بگذار در دهان برادرت از تشنگی نجات پیدا می کند. یک مقدار این چوب را مکید بلند شد گفت تشنه نیستم خودم هم همین کار را کردم عجیب بود تشنگی بر طرف شد آمدیم کوفه قصه گذشت چند ماه بعد یک کاری داشتم مدینه خدمت امام صادق رسیدم آقا فرمودند برادرت که در بیابان تشنه بود حالش چطور خوب شما از کجا می دانید چوبه را چه کار کردید اینقدر حواس نداشتیم کی بود چوب چی بود تشنگی که رفع شد چوب را انداختیم . یکی از اهل خانه را صدا زدند چوب را بیاور چوب همین نبود وقتی به ما متوسل شدی به نام من رسیدی گریه کردی از درخت طوبی چوبی را توست حضرت خضر فرستادیم برای شما که از بیابان نجات پیدا کنی . یا اباذر حاسب نفسک قبل ان تحاسب محاسبه نفس

یا اباذر اتحب أن تدخل الجنة
 خصلت اول حیا ۸۷۹

عفت شکم از محرّمات مکروهات عفت از محرّمات است نگاه داشتن چشم از محرّمات

واعلم یا اباذر ان الله عزوجل جعل اهل بيتي ۴۵۲

ای اباذر حاسب نفسك قبل ان تُحاسب

پیش از آنکه حسابرسی شوی تو خود به حساب خویش برس

فانه اهون لحسابك غدا وزن نفسك قبل ان توزن

که این کار حسابرسی فردای قیامت تو را آسان می سازد پیش از آنکه اعمالت سنجیده

شود خود اعمالت را بسنج

وتحضر للعرض الاكبر يوم تعرض لا يخفى على الله خافيه

و برای آن حسابرسی بزرگ روزی که بر خدا عرضه شوی هیچ امری بر او پوشیده نیست.

محاسبه نفس

ای اباذر حاسب نفسك قبل ان تُحاسب

اهل آخرت کسانی هستند که محاسبین انفسهم نفس خودشان را حسابرسی می کنند

خودشان قبل از آنکه قیامت شود محاسبه می کنند.

دیدنی بعضی از این محصل ها امتحان که می دهند خانه که آمدند کتاب را باز می کنند

یک نگاه به جوابها می کند خودش حساب می کند می گوید چهار تا غلط دارم نمره ام

می شود ۱۶ بعد هم که نمره ها را اعلام کردند نیم نمره کم و زیاد درست تشخیص داده

تقریباً هم نمره ای بوده که پیش بینی می کرده کم اتفاق می افتد که بگوید مثلاً ۱۸ می

آورم پیش بینی اش ۱۸ باشد نمره اش دو بشود چون خودش می داند چه کرده قبل از

اینکه مدام نمره بدهد خودش نمره درست

عالم هستی روی حسابرسی این کرات را ببینید شما الشمس والقمر بحسبان قران می گوید

خورشید ماه روی حسابرسی ۲۰ سال دیگر می آیند می گویند خورشید فلان ساعت می

گیرد ۱۰ سال دیگر فلان ساعت شب می گیرد در آن شهر کامل می گیرد در آن شهر ۵۰ درصد می گیرد چطور می توانند خسوف و کسوف که مال ۵۰ سال دیگر پیشبینی کنند نظم است از بس روی حساب و دقت است این عرض من را توجه بفرمایید حسابرسی در عالم هستی دقیق است از آن الکترون و پروتونی درون اتم است شما بگیریید تا بزرگترین کرات همه روی نظم است بین ساعت اذان مشخص ساعت گرفتگی خورشید مشخص است اینها نظم دارد بدن ما هم منظم تا یک مشکلی برایت پیش می آید به دکتر مراجعه می کنی می گوید آزمایش بده می گوید اوره ات بالا قندت بالا ضربان مشکل دارد از روی نظم بدن بیماری را تشخیص می دهد از روی رقمهایی که برای انسان سالم مشخص هست بیمار را تشخیص می دهد قند نرمال فشار خون ۱۲ کمتر باشد بدن روی نظم

عالم هستی روی حساب و نظم آنی که روی حساب و نظم نیست کارهای من و شماست حالا عالمی که روی حساب است بدنی که روی حساب است خود ما باشیم بدون حسابرسی امکان ندارد چنین چیزی لذا قران می فرماید هر کسی باید حساب رسی داشته باشد هر انسانی وقتی می آید صحرای قیامت نامه اعمالش را دقیق حساب می کنیم . منتهی ما سه جور حسابرسی قیامت داریم روایات هم اشاره کرده : ۱- بعضی حسابرسی آنها خیلی سخت ۲- بعضی حساب شان آسان است حساباً یسراً اصلاً معتلی ندارد ۳- بعضی هم بدون حسابرسی می روند بهشت یا بدون حسابرسی می روند جهنم اینقدر کارشان روشن است که معتلی ندارند می شوند سه دسته آیه ای در قران که رسول خدا در ذیل این آیه فرمودند مردم قیامت سه دسته هست حسابرسی سخت ، حسابرسی آسان و بدون حساب به بهشت رفتن نه اینکه حساب در کار نیست یعنی حسابش روشن است مثلاً سلمن را چه حساب رسی ازش بکنند ابوذر را چه حسابرسی ازش بکنند از پیغمبر سوال شد تفسیر این آیه چی ؟ فاطر ۳۲- مِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ

بعضی به خودشان ظلم می کنند ، بعضی ها میانه رو هستند ، بعضی ها سبقت می گیرند به کار خیر حساب رسی اصلاً ندارند حالا مبحث این چه چیزهایی حساب ما را آسان می کنند بی حساب باید خیلی باشد السابقون السابقون اولئك المقربون آنها از مقربان درگاه هستند سوال ما اینجاست چه کنیم حسابرسی ما آسان باشد صراط سنگین نباشد برزخ سخت نباشد من یک یا چند تا راهش را بیان می کنم اینها راهایی که باعث می شود انسان از صراط راحت عبور کند در میزان و حسابرسی راحت با او برخورد می شود اول کسی را که خودش را محاسبه کند من حاسبَ نَفْسِهِ كُلَّ يَوْمٍ هَر كَسٍ هَر رَوْزٍ بَنَشِينَد حَسَابِ كَنَد مَا امروز گناه کردیم یا نه یک بکند از صبح که پا شدیم تا شب چند تا دروغ گفته چند تا غیبت کرده اگر غیبت کرده استغفار کند دو دقیقه کارش امروز کار خیر کردیم یا نه امروز نمازمان را جماعت خواندیم الحمد لله اگر کار سر کرد اسغفرالله امیر المومنین فرمود انسان نسبت به نفس از شریک باید سخت تر باشد دیدی در یک کاری با یک کسی شریک است سر ماه می خواهند حساب کنند چقدر حواسش جمع یک ریال کم و زیاد نشود علی فرمود انسان نسبت به نفس از شریک باید سخت تر باشد اینقدر با دقت از نفس حساب رسی کند و لذاست که فرمودند حساب رسی در این دنیا باعث می شود که حسابرسی در قیامت بر انسان آسان شود باعث می شود چهره اش چهره نورانی باشد چون چهره ها چهره معمولی نیست بعضی ها از چهره ها مشخص در دنیا چه کاره بوده یوم تبل سرائر سریرتیها آشکار می شود خداوند چون ستار عیوب است عیوب هم را نمی دانیم اما در قیامت یک جوری محشوری می شوند که هر کس آنها را نگاه کند می فهمد چه کاره هستند قران می فرماید آن که ربا خورده شکمش بزرگ می شود می آید راه برود هی می افتد صحرای محشر کسانی که ربا خورده اند نمی توانند بایستند انسان ربا خوار این طور محشور می شود

بعضی ها با زبانهایشان دراز زبانان بیشتر از حد عادی را زبان ما که اینقدر نبود در دنیا چرا همین قدر بود زبان درازی کرد از ملک شهر می رفت بزرگمهر خانه عمو غیبت می کردی پشت سر عمو دخالت در کار این سخن چینی تهمت زبانهای دراز مشخص اینها اهل غیبت و تهمت هستند.

بعضی ها دو چهره دارند واقعاً صحرای محشر کسانی که دو چهره داشتند جلو رو تعریف می کنند پشت سر غیبت.

البته در این دنیا هم همین طور اگر کسی چشم باطن داشته باشد می بیند امام سجاد فرمود :

الناس من فی زماننا علی سته طبقات اسدٌ و ذنب
بعضی ها فرمود مثل شیر بعضی گرگ بعضی روباه سگ خوک گوسفند آقا اینها چه کسانی هستند

فاما لاسد فملوک الدنیا
بعضی ها مثل شیر می مانند شیر درنده است رحم نمی کند البته شیر صفت مثبت هم دارد مثل شجاعت اما اینجا صفت منفی منظور است یعنی درنده خوبی ملوک دنیا پادشاههای دنیا ستمگرها امروز این را می کشد فردا آن را می کشد برای حفظ مز و سمت و قدرت و حکومت حاضر است دست به هر کاری بزند در کل تاریخ هم همین بوده تاریخ را بگذار بین این بنی امیه و بنی عباس چقدر ظلم کردند حجاج چقدر شیعه کشت

اسکندر معاویه و یزید هارون مأمون متوکل صدام
صدام چی شد نتیجه ظلم و آدم کشی حکما امروز عبرت بگیرند به خاطر حفظ سمت جانت فرمود بعضی مثل شیر درنده هستند آنها ملوک دنیا هستند.

اما أما ذنب بعضی گرگ هستند فتجاوز کم
یدمُون اذا اشترُوا و یمدحون اذا باعوا

آن تجاری هستند فروشندگانی هستند که وقتی را می خرنند مذمت می کنند وقتی می فروشند
تعریف می کند

یَمْدَحُونَ إذا باعوا و یدمون اذا اشتروا

یک ماشین را ببر در یک مغازه با نگاه البته همه این طور نیستند آدم متدین در همه اقشار پیدا می شود بین چقدر تفاوت دارد حرف زدن طرف اگر شما بگویی ماشین را می خواهم بفروشم یا بگویی می خواهم بخرم مذمت و مدح ها فرق می کند یک جنس که بیشتر نیست فرمود آنی می فروشد فرمود مغازه باز نکنید کاسبی نکنید مگر اینکه از ۵

چیز پرهیز کنید

فَلْيَجْتَنِبِ خَمْسًا

۱- دروغ ۲- قسم ۳- ربا ۴- تعریف کردن از کالا ۵- مذمت کردن جنس مردم رسول خدا (ص) فرمود هرکسی این ۵ صفت را ندارد اجتناب کند از کاسبی اگر می خواهید کاسبی کنید فَلْيَجْتَنِبِ خَمْسًا اجتناب کن از این ۵ مورد امام سجاد فرمود شاه ها شیر صفت هستند درنده هستند تجاری که اینها را رعایت نمی کنند
گرگ صفت هستند.

اما الكلب يهرُّ على الناسِ بلسانِهِ و يكرهُهُ الناس من شرِّه لسانه

سگ صفت کی هستند آنهایی که با زبانش مردم را می گزند با زبانش به مردم حمله می کند بدا به حال آن کسی که مردم از ترس زبانشان احترامش می کنند حدیث هم داریم شر الناس مردم به خاطر زبانش ازش می ترسد می گه آقا این را کارش را راه بنداز الان فحش می ده زور نزن بهش بده الان صف را به هم می زنه اینهایی که از ترس زبان احترامشان می کنند اینها بدترین افراد هستند من خیلی تأسف می خورم در کوچه و خیابان می بینم دو تا ماشین به هم می خورند فحش ناسزا درگیری چه الفاظ زشت رکیک به کار می روند چرا بعضی زبانشان عادت کرده به فحش و ناسزا و بالقاب قرآن با لقب های زشت هم را صدا نزنید لا یسخر قوم من قوم ولا تنابزوا بالقاب همدیگر را مسخره

نکنید المومن ملجم مومن لجام دارد دهنه بند دارد ما اگر بتوانیم همین زبان را کنترل کنیم وضعمان درست می شود و خوشا به حال کسانی که قدرت کنترل کردن این لسان را دارند زبانی که ناسزا می گوید چطور می خواهد ایاک نعبد وایاک نستعین چطور می خواهد دعا کند خدا کدامش را ببیند ناسزا را یا دعا را بعضی ویژگی کلب دارند آنهایی که با زبانشان حمله می کنند بعضی فرمود ویژگی خوک دارند

وَأَمَّا الْخَنزِيرُ فَهَوْلَاءَ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يُدْعُونَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا

خوک آن زن منشاها مانند از هرزه ها که بهر هرزگی خوانده شوند و بپذیرند بعضی ویژگی خوک دارند افرادی که غیرت ندارند حجاب رعایت نمی کنند مردهایی که خودشان را به زن تشبیه می کنند انسان یک غیرتی دارد یک همیتی دارد علی صبوری می کرد دید شانه زن و مرد به هم می خورد فریاد کشید لعن الله من لا یغادُ آن مردهایی که خودشان را شبیه زن ها در می آورند آقا زیر ابرو بر می دارند لبها را سرخ می کند پارچه ای را پیراهن پوشیده که عین آن را عمه اش دامن کرده! اما ثعلب آن ها که به نام دین نان می خورند و عقیده ندارند به آنچه سخن می گویند بعضی هم مثل گوسفند گوسفند آزارش به کسی نمی رسد مفید هم هست گوشتش مفید است پوستش مفید است سیرابش مفید است مومن مفید است آقا فرمودند یک دوره ای می آید مومن مثل یک گوسفند می شود پیش ۵ تا حیوان یک گوسفندی شما تصور کنید بین ۵ حیوان شیر روباه سگخوک گرگ خیلی سخته یک گوسفند در مقابل این ۵ حیوان خودش را حفظ کند مومن این طور است از طرفی گرگ صفت ها شیر صفت ها روباه صفت ها کسانی که با زبانشان آزار می دهند دور او را محاصره کردند عزیزان رسول خدا و ائمه آمدند تا اخلاق ما را درست کنند اخلاق جامعه را درست کنند آمدند تا جامعه از جهت تربیتی رشد کند .

از بحث خارج نشویم پیغمبر فرمود به اباذر پیش از آنکه قیامت حسابرسی کنند خودت حسابرسی کن گفتم یک سری چیزهایی باعث می شود انسان روز قیامت حسابرسی اش

آسان شود

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا - سوره اسراء ۱۳

می فرماید بعضی ها روز قیامت حسابرسی شان آسان است کی ۱. کسانی که در این عالم خودشان حسابرسی کنند هر شب هفته ای یکبار ماهی یکبار بنشینند بررسی کنند ببینند چقدر کار مثبت در زندگی شان بوده این رقم های تقویم که جلو می رود ۸۷ می شود ۸۸ بر که نمی گردد هر چه می رود جلو بر نمی گردد حساب کنم بینم من چقدر با این زمان جلو رفتم چقدر زیبا فرمود علی شب روز دارد از تو می گیرد چه چیزی را عمر ما می گیرد فرمود تو هم از شب روز بگیر چه چیزی عمل صالح کار مثبت استفاده کن این مدتی که از عمرت گذشتی حساب کن بین چه کردی ۴۰ سال ۵۰ سال چقدر مال خدا بوده چقدر مال شیطان

یکی از چیزهایی که حسابرسی می کند این که خودش در همین دنیا به حساب رسی نفسش برسد روایت داریم من حَاسَبٌ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ حَاسِبٍ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَحَاسِبْهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عواملی که در حساب رسی قیامت را آسان می کند دوم امام سجاد فرمود قیامت که می شود ملائکه ندا می دهند به بعضی ها می گویند بیاید بروید بهشت دیدید بعضی از وقت ها در یک صفی جماعت ایستاده می گویند مثلاً این ۵ نفر بدون نوبت بروید جلو تو صف نمی خواهی بایستید فرمود بعضی ها را قیامت ملائکه صدا می زنند شما بیاید چرا امام سجاد فرمود اینها صابرون هستند چه جوری صبر می کردید جواب می دهند ما دو صبر در زندگیمان بود صبر بر مصیبت صبر بر مصیبت دیدیم ناشکری نکردیم راضی بودیم به رضای خدا مصیبت پیش آمد خوب صحنه گناه که پیش می آید آنجا جای صبر است از لذت گناه بگذرد این صبر می خواهد لذت می بردیم اما گناه نکردیم یک رشوه ای بود خیلی کارمان را راه می انداخت صبر کردیم نگرفتیم واجبات را ادا کردیم پرداخت می کنم یک روایت بخوانم سه چیز روایت داریم حسابرسی قیامت

را آسان می کند آدم را زود بهشتی می کند چی آن سه چیز فرمودند :

۱- تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ اِذَا كُنْتَ بِرَأْسِ مَنْ قَطَعْتَ رَأْسَهُ
 ۲- عَفُو مَنْ ظَلَمَكَ اِنْكَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ
 بدش می آید

۳- تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ اِنْكَرَمَكَ
 می خواهم ضمانت نشوند حالا گذشت آن وام می خواهد آمد پیش شما می گوید ضمانت شو بگو نه یادت ما آمدیم امضا نکردی نه تعطی من حرمک فرمود اینها امضا کن اینها ارزش و کرامت است اینها نمره ویژه دارد مگه پیغمبر خدا مکه را که فتح کرد هم را نبخشید مگر داداشهای یوسف اینقدر یوسف را آزار دادند یوسف آنها را بخشید پس بخشش و صبر اینها حسابرسی قیامت را آسان می کند اینها هم از من نیست همه اش روایت و آیه

۴- اِنْ صِلَّ الرَّحِمِ تَهَوَّنُ الْحِسَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جِ سَوْمِ ۱۱۷۱
 صله رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می کند
 ۵- حَسِنِ خُلُقِكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ
 اخلاقت را نیکو گردان خداوند حساب تو را سبک می کند
 رسول الله :

ثَلَاثٌ مِنْ كُنْ فِيهِ حَاسِبُهُ اللَّهُ حِسَاباً يَسِيراً
 تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ
 ۶- قَانِعٌ

اِقْنَعِ بِمَا أُوتِيَتْهُ يَخْفِ عَلَيْكَ السَّحَابُ
 به آنچه خدا به تو داده قانع باش تا کار حسابرسی بر تو آسان شود.
 انفاق کردن

حیا

اشاره

یا اباذر اتحب ان تدخل الجنة
 آیا دوست داری وارد بهشت شوی
 قلت نعم فداک ابی
 ابوذری می گوید عر داشتم بلی پدر و مادرم فدایت
 فاقصر من الامل واجعل الموت نصی عینک
 آرزوی دنیایی را کوتاه کن همواره مرگ را در مقابل چشمت مقدم بدار
 واستح من الله حق الحیا
 واز خدا چنانچه شایسته حیاست شرم کن
 ولکن الحیاء ان لاتنسی المقابر والعلی والجون
 وما وعی والرأس وماحوی
 بشریت در این سالها در زمینهای مختلفی پیشرفت داشته شده در کرات فرود آمد
 تحراتم را شکافتند به انرپی هستی دست یافتند در پزشکی پیشرفت های عمیقی صورت
 گرفته تا انجا که الان شبیه اسازی صورت می گیرد میتوانند برای بدن انسان شبیه بسازند
 در علوم انسانی در علوم تجربی در علوم فضایی سیاسی پیشرفت های زیادی داشته است
 اینهم پیشرفت در زمینه های مختلف داشته اما در یک حوزه پس رفت داشتیم و آن حوزه
 اخلاق اجتماعی است شما می بینید بشری را که به کرات راه یافته هنوز نتوانسته مشکل
 روابط را حل کند جنایت قتل تجاوز طلاق اعتیاد در این زمینه روز به روز بدتر می شویم
 در قرن اکتشافاتیم اما شما ببینید روابط اجتماعی چقدر بر هم ریخته است از این ناحیه
 مردم چقدر گرفتارند علت وجود این مشکلات در جامعه فاصله گرفتن از فرهنگ انبیاء
 و دستورات قرآنی

این بحث خیلی مهم ما امروز در جامعه مان مرز رابطه ها شکسته پدر و فرزند رابطه شان بهم ریخته است زن و شوهر رابطه شان بهم ریخته است دوستی ها مرز ندارد ضابطه ها رفته به جایش رابطه آمده ازدواج یک ضابطه است قانون اسلام است ازدواج کاهش پیدا کرده تو خیابان آشنایی پیدا کردن یک رابطه است که در جامعه افزایش پیدا کرده است هر کجا ضابطه آمد پائین رابطه می آید بالا هر کجا ضابطه کم رنگ شد رابطه پر رنگ می شود امروز روابط دختر و پسر روابط پدر و فرزند زن و شوهر بهم ریخته خیلی ما دور شده ایم از آداب اسلامی معاشرت محتوای غنی که ما داریم غربیها ندارند ادیان دیگر ندارند ریزترین آداب معاشرت را بیان کردند یکی از زیربناهای مهم اخلاق معاشرت که جای یک دهه صحبت دارد بحث حیاست حیا اگر بعنوان یک ارزش مطرح شود مفتاح کل خیر حدیث داریم تمام خوبی ها تمام ارزشها منشأش حیاست و ما امروز در جامعه مان حیا کم رنگ شده بحث حیا یک بحث زیر بنایی و مهم است لذا حدیث داریم لو كان الحیا رجلا اگر بخواهی مجسمه اش را بکشی لکان رجلا صالحا میشود یک شخصیت صالح حیا صفتی کلیدی است رفتار را کنترل میکند صفات زشت را از انسان دور می کند لو كان الحیاء صورتا لکان حسینا در روایت داریم میشود امام حسین حیایی که سبب همه کارهای جمیل است حیایی که مجسمه اش تصویرش میشود حسین انسان صالح و کامل حیایی که پوشش و لباس اسلام است السلام عریان یک نکته ایی عرض کنم بعد بحث را ادامه دهم حیا هم غیر از مسائل شرعی است چون شاید بعضی از مواقع یک جاهایی شرع اجازه بدهد اما حیا اجازه ندهد مثلا کسی عریان باشد در اطاق تنها شرعا حرام است نه خودش است و تنهایی خودش عریان خوابیدن شرعا حرام نیست اما حیا می گوید جایز نیست بی حیایی است مجلس زنانه است مرد بینشان نیست میتوانند جلوی هم نهر شکلی بچرخند ولی حیا می گوید خانم یک سری مسائلی را رعایت کن چرا چون اگر ملاک ها را زیر پا گذاشتی بی حیایی می شود ولی

حرام نیست شرعا تا کجاها را پیش بینی کرده پدر می خواهد دختر ببوسد دست ببوسد صورت پیشانی لب دهان نبوسد شرعا حرام نه اما بی حیا می شود حیا ریخته پدر مقابل فرزند مادر مقابل فرزندان عرف پوشش را رعایت کند رعایت نکرد بی حیایی بخصوص مادرهایی که جوانانی دارند ۱۴۱۳ ساله دوران تکلیف اوج شهوت این مسائل را رعایت کند حیا ریشه همه خوبیهاست و واژه حیا از آن واژه هایی است که به قول شهید مطهری میفرماید در فارسی می شود معنا کرد شما بسم الله الرحمن الرحیم را بالا بری پایین بیایی برایش معادل نمی توانی پیدا کنی رحمان که بخشنده و مهربان نیست یک قسمتی از معنا الله حمد را شما برایش معادل فارسی پیدا نمی کنی حیا از آن واژه هایی که دوخط باید معنایش کنی کتابهای لغت را بررسی کن یکی حیا را شرم معنا کرده شرم معنای کامل حیا نیست شرم یک حالت اضطراری است اما حیا اختیاری است میگوید حیا یعنی تقوا، تقوا معنای کامل حیا نیست چون تقوا از حرام است اما بعضی حیا را خوف معنا کردن اما حیا خوف نیست حیا عظمت است حیا ابهت است ولذا عزیزان این بحث حیا محوری اگر زن حیا داشته باشد لازم نیست خانم موراپوشاند چادر سربکن اگر زن حیا داشته باشد خودش چادر سر می کند خودش مواظب روابط است زیربنای معاشرت بحث حیا است این روایت از قول امام صادق اگر خوب گوش دهید آنوقت عرض من روشن می شود که حیا از حجاب از تقوی از رعایت محرمات بالاتر است امام صادق فرمود حیا ۵ قسم حیا

| | | | | |
|------|------|-------|------|-------|
| ذنب | حیا | تفسیر | حیا | کرامت |
| امام | صادق | فرمود | حیا | ۵ قسم |
| است | حیاء | است | حیاء | حیاء |

الحیا خمسہ انواع حیاء ذنب وحیاء تقصیر وحیا کرامه وحیا هیبه .

حیا از گناه این حداقل که انسان از گناه حیا کند و گناه را مرتکب نشود عبدالله عمر و چوپان داستان کاوه و آهنگر جایی که غیر از تو زلیخا روی بت پارچه انداخت یوسف گفت تواز بت حیا از این بالاتر حیا تفسیر گاهی انسان حیا میکند از تقصیر و کوتاهی خودش من بیشتر می توانستم در ماه رمضان قرآنم بخوانم نخواندم من بیشتر میتوانستم به نماز برسم

نرسیدم من بهتر می توانستم بندگی کنم این را می گویند حیا تقسر معصیتی در کار نیست این حیا بالاتر از حیا قبلی چون شاید وظیفه هم نباشد اما حیا میکند دید امام مجتبی نشسته غذا می خورد سفره جلوی مقابلش یک سگی زانو زده به صورت امام نگاه می کند امام هر لقمه خودش می خورد لقمه دوم را جلوی حیوان می گذار گفتم یا بن رسول الله این چکاری شما میکنید فرمود از خدا حیا میکنم یک موجود زنده به من نگاه کند و من اعتنا نکنم این حیا بالاتر از قبلی اینکه گناه نیست اگر به حیوان غذا نمی داد این مکتب اسلام است توحش بی رحمی در مکتب ما نیست امام ما می گوید من حیا می کنم از اینکه غذا بخورم در حالیکه یک زی روح به من نگاه می کند (بعد با کمال پرویی می گویند مکتب شیعه یعنی خشونت علمای ما گفتند سنی بکشید بهشت بروید) این حیا تقسراست پیغمبر گاهی میامد خانه فاطمه زهرا می نشستند پیغمبر از فضائل امیرالمومنین می گفت نقل مجلس پیامبر وزهرا بیان فضائل علی بود حتی مرحوم علامه امینی نقل می کند یک روز پیامبر فضائل را بیان نکردند فرمودند وضو ندارم می خواهم فضائل را با وضوع بیان کنم آن موقع ما گاهی می بینیم بعضی از شعرها که بهضی از مداحها میخوانند حیا در مقابل اهل بیت رعایت نمی شود حیا در مقابل گناه حیا در مقابل تقسیر سوم امام صادق فرمود حیا کرامه حیا کرامه به به این قسم می آید پله سوم نه گناه است نه معصیت است نه قبح اجتماعی دارد اما این حیا نشانه کرامت است مثال بزعم امیرالمومنین آمد در بازار کوفه دو تالباس خرید یک پنج درهم یکی سه درهم پنج درهمی را داد به قنبر سه درهمی را اقا خودش برداشت قنبر می گوید گفتم آقا شما خلیفه مسلمانان هستید فرمود از خدا حیا می کنم چیزی که بهتر است خودم بردارم چیزی که پست تراست به غلام دهم این حیا را می گویند کرامت که انسان غذای خوبه را بدهد کفش نورا بدهد لباس نوبدهد نه هر چیزی مصرف نداری انفاق کنی این حیا کرامت است ۴- حیا حب یک حیایی است حیا محبت است یعنی این بحث گناه و معصیت و عرف و شرع نیست از شدت دولتی خجالت می کشد - بگذار یک داستان بگویم امام سجاد

در حال طواف است عبدالملک مروان وارد مسجد الحرام شد - یه کسی رفت بغل گوش امام سجاد آقا جان یابن رسول الله خلیفه آماده مسجد الحرام عبدالملک مروان وارد مسجد الحرام شد فرصت خوبی خانه شمارا فرماندار غصب کرده اینجا به خلیفه بگوید خانه من را فرماندار شما غصب کرده حقتان را بگیرید امام سجاد تبسمی کرد فرمود من از خدا خجالت می کشم دنیا بخوام توبه من می گوید از عبدالملک چیز بخوام من از خدا حیا می کنم در حال طواف طلب دنیا بخوام به من می گوید در مسجد الحرام از عبدالملک مروان تقاضای آزادی خانه و مغازه بکنم ابد این را می گویند حیا حب ابراهیم بالای منجیق است ملک باد آمد حیا کرد فقط خدایا نارگونی بردا و سلاما این حیا حب است عظمت الهی آنچنان در انسان پنجم حیا جنت یعنی عظمت الهی آنچنان در انسان نافذ شود تا نام خدا برده می شود دل بلرزد تا از ان گفته می شود هرکاری دارد درها کنده بیت و عظمت امام سجاد الله اکبر نماز بید بدن می لرزید مرحوم شفتی خاک می ریخت الله اکبر را می داد برادران و این بحث خیلی مهم است اقسام نشانه هاش

ظهور و بروز حیا کجاست

موضع الحیا العینان موضع ومحل حیا دوتا چشم چون شروع بی حیایی از چشم است شروع بی حیایی از گناه و نظراست حالا نامحرم باشد نگاه به فیلم باشد سی دی باشد عکس مستحذن باشد خود به خود انسان را میکشاند به گناه سوره نور را دقت کنید که روایت داریم خانه ایی که درش سوره نور خوانده شود در آن خانه حیا می آید سوره نور سوره ای که پیامبر فرموده به زنها یان یاد بدهد بخوانند عجیب آیه ۳۰ و ۳۱ این سوره ببیند چقدر زیبا می فرماید قل لمومنین پیغمبر به مردان مومن بگو یغصوا من ابصارهم چشمانشان را یغصوبه معنای چشم بستن نیست این آیه را گاهی اشتباه معنی می کنند چشمانشان یغصوا من ابصارهم

یعنی بگو خیره نشوند

می گوید یکی خیره شده بوده یک نامحرمی پلک نمی زد چشم بر نمی داشت گفته چرا این طوری مثلاً " شما در خیابان صحنه های مختلفی است اگر نگاهت را انداختی به یک زن نامحرم اما اگر همه خیابان این می شود غض به معنای چشم بستن نیست چشم زمین می خورد ۱۵ یک استاد در یک کلاس ۳۰ تا شاگرد دارد.

غض بصرا این است ذوم نکند روی یک دانشجوی خاص مجموع کلاس را نگاه می کند سخنران سخنرانی می کند غض بصرا این همه را با هم ببند.

قل لمومنین یغضوا من ابصارهم خیلی عجیب این آیه به مومنا بگو یغضوا چشمتان را خیره نکنید به نامحرم آدم نگاهش بلاخره می افتد اما نگاه با توجه نباشد استمرار پیدا نکند. بعد قرآن می فرماید و یحفظوا فروجهم بگو قوای جنسی را حفظ کنند زنان کنند یکی از مفسرین در ذیل آیه می گوید چرا در این آیه خداوند می گوید چشم بعد می گوید زنا این علت دارد علتش این است که دروازه زنا و فحشا چشم است با نگاه شروع می شد با نگاه آغاز می شود.

زدست دیده ودل هر دو فریاد

بانگاه آغاز می شود و جالب این نکته بسیار دقیق است که قرآن مطالبی که بیان می کند زنهار جدا نمی کند ان من المومنون قد افلح المومنون زن و مرد را جدا گانه نمی گوید منتها اینجاست که تاکید کند می فرماید قول المومنات یک وقت فکر نکنند نگاه نکردن مال مرد است قل المومنات به زنان مومن هم بگو آنها هم چشمشان را به نامحرم خیره نکنند

یغضضن من ابصارهن شما چشم را کنترل کنید

همین آیه یک داستان زیبایی دارد یک جوانی چشم چرون مریض از نظر روحی نشسته بود زنهار و دخترهایی که عبور می کرد دید نگاه می کرد دختر جوان زیبایی عبور می کرد نگاهش افتاد به دختر جوان زیبایی دنبالش راه افتاد آن کوچه به این کوچه در یک کوچه

تنگ و باریکی اینقدر محو تماشای این زن بود که دیگر دیوار را ندید شیشه استخوانی به دیوار بود قاطی گلی که به دیوار بود استخوان شیشه ای بود شیشه خورد به صورت این جوان خون جاری شد سرو صورت شوژه را گم کرد از کوچه آمد بیرون با پیغمبر خورد کرده مانجا این آیه نازل شد قل المومنین ویغصو من ابصار هم یکی ازدوستان صمیمی من نگاه ازدواج دوم زندگی را متلاشی آغاز بی حیایی چشم است مکرر شنیدیم دیده ایم پاشیدگی خانوادگی بخاطر ازدواج دوم آقا شرعا "که حرام نیست اما واجب کفایی نیست تمام شرع تو رعایت شده فقط همین یکی مانده خانم اولت عذاب می کشد از جهت زمانی محدود می شوی بچه هات بی محبتی می بینند هر شب باید بابا بالای سرشان باشد آقا تا دیروقت به خانه نمی رود کانون خانواده را از هم می پاشد عدالت رعایت نمی شوند تو خرجی ماندی دعوا نزاب بسیاری از ازدواج های دوم زندگی اول متلاشی کرده خدا راضی این نامردی نیست ظلم به زن و بچه اول کند بخاطریک زن دیگر سختیها و ننداریها را زن اول تحمل کرد حالا که دست به دهانت رسیده قرضها را دادی خانه ایی خریدی خانه نو ماشین نوزن نو این انصاف است می بینی این ازدواج های دوم کانون خانواده را از هم پاشیده بچه هارا بدبین کرد عواطف را از بین برده موضع الحیا العیان

چشم موضع حیا

رب شوه ساعه اورت حزنا طویا

گاهی یک نگاه شهوت انگیزیک عمر حزن و اندوه برای انسان می آورد صاحب کتاب منتخب تواریخ داستانی نقل می کند ایشان می نویسند زمان معتصم عباسی یکی از وزاریش یک خانه ای کافی ساخت بلند منزل در منطقه خودش و این منزل را خودش مشرف به همه منازل ساخت اینهم یک مشکلی که در جامعه ما پدید آمده درست در قانون اجازه داد اما شرعی نیست گاهی پارتمانهای بلند مقابل ساختمانهای کوتاه اشرف

ساختمانها مقابل هم اینها زمینه گناه می تواند وزیر معتمد از قدرتش استفاده کرد کاخ بلند می رفت روزهای می ایستادخانه های مردم چشمچرانی می کرد به این خانه نگاه کن به آن خانه نگاه کن همینطور که نگاه می کرد نگتاهش افتاد به خانه یک تاجر که یک دختر جوانی در کمال زیبایی عاشق شد آمد پائین فرستاد خواستگاری تاجر گفت توزن درای فرزند داری این دختر نامزد کسی است حرف زده شده تهدید کرد تاجر را قبول نکرد گفت بروهر کاری می خواهید بکن وزیر معتمد رفت هزار درهم به یکی داد گفت اینکار را برای مادرست کن ده شاهد دروغی درست کرد به هر کدام صد درهم داد گفت بیایی پیش قاضی به دروغ شهادت بدهی که ما دیدیم خطبه عقد بین این وزیر و دختر تاجر خوانده شده ما دیدیم مهریه تایین شد ما بودیم که پدر رضایت داد به عقد این دختر حالا نمی گذارد زنش رابه خانه برد قرآن مجید در سوره معارج می فرماید یکی از صفات مومنین این شهادت دروغ نمی گوید چیزی که ندیده بیان نمی کند آمدند مقابل قاضی شهادت دادند قاضی هم حکم کرد زن رسمی اوست وزیر حکم را برداشت آمد در خانه پدر گفت زن من را تحویل بده کدام زن این حکم قاضی قاضی نوشته این زن شرعی من مهریه دارد عقد خانه شده تو رضایت دادی حالا اجازه نمی دهی زنم را ببرم پدر دختر ماند چه کند هر طور بود خودش را رساند به معتمد عباسی خبر را بیان کرد معتمد گفت این ده تا شاهد را حاضر کنید یکی یکی اینها خواست شما که شهادت دادید بگوئید ببینم عقد کجا خوانده شده چه زمانی بود صبح بود شب بود مهریه چقدر بود اینها هم که باهم هماهنگ نکرده بودند یکی گفت عقد خانه دختر خوانده شد یکی گفت خانه وزیر یکی گفت مسجد یکی پیش قاضی معتمد دید شهادتها باهم تفاوت دارد دستور داده چوب اعدام آماده کردند در میدان شهرده شهادت را اعدام کردند وزیر را هم گفت اعدام کمش است این راحت نباید کشته شود او را در یک پوست گاوی گذاشتند پوست گاوی را بستند گفت اینقدر کتکش بزنی تا میان پوست گاو له شود و گوشت و استخوانش بهم آمیخته شود یک نگاه حرام بدنبال هوس رفتن و بهابه نفس دادن و پرده حیا را دیدن یازده

نفر رابه کشتن داد مد شده عکسها مخفی عروسها جلسات استخرها زنان راتو موبایلها برای هم میفرستند باب شده فیلم های خصوص افراد فیلم جلسات عروسی عکس و تصویر پخش می کنند در جامعه این ترویج بی حیایی در جامعه هر کس راضی شد عکس ناموس کسی را منتشر کند همین بلا بر سر ناموس خودش خواهد آمد شما هم مواظب باشید جلسات عقد و عروسی همه کس را برای فیلمبرداری دعوت نکنید عکسهایی که می خواهید بدهید ظاهر کنند مطمئن باشید ویندوز کامپیوتر میدی عوض می کنند نرم افزارهایی که هست عکسهای پاک شده روی هارد کامپیوتر را برمی گردانند خیلی باید مواظب بود بعضی مریض هستند چشمشان مریض است بیمار است چشمی که پرشده از نگاه حرام دیگر نمی تواند با قرآن انس بگیرد چشم دیگر نمی تواند حق بین شود

چشم موضع حیا

اگر کنترل نشد بی حیایی تزریق می شود در اعمال و رفتار اولین موضوع چشم است دومین موضع حیا گفتار است انسان در گفتارش هم باید با حیا باشد گاهی در شوخی کردنها در جکهایی که تعریف می شود می بینی بی حیایی بچه سیزده ساله برای دایی چهل ساله جک تعریف می کند سرتاسر بی حیایی پدر حق ندارد مقابل بچه ها حتی جکهایی تعریف کند که منافات با حیا دارد در گفتار انسان هم باید حیا باشد امام سجاد فرمود گفتار نیکو پنج اثر دارد الخصاص القول الحسن کسی که به زبانش اجازه نمیدهد حرف بی حیایی بزند حالا چه حرف معمولی چه شوخی چه مزاح چه در حالت عصبانیت بعضی ها حالت عصبانیت مشخص می شود چقدر با حیا هستند جوان هفده ساله حاج آقا نبین پشت سر شما نماز می خناند نیستی بینی چه فحش هایی می دهد که من خجالت می شکم حیا می کنم ارفحش هایی که پدر محاسن سفید دارد بیان می کند. امام سجاد فرمود القول الحسن زبانی که نیکو سخن می گوید این نیکو سخن گفتن پنج اثر دارد چپ اینها بشر المال امام فرمود ثروت او را زیاد میکند خوب صحبت کردن برکت به

مال می دهد مومن الرزق

۲- یونسی فی الاجل مرگ انسان راتاخیر می اندازد از این بهتر

۴- یحب الی لاهل اورامیان خانواده محبوب می کندهمه دوستش دارند زن بچه شریک همکار همسایه آدم را دوست دارد کسی که زبانش تند است نیش دارد همه از او فراری هستند بدشان می آید.

۵- ویدخل الجنة اورا وارد بهشت می کنند چنین نیست قول نیکی ایی که عمر زیاد می کند مرگ رابه تاخیر می اندازد انسان رابهشتی می کند انسان را محب القلوب می کند چرا از الفاظ ناصحیح استفاده میکند حیا در گفتار باید باشد امر به معروف می کنیم با حیا عصبانی می شوید حیا را حفظ کن داستان می خواهید تعریف کنید با حیا شما قرآن را بین یک داستان عشقی بیان کرده بیش از صد آیه داستان یوسف وزلیخا را بیان کرده یکجا تحریک کننده نیست بی حیایی نیست یک لفظ ناپسندیده درش بکار نرفته یک لحظه تحریک کننده وتند ومخالف با حیا در گفتار قرآن پیدا نمی کنید این درس است برای ما هم از خدای خودمان یاد بگیریم و در گفتار ایمان حیا را رعایت کنیم ۲- حیا در گفتار ۳- حیا در رفتار حیا کجاست ۱- در چشم ۲- در گفتار ۳- رفتار پیغمبر یک گارگری را آوردند برایشان کار کند کار بنایی کار گرنیاز به غسل داشت در فضای باز لباسش را در آورد مشغوا غسل بدون اینکه پشت دیواری پیغمبر صدایش زدند این مرد نمی خواهم کار کنی چرا من کارگری حیا نمی خواهم برادر من درست پدر خانه ایی چرا باشروار کوتاه در خانه مقابل بچه ها حرکت می کنی لب دهان نبوسید بی حیا می شود.

بین قرآن به ما خط می دهد می گوید دختر شعیب وقتی آمد پیش موسی تمشی اله تمشی علی است حیاء با حیا راه می رفت پس راه رفتن هم می شود بی حیا بود در لباس پوشیدن هم می شود بی حیا بود دختر راهنمایی بی حیایی از چشمانش می بارد.

فرزند هفده ساله سربا با فریاد می کشد.

حیا در گفتار در نگاه حیا در رفتار و کردار اینها بروز و ظهور حیا است راههای پیاده کرده
حیا روزهای

دلها را ببریم کنار مظهر حیا عباس که نگاه به آب افتاد حیا کرد
نگاه تو چشم حسین نمی کرد سی و چهار سال برادر را بردار صدانزد
سخن پیرامون فرازهایی از سفارشات پیغمبر به صحابه خاصشان اباذر غفاری بود یک
علامه مجلسی در کتاب شریف عین الحیات بیان کرده یک دوره درس اخلاقی کامل
است که من امسال به حول و قوه الهی در جلسات محرم این سفارشات را بیان کنم یک
دوره درس اخلاص باشد در فرازی این سفارش می فرماید: **أَتُحِبُّ أَنْ تَدْخَلَ الْجَنَّةَ أَيَا**
دوست داری وارد بهشت شوی کی از بهشت رفتن بدش می آید از عبادتی هم انجام می
دهیم برای بعضی طمع بهشت است.
قُلْتُ نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي: اباذر می گوید عرضه داشتم بله آقا جان پدر و مادرم به فدای
شما.

أَقْصِرْ مِنَ الْأَمَلِ آرزوی خود را کوتاه کن نفرمود نداشته باش آرزو را کوتاه کن
وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبًا عَيْنِكَ همواره مرگ را قابل چشم خود مسجم بدار
و استحی من الله حق الحیا از خدا و آنچه که شایسته حیا است شرم کن
به همین مناسبت پیرامون بحث حیا صحبت کردیم پیرامون اهمیت حیا و اقسام حیا آثار
شرم و حیا نکاتی را خدمت برادران و خواهران عرض کردیم گفتیم حیا یک صفت
ارزش شد الهی حیا یک زینت و یک نوری است که اگر در زندگی کسی باشد به
خودی خود تابش خواهد کرد الحیانور اما صادق فرمود: نور هم
خصوصیتی که دارد اینست که کسی نمی تواند جلوی تابش و انعکاسش را بگیرد.
نور خصوصیت این ظلمت زدایی می کند الحیانور
حیا مطابق با فطرت و انسان بحثی عقلی هم هست یعنی قبل از اینکه حیا نشانه دین داری
باشد علامت عاقل بودن و خردمندی است.

لذا روایت داریم وقتی خداوند آدم اباالبشر را آفرید جبرئیل آمد سه چیز را در مقابل او گذاشت پیشنهاد کرد یکی از اینها را انتخاب کن

۱-عقل ۲- دین ۳- حیا

آدم ابوالبشر به جبرئیل فرمود عقل را انتخاب کن وقتی عقل را انتخاب کرد آن دو گفتند ما هم می مانیم چون ما هم با عقل هستیم جدا نمی شویم حیا و دین کنار عقلند همه جا دو بال عقلند. عقل می گوید دستورات دین را قبول کنم به دفع منع خدا خالص ... به سوی او برمی گردم او گفته دستورات انبیا را قبول کن تا سعادت شامل حالت شود عقل می گوید حیا در گفتار نگاه کردار داشتی اثرات مثبتش را در زندگی خودت خواهی دید

از این روایت معصوم خاسته یک ترسیمی کند به ما بفهماند حیا مبحث عقلی است همراه با عقل حیا بی دین هم نجات می دهد.

حُر یزید ریاحی به نظر بنده یکی از دلائلی که توانست نجات پیدا کند همین حیا او بود. وقتی مقابل امام حسین قرار گرفت امام نفرینش کردند آمد جواب دهد مادر او فاطمه زهرا حیا کرد گفت آقا اگر مادرت صدیقه کبری نبود من هم این جمله را می گفتم اما مادرت صدیقه کبری است به احترام زهرا حیا کرد امام حسین نماز جماعت به پا کرد حُر حیا کرد نماز جماعت دیگر تشکیل دهد به امام حسین اقتدا کرد با اینکه خودش جبهه جدایی دارد.

روز عاشورا وقتی مقابل حسین آمد سر را بالا نمی گیرد فرمانده لشکر اما حیا کرد سر را پایین انداخت این حیا او را نجات داد عمر سعد چوب بی حیایی را خورد.

الحیا نور الحیازینه الحیا خیر کل ما اگر بتوانیم این صفت را در جوانها در مردم خانواده ها کوشش کنیم خیلی از مشکلات و معضلات اجتماعیمان حل خواهد شد خیلی از این افعال بر این صفت مترتب است حجاب پوشش تربیت بر خورد احترام.

بحث روایت اجتماعی

اما بحثی که امروز می خواهیم خدمتتان عرض کنم بحث موانع حیا است چه چیزهایی حیا را از بین می برد عوامل از بین برنده حیا: ما امروز مواجه هستیم با عوامل از بین برنده حیا مواجه هستیم با کاهش ادب در برخورد رفتار، چه چیزی حیا را از بین می برد؟ در روایات ما بیش از ۲۰ مورد عواملی ذکر کردند که حیا را از بین می برد من ۵ یا ۶ عوامل کلیدی را بیان می کنم. بینیم چطور می شود این صفت عقلی این صفت فطری این صفت دینی این ارزش الهی در انسانها کاهش پیدا می کند. سؤال حیا را چی از بین می برد جواب: فقر اول فقر: در روایات داریم فقر و نداری باعث می شود حیا را کنار بزند گاهی به دیگران رو پردازد بعضی از مواقع به خاطر فقر دست به جنابت بزند. شما بعضی از این جرمهایی که روزنامه ها می نویسند سرقتها، دزدیها، آدمکشی، تجاوزها فقط موی شکافی می کنی در گُنه قصه وارد می شوی می بینی ریشه اش فقر است نه همه اش اما در بخش عمده ریشه خیلی از جنایات و فحشاها به نداری و فقر بر می گردد.

لذا امیر المومنین فرمود هر کس مبتلا به فقر شود چهار مصیبت در زندگی اش خواهد آمد

جامع الحتبا
حضرت علی فرمود: **مِنِ ابْتَلَى بِالْفَقْرِ أُحْتَلَى بَارِعِ خِصَالِ الضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ نَقْصَانِ مِنْ عَقْلِهِ**
امام علی فرمودند یا **بُنَى ابْتَلَى بِالْفَقْرِ فَقَدْ ابْتُلِيَ بَارِعِ خِصَالِ** هر کس مبتلا به فقر شود چهار مصیبت در زندگی اش می آید .

بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ أَوْ كَمِ مِي شُود
وَالنَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَعَظْمِ خَرْدَشِ كَاهَشِ پيدا مِي كُند
وقتی نداشته باشد بخورد چطور فکر کنند نان شب نداشته باشد چطور اندیشه کند.
وَالرَّحَّةَ فِي دِينِهِ دینش هم رقیق می شود (می گویی نماز بخوان عبادت کن) وقتی پسرش
در خانه بی کار شغل ندارد سن ازدواج دختر عقد کردند جهیزیه نمی تواند تهیه کند
مریض در بیمارستان پول عمل ندارد آن موقع حاضر می شود پا روی ارزشهای دینی
بگذارد دزدی کند یک کارخانه ۱۴ ماه حقوق نگرفته اند نمی گوئید بر سر زن و بچه
این کارها چه آمده بعد آمار می دهد آمار دزدی بالا رفته علت را ریشه یابی کنید اگر
جوان کار داشته باشد دنبال اعتیاد نمی رود دنبال رفیق ناباب نمی رود اگر می خواهند
جلوی سرقت ها را بگیرند تجاوز به حقوق دیگران را بگیرند جلوی فساد را بگیرند باید
به وضعیت اقتصادی مردم بهبودی بخشند حدیث از امیر بیان است چهار گرفتاری به
دنبال فقر می آید بقبن کم می شود نقصان عقل رقت و سستی در دین و چهارم فراهم
کردن زمینه شغلی
۴) حَلَّةُ الْحَيَاءِ بِي حَيَا مِي شُود رُوبند از تكدی بکند اگر يك خورده جسورتر باشد ممکن
دست به جنایت به بزند.
لذا اگر می خواهیم حیا در جامعه زیاد شود البته علت های مختلفی دارد گاهی هم ثروت
بی حیایی می آید
ان الانسان ليطغى ولى فقر سريع روایت است که به بی حیایی می آورد فقر بی حیایی
ایجاد می کند پس این وظیفه دولتهاست با فقر مبارزه کنند تا بی حیایی در جامعه از بین
برود خیلی از این رابطه های پنهانی بر می گردد به همین وعده وعیدها می بینید. پدر فقیر
بداخلاق به او نمی رسد با یک وعده ای که ازدواج می کنم با هات زندگی می کنم با تو
استفاده می کند از دختر مردم بعد هم فیلم گرفتن عکس گرفتن هیچی دختر مردم از
دست رفتن درد فقر پدر درد

دومین عامل از بین برنده حیا طبق روایات ما اسرار بر گناه است. اللهم اغفر هی الذنوب التي تهتك العصم عصم به معنای پردهاست سترها ، سترها پوشش حیا در اثر تکرار گناه ریخته می شود. تکرار گناه قبح گناه را می شکند باز امروز ما در جامعه مواجه هستیم با گناهایی که قبحش شکسته شده بینی ریش تراشی حرام است اما قبح شکسته شده می بینم دوستان مذهبی طلا دست کرده آقا برای نماز در می آورم طلا برای مرد حرام است چه در نماز چه در غیر نماز بازی شطرنج حرام است ربا حرام است خیلی راحت آقا پول گذاشتم ماهی اینقدر نزول می گیرم که گرچه با اسم بانکداری بدون ربا تأسیس شد عملاً نتوانست هدف اصلی را پوشش دهد که خود دولت مردا امروز دارند به سیستم بانکی اعتراض می کنند.

مطرب آوردن برای عروسی حرام است یک سری گناهان در جامعه قبحش شکسته شده آنقدر تکرار شده آنقدر پیش آمده خیلی عادی شده ربا قبح شکستی ریش تراشی قبح شکسته بی حجابی قبح شکسته کی به به این سرعت بود خیلی عادی شده بین اسرار بر گناه بی حیایی می آورد اسرار بر گناه حیا را از بین می برد عامل از بین برنده این صفت ارزش مند است.

عامل سوم که این عامل هم بار مبتلا به هستیم کثرت کلام است حرف زدن زیاد دروغ نه تهمت نه آنکه بحش جداست به تعبیر یکی از بزرگان بیهوده گویی حرفهای لغو بگذارید این حدیث را از حضرت علی بخوانم ببینید چقدر زیبا است
 مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطَاؤُهُ

خیلی روایت کارشناسانه است کسی که زیاد حرف می زند زیاد هم اشتباه میکند کس هم که زیاد خطا می کند قَلَّ الحیاة حیا او کم می شود. ومن قل حیاة هر کس هم حیا ش کم شود قل ورعه تقوا وورع کم می شود ومن قل ورعه مات قلبه هر کس هم تقوایش

کم شد قلبش می میرد آقا چرا از نماز لذت نمی برم چون بی هودگی داری چقدر زیبا
چینش کرد علی کثرت کلام = کثرت خطا کثرت خطا - قلت حیا قلت حیا - قلت تقوی
- قلت تقوی مرگ قلب - مرگ قلب هم انسان را می کند و من مات قلبه دخل النار
ترکیب را چقدر زیبا چیده اند لذا داشته ایم بعضی از بزرگان از صبح تا شب حرفهایی که
می زدند می نوشتند (حاج ربیع) شب می گذاشتند جلوشان یک ضبط صدا بیگربط
کن از صبح تا ظهر گوش بده خیلی از مواقع از حرفهایی که خودت زدی خجالت می کشی
چقدر حرفهای لغو بی هود

کثرت کلام یکی از عواملی که حیا را از بین می برد عوامل داریم شراب خواری حیا را بین
می برد از معصوم سوال شد چرا شراب حرام است فرمود چون عقل را می گیرد و حیا
را کاهش میدهد. اعتیاد بی حیایی می آورد مواد مخدر جدیدی که در جامعه روبره افزایش
می گفت پسرم وقتی این مواد را مصرف می کنند نیم ساعت می گوید می خندد بعد ۲۴
ساعت تخلیلی می شود می خندد گریه می شود می خندد گریه می کند یک مرتبه خوش
می دهد فهم را گرفته در چنین خانه ای حیا باقی باقی نمی ماند. چنین مسائلی منجر به
جریاناتی می شود که انسان اصلاً شرمش می شود روی منبریان کند حیا نورا است زینت
است لباس است مطابق با عقل و فطرت است این عوامل حیا را از بین می برد برای همین
باز در روایت داریم فردای قیامت یک گروهی با سرعت می آیند به طرف بهشت تعبیر
حدیث این طیر می کنند پرواز می کنند یعنی آنقدر سریع می آیند جلوی بهشت که اصلاً
زمان محشر را درک نمی کنند جلوی بهشت از اینها سوال می شود هل رایت صراطا شما
صراط دیدی هل رایت حسابا میزان می گویند ندیدیم البته صراط حساب میزان را قرآن
گفته مسلماً همه باید این مراحل را بگذرانند اما مثل کسی می ماند هواپیما تهران سوار
شود مشهد پیدا شود بگویند شما شهرها را در راه دیدی نه ندیدم ندیده اما از آن شهرها
رد شد از بس با سرعت عبور کرد حالا مثلث است که عبور بهشت از صراط است منتهی
آنی که با پرواز یک مسیری را می رود همه شهرها را رد می شود اما سرعت آنقدر که

متوجه نمی شود شما کی هستید که با این سرعت آمید سبقت گرفته اید از بقیه چه ویژگی نیست به داشته اید می گویند ما دو ویژگی داشتیم کنا اداخلونا نستحیی آن نعضیه ما حیا داشتیم در خلوت که هیچ کس هم مارا نمی دید از روی حیا گناه نکردیم .

چقدر این صفت ارزش مند است که عامل سرعت گرفتن برای رفتن به بهشت است . (من غیر از آیه و روایت بنایم بر این کمتر روی منبر حرف بزنم چرا چون خود امام صادق فرمود شما نمی خواهد از راه غیر معمول بیان کنید شما کلام را مابیان کنید مردم جذب می شوند سفره را پهن کن سخنان ما را شما نقل کنید مردم به ما جذب می شوند خوب حیا ارزش است حیا خوب است اما از حد هم که بگذرد منفی می شود هر چیزی حدی دارد عبادت حد دارد نماز حد دارد امام عسگری فرمود ان لِحیا حدٌ حیا حد و مرز دارد یک جاهایی ضربه می زند انسان را محروم می کند و اعلم ان للِحیا مقدار حیا حدی دارد فَن زاد علیه فهو سرف اگر از حد گذشت می شود سرف و اسراف یعنی ضربه ولذا بحث امروز من رو حیا های منفی سوال کجا حیا بد است خدا خودش در قرآن می فرماید من یک جاهایی حیا نمی کنم از پشه مثال می زنم حیا نمی کنم .

حیا های منفی

مبارزه با آدتهای غلط رسمهای خرافی

آقا بعضی از مواقع یک رسم غلطی در جامعه جا می افتد یک سنت غلطی جا می افتد اینقدر جا می افتد که مقدس می شود اینقدر جا می افتد که شکستنش سخت می شود آیا اینجا جای حیاست ۶۰ سال سب به علی می کردند معاویه در مسیر شام بهش گفتند امروز در خطبه های نماز جمعه یادت رفت سب کنی گفت همین جا قضااش را انجام می دهم یک مسجدی بسازید به نام مسجد سب به علی مسجد ساختند اینقدر این ناسازگویی بیش از یک نیم قرن تا سال ۹۹ هجری یعنی یک قرن بعد از رحلت پیغمبر حالا جناب

عمر بن عبدالعزیز آمد این سنت را بردارد مگه می گذارند حتی بعضی می گفتند حاضریم حد بخوریم اما دست از حد برنداریم .

اگر یک سنت غلطی در جامعه هست حیا در مبارزه با آن نکن حتی اگر همه فامیل مخالفت کردند (فرزند دختر دار می شود ناراحت می شود سنت غلط است) در جوی که کسی حاضر نبود اصلاً مقام برای دختر قائل شود پیامبر دست فاطمه را می بوسید حیا ندارد پیشانی فاطمه را بوسید جلوی یکی از همینا پیغمبر فاطمه را بوسید گفت یا رسول الله من ۱۷ تا دختر دارم تا حالا هیچ کدام . حضرت امام یکی از فرزندانشان به امام گفتم دعا کنند اولاد دارشوم سه مرتبه دعا می کنم دختر دار شوی

دختر اولاد
دختر حسنه است پسر نعمت نعمت سوال می شود
را بوس نکردم خیلی بی رحمی شب معراج سلام من رابه دختر دارها برسان رزق می رسانم
امام صادق یک کسی اگر خدا مجسم می شد

شکستن سنتهای غلط حیا ندارد

الان در جامعه فراوانی برخورد داریم می گوید تا دختر بزرگ شوهر نکند دختر کوچک تر شوهر نمی ده چرا کدام آبه براین مبنا داریم این حرف بر مبنای چه حدیثی حالا که دختر کوچک خواستگار خوب دارد چرا جواب رد می دهی این رسومات غلط .

یا برای مهریه گرفتن فامیل ما ۲۰۰ میلیون کس کمتر نگرفته اگر کمتر شد برای ما افت است اگر جهاز مطابق با جهاز دختر عمویش نباشد آبرویمان می رود اینها حیا ندارد با سنت غلط مبارزه کردن حیا ندارد .

حدیث : از امام صادق :

المومن لایعمل وشادیا ولایتکه حیا مومن کاری را از روی ریا انجام نمی دهد و از روی حیا هم ترک نمی کند

آقای متدین توماشین نشسته موسیقی گذاشته صدای نامحرم هر
 من اگر بلند شوم زشت حیا ندارد تذکرده ازماشین پیاده شو
 سوار اتوبوس نایستاد نگه نداشت برای نماز آفتاب داره می زنه نمازها داره قضا می شود
 اگر من بلند شوم تذکر دهم انگشت نما بشو این حیا ندارد خیلی از موارد ترک امر به
 معروف ها به واسطه حیا غلط است مبارزه با خرافات مبارزه با سنت های غلط مبارزه با
 گناه حیا ندارد

۲- حیا دراحترام به بزرگتر

احترام به بزرگتر پدر مادر استاد است مادر بوسیدن وظیفه است حیا ندارد دست استاد
 بوسیدن حیا ندارد پدر وارد خانه می شود مقابل پای او بلندشد به استقبال اورفتن حیا ندارد
 امیرالمومنین فرمود ثلاثه لایستحیا منهن مردم سرجا حیا نکنید خجالت نکشید.
 خدمه الرجل الضیفه تحویل گرفتن مهمان مهمان آمد خانه ات ترکریش کن احترام
 بگذار ولو پزشکی ولو آیت است ولو سرهنگی مهمانی که وارد شد سرباز تو وظیفه تو
 احترام به اوست امیرالمومنین شخصا جلو مهمان آب گرفت دستت رابشور ای آقا شما
 خلیفه ای من یک فرد عادی ام فرمود من صاحب خانه ام تومیهمانی . میهمان میهمان
 است صاحب خانه صاحب خانه ولو صاحبی نه بفرمائید بالاترین درجه راز نظر علمی یا
 نظامی شغلی داشته باشد .

قیامک لابیگ و معلمک ایستادن جلوی پای پدر جلوی پای بابا بلند شو خجالت نکش
 جلوی پای معلمت بلند شو خجالت نکش پدرومادر را احترام کن احوالات بزرگان را
 می خواندم یک بار مقابل پدرم پا دراز نکردم یا تحویل گرفتن همسر اشد کم حبالنا
 اشد کم حبالنسا

می خواهی نشان بدهی ما را دوست داری زن بچه را تحویل بگیر را احترام بگذار بگو با
 بیان عشقت را ابراز کن حیا نکنید روی شوخی هم به مرگ زنت راضی نشو شوخی هم
 از زن دوم حرف نزن اینها دوستی را می برد بگذارید زندگی ها گرم نیمیاند

| | | | | | | | |
|---------|------|------|----|------|----|----|-------|
| طلب | الحق | وران | قل | طلب | حق | حق | گویی |
| درکسب | | | | | | | علم |
| پرسیدن | | | | سوال | | | شرعی |
| درخواست | | | | | | | ازخدا |

خدایا این صفت الهی را خلق خوی انبیا را به اهل مجلس ما بفرما .

توکل

و اذا سالت فاسال الله عزوجل اگر خواستی چیزی از کس سوال کنی ازخدا سوال کن
و اذا استعنت فاستعن بالله اگرخواهی از کسی استعانت جویی به خدا استعانت جو
یکی از مسائلی که در این فراز بیان کرده پیامبر به صحابه باوفایش اباذر مبحث استعانت
جویی ازخدا و توکل برپروردگارااست .

ابراهیم پیغمبر را بخدا به او وحی کرد ابراهیم می دانی چرا تورا پیغمبر کردیم چرا صفت
خلیل الله را به تو دادیم چرا ابراهیم به خاطر دو تا صفت ۱- هیچ وقت به غیر من
رونداختی حتی بالای منجنیق جبرائیل آمد ملک باد ملک باران گفت فقط خدا ابراهیم
می دانی چرا تورا پیغمبر قرار دادیم به دو جهت فقط تو کلت به ما بود و دوم اینکه هیچ
گاه مسائل را از درخانه ات رد نکردی

حالا قبل ازاینکه من چند مورد از آثار توکل استعانت جویی ازخدا را بیان کنم این
دونکته را دقت کنید ما دووظیفه عمده درآیات وروایت برای ما بیان شد یکی حسن
ظن به خدا یکی سوء ظن به خودت حسن ظن بالله ثمن الجنة حسن ظن به خدا ثمن
بهشت است اینکه انسان به خدا حسن ظن داشته باشد مرحوم علامه طباطبایی صاحب
تفسیرالمیزان یک جمله قشنگی دارد - می فرماید کارهایی که انسان می خواهد انجام
دهد یک سری اسباب طبیعی و عادی دارد مثلاً انسان مریض می شود سبب آن دکتر است
و مصرف کردن رارو ماشینش خراب می شود سببش میکانیک انسان یکسری اسباب

طبیعی درزندگیش هست یک سری اسباب غیرطبیعی که پشت کار انسان این طبیعی ها را می بیند دکترا می بیند میکانیک می بیند اما آن فوق طبیعی که آن عامل اصلی است و پشت کار است و آن دست غیب الهی آن را نمی بیند فکر می کند این قرصه بچه اش را خوب کرد این پزشک باعث شفا شد علامه طباطبائی می فرماید اشکال انسان این اسباب طبیعی را اصل فکر میکند (وقتی این آیه نازل شد)

ارایتم ان اصبح مائکم غورا فمن یاتیکم بمامعین
 اگر یک روز صبح بیدار شوید ببینید همه آب ها فرو رفته آب نیست ماتکم غورا
 چیکار می کنید کی برای شما آب می آورد اباء فتوح راضی می گوید یک بود خیلی
 پر بود از مشرکین این آیه که نازل شد مسخره کرد گفت بدلو والحبل یک سطل می
 خریم با یک طناب طولانی چاه میکنیم آب را درمی آوریم کاری ندارد شب خوابید
 چشمش آب آورد دیگه امکان رویت برایش نبود حالا برو با سطل دادمن کاری می
 توانی بکنی) لذا فرمودند الحسن ظن بالله ثمن الجنة حسن ظن به خدا ثمن بهشت است
 حسن ظن حسن ظن بالله راحة القلب آرامش قلب انسان است اینکه انسان اتکاءش در همه
 امور به خدا باشد - لذا فرمودند به خدا حسن ظن داشته باش اما به خودت سوء ظن داشته
 باش هرچی کار خوب می کنی مغرورش نشو بگو شاید قبول نشود
 همیشه احساس کنیم بدهکاریم به خدا یک عابدی در بنی اسرائیل خیلی عبادت می کرد
 شب خواب دید صحرای محشر است و به او گفتند برو بهشت این بهشت این هم شما ادخل
 الجنة برحمتی برو بهشت به رحمت خدا این بهش بر خورد گفت یک عمر عبادت کردم
 روزه گرفتم حالا خدامنت سر من می گذارد برو بهشت به رحمت من بنده مثل من دیگه
 گیرش نمی آید

یا الهی ادخل جنتک باعملی چرابه رحمت تو بروم به عمل خودم می روم این همه کار
 کردم در عالم رو یا دید خداوند ملائکه حساب رس را صدا زد فرمود اعمال این را حساب
 کنید ترازو شنجش اعمال را بیاورید یکی از نعمتهای که به او دادیم بیاورید یک انار یک

شب خورده گذاشتند این ظرف ترازو گفتند حالا اعمال این شخص هم بگذارید آن طرف دیدند کفه اناررفت پائین کفه اعمال آمد بالا خطاب شد بما اگر قرار باشد به اعمال شما به شما نعمت دهیم چیزی نیست عباداتی که ما می کنیم درمقابل این نمازهای دست و پا شکسته ای که ما می خوانیم نفت راهمیشه متهم کن همیشه احساس کن به انجام کارخیر و عمل صالح کم کار کرده بازهم انجام بده مرحوم آیت الله العظمی بروجردی با آن جایگاه یکی از شاگردانشان نقل می کرد آخر عمر ناراحت بودند می فرمودند دارم از دنیا می روم درحالی که دستم خالیست گفتم آقا شما این کتاب جامع الحدیث این مسجد اعظم مسجد درهامبورگ آلمان این همه خدمت این همه خدمت می فرمود خلص العمل فان ناقد بصیر بصیر کار زیاد مهم نیست خالص باید باشد من از کجا بدانم ناقد اعمال من را قبول می کند وقتی یک مرجعی با این جایگاه دووظیفه عمده توحید ما را قوی می کند محسن ظن به خدا که در کلمات اهل بیت آمده سوء ظن به خویش خود را مقصردیدن اگر کسی حسن به ظن به خدا داشت توکل براو می کند حالا این توکل کردن یک سری آثاری دارد آثارش چی اگر درزندگی کسی توکل بر خدا داشته باشد خیلی از مشکلات و نگرانی ها را با توکل رفع می کند ما درزندگی با دو دسته شروخطر روبرو هستیم یک سری شرهای درونی و یک سری شرها و خطرهای بیرونی همه اینطور هستیم درزندگی هم خطر بیرونی ما را تهدید می کند هم خطر درونی از درون حسادت کنید سوء ظن افسردگی نگرانی و دلهره ترس اضطراب هر کس ممکن یکی از این مشکلات را داشته باشد اینها خطراتی که از درون انسان را تهدید می کند یک سری خطراتی هم از بیرون ما را تهدید می کند دشمنان معزز قرآن مجید در معوذتین قل اعوذ برب الناس قل اعوذ برب الفلق که پیغمبر این دو سوره را برای امام حسن و حسین زیاد می خواند می فرمودند من با خواندن این دو سوره از خدا می خواهم شما را از خطرها حفظ کند در روایات هم داریم وقتی انسان از خطری می

ترسد بخواند در این سوره به هر دو خطر اشاره شد چون خطر سردرونی بیشتر است اهمیت بیشتر داده شده سردرونی بیشتر از خطر بیرونی است چون بیرونی فقط خود آدم را از بین قل اعوذ برب الفلق پناه می برم به خدا از چهار تا شر شرماخلق شروری که بعضی از موجودات دارند یا انسانهای که خطر برای انسان به وجود می آورند این شر بیرونی یک بار به خدا پناه می بریم اما سردرونی سه بار به خدا پناه می بریم قل اعوذ برب ناس ملک الناس اله الناس علامه طباطبائی می فرماید : من الشرالوسواس الخناس الذی یوسوسی فی صدورناسی آنچه سینه را از درون خطر ایجاد می کند انسان هم سردرونی دارد هم شر بیرونی در مقابل این شرها چه می کند بهترین راه استعانت جستن از یک وکیل قوی انسانی که وکیل می گیرد چون از قوانین سردر نمی آورد مالش را خوردند وکیل می گیرد آقا من از قوانین سردر نمی آورم شما انجام دهید علامه می گوید انسان از اسباب طبیعی سردر می آورد اما از اسباب غیر طبیعی نه یک چیزهایی هست ما ازش خبر نداریم همه تلاشش را میکند کاریک طوردیگه می شود . یک آقایی رامیشناختم چند تا دختر داشت هی پس پس می کرد خدا یک اولاد پسر به اوداد اینقدر اذیت آزار پدر را کرد آبرو برایش تا محل نگذاشته بود می گفت ای کاش اصلا اولاد نداشتم آخر هم از دست کارهای اولاد سخته کردمرد .

توکل به خدا

سوره ابراهیم آیه ۱۱ و ۱۲ در دو آیه چهار مرتبه کلمه توکل آمده و عجب است یک جا می گوید فلیتوکل المومنون مومنا توکل داشته باشید فلیتوکل متوکلون ای کسانی که توکل دارید شما هم توکل داشته باشید مشخص می شود توکل مرحله مرحله کم زیاد دارد یک جا می گوید مومنا توکل داشته باشید یک جا می گوید ای کسانی که توکل دارید باز هم توکل داشته باشید و عزیزان این صفت ارزشمند که قرآن کریم خطاب به رسول خدا حضرت محمد (ص) در پایان سوره توبه که حدیث هم داریم اگر کسی

گرفتار است این آیه را بخواند خدای متعال از اورفع گرفتاری می کند
 ۱۲۹ توبه

می فرماید فان تولو پیغمبر دنیا به تو پشت کرد همه دنیا گفتند نه نترس
 قل حسبی الله بگو خدا من را بس است فان تولو قل حسبی الله
 لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
 دنیا به تو پشت کردند بگو خدا من را پس خدا کفایت می کند
 پس بالاترین ارزش درزندگی این انسان در کارش استعانت از خداوند بجوید در کارش
 توکل به خدا کند واگذار کند به خدا نگرانی افسردگی ترس از حسود اضطراب ترس
 از آینده دیگه سراغ نمی آید حالا حقوق کم شد جابجا شد ترس از آینده اینها نگرانش
 نمی کند این معنای وکیل گرفتن خداست البته به خدا توکل کردن آثار زیادی دارد من

۵ تا شا برایتان بیان کنم
 ۱- حدیث از حضرت علی :

من سره ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله
 هر کس می خواهد شجاع باشد نترسد توکل به خدا کند مرحوم مدرس می گفت سه تا
 چیز من ندارم و خدا را شکر که من ندارم
 ۱- مال دنیا ۲- حب ریاست ۳- ترس از دشمن

یا اباذرمن الاستعاع ان یبکی
 هر کسی که می تواند گریه کند باید گریه کند بردر ادامه می فرماید
 فان القلب قصی بعید

یا اباذرمن الاستعاع ان یبکی غلیک وان القلب القاسی بعید من الله
 چون آدم سنگدل از خدا دور است
 چون آدمی که قساوت قساوت قلب دارد از خدا دور است و رحمت خدا شامل حال او
 نمی شود این فرمایش معنایش چی که هر کسی که می تواند گریه کند باید گریه کند

چرا که قلب دارای قساوت از رحمت خدا دور است بینید بین جوارح و جوانح ما یعنی اعمال ظاهری و اعمال درونی ما ارتباط مستقیم برقرار است اگر کسی درونش پاک بود نگاهش هم پاک کلامش هم پاک قلمش پاک گفتارش هم پاک اگر درون ناپاک بود قساوت داشت بیماری داشت نگاه انسان قلم انسان زبان انسان روی همه اینها اثر دارد اعضا و جوارح مادر روایت داریم الجوارح حواسیس القلوب جوارح و اعضای انسان کانال قلب انسان است هر جوری که قلب انسان باشد اعضا هم خودشان داد با آن مطابقت می دهند بین درون و برون ما کاملاً انتباق است اگر یک قلبی قصی بود اشک هم ندارد اگر یک قلبی قصی بود زبان و بیان او هم بیانی مبین قساوت هست اینکه حضرت می فرماید اباذر هر کسی که می تواند گریه کند پس باید گریه کند مراد از این گریه گریه از خوف خداست گریه از عظمت خداست گریه از معاد می خواهد بفرماید بین گریه کردن و پاکی قلب رابطه است بین خشکی چشم و قساوت قلب رابطه است و لذا می فرماید یا اباذر من الاستعاع ان یبکی فان قلب قاسی بعید من الله این دلیلش همان است که اشاره کردم اگر یک قلب قساوت داشت اشک هم نیست اگر یک قلبی قساوت داشت زبان هم زبان پاک نیست نگاه هم نگاه سالمی نیست درون که سالم باشد حرف اثر گزار یک وقتی یکی آمد پیش ابن عباس گفت من امر به معروف و نهی از منکر می کنم ولی اثر نم کند چرا ابن عباس به او من یک سفارش به تو می کنم هر وقت خواستی امر به معروف کنی تا آیه در ذهنت باشد یک نگاه به این سه آیه بکن اگر دیدی مطابق این سه آیه هستی آن موقع برو امر به معروف و نهی از منکر بکن گفت کدام آیات پاسخ داد یکی این آیه اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم بین اول چیزی که می خواهی مردم را بهش امر کنی خودت انجام می دهی اتامرون الناس البر به مردم می گویی کار خوب انجام دهی خودتان یادتان می یادتان رود

لم تقولون مالا تفعلون چرا حرف میزنید که به آن عمل نمی کنید این آیه ای که در سوره هود مربوط به حضرت شعیب که حضرت شعیب می گفت

ما انهی کم لما اخالفکم من هیچ چیزی که خودم با او مخالفت کنم شمارا از آن نهی نمی کنم اگر یک کاری را خودم انجام دهم شمارا نهی نمی کنم ان ارید الاصلاح من هدفم اصلاح است تا خودم اصلاح نشده باشم شمارا اصلاح نمی کنم این سه آیه را بخوان بعد برو امر به معروف بکن اگر خودت اهل عمل باشی حرفت اثر می کند درون را درست کن خیلی نکته عجیبی چرا سخن اثر ندارد چون تاثیر سخن تاثیر قلبی کاملاً اشک چشم منطبق با نوع نگاه قلبی تاثیر حضور قلب در نماز انعکاس دهنده آینه دل انسان و قرآن مکرر روی این قصه قساوت داشت گذاشته پیغمبر هم فرمود اباذر اگر کسی قصی القلب بود از خدا دور است بعید از رحمت و لطف الهی است حالاً که بحث به اینجا رسید اجازه بدهید من دو نکته بیان کنم ۱- چه چیزی هایی موجب قساوت قلب می شود ۲- نکته دوم چه کنیم قلب ما زنده شود قساوت نداشته باشد البته یک بحث گسترده ای است کتابها در این باره نوشته شده جای یک منبر نیست ولی با اشاره عرض می کنم ببیند در روایات ما از یک سری کارهای ظاهری ما را منع کردند چرا چون قساوت قلب می آورد مثلاً چرا روایت داریم وقتی فامیل درجه یک را دفن می کنید خودتان خاک روی قبر نریزید پدرت را دفن می کنی خودت سنگ لحد نچین دارد نبی مکرم اسلام وقتی ابراهیم فرزندشان را گذاشتند میان قبر به علی ابن ابیطالب فرمودند شمار برو روی قبر را بپوشان یاد روایات داریم بعضی از شغلها قساوت قلب می آورد یا گفته اند ذبح حیوانات را تماشا نکنید چرا اینها عوامل ظاهری است که قساوت قلب می آورد زیاد جنب و محتمل ماندن از دور ماندن اینها یکسری آثار وضعی بر انسان دارد نشانه قساوت قلب این آیه رادقت فرمائید (۱) شرح صدر نداشت و ظلمت قران می فرماید افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل لقاصیه قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین خوب عنایت کنید این آیه از میفرماید هر کس قساوت قلب دارد در گمراهی آن هم گمراهی آشکار اما هر کس شرح صدر دارد نورانی

آقا ما یا دلمان نورانی است یا دلمان تاریک است اگر نورانی باشد شرح صدر داریم اگر تاریک باشد قساوت قلب داریم افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه یک کس آمد در خدمت رسول خدا درباره همین آیه سوال کرد می دانید شرح صدر صفت یاست که حضرت موسی از خدا طلب کرد صفتی که خدا به پیغمبرش فرمود الم نشرح لک صدرک خداوند این صفت را مقابل قساوت قرارداد می فرماید هر کس شرح صدر دارد نورانی فویل لقاصیه وای برای آنکه قساوت دارد یعنی شرح صدر ندارد از پیغمبر سوال شد یا رسول الله علامت این نورانیت چی ما از کجا بفهمیم دلمان نورانی تاریک نیست قساوت ندارد حدیث زیبایی است دقت بفرمایید پیغمبر فرمودند سه علامت برای نورانیت هست

اذا دخل نورفی قلب المومن انشرح صدره ولفقره فرمود اگر یک قلبی نورانی باشد علامت و نشانه دارد برادر من خواهر من می خواهی به من قلب نورانیت درش هست یا ظلمت که اگر نورانیت باشد شرح صدر داری و اگر ظلمت باشد قساوت قلب فرمود سه تا علامت دارد این روایت در مجمع البیان است ۱-النا به الی دارخلود یک یاز علامتهای نورانیت دل این است آدم بادل نورانی به یاد قیامت است دارخلود کجاست قیامت قیامتی که جاودانه همیشگی است یاد قیامت لباس درآورد من یا قیامت هستم پیغمبرت را دعا کن ۲-الجافی الی الدار غرور کسی وابستگی به دار غرور و دنیا نداشته باشد اینجا را فرموده دار غرور آنجا را فرمود دارخلود آدم عاقل دارخلود را فدای دار غرور می کند آدم عاقل دار ماندگار را فدای دار زوال پذیر می کند و فرمود ۳-الستعدا لموت قبل نزوله علی جان کسی نورانیت دارد که قبل از اینکه مرگ بیاید آماده باشد اگر به شما گفتند فردا از دنیا می روی بگوئید می روم ترس از مرگ نیست ترس از عمل

از امیرالمومنین سوال شد چه کنیم برای مرگ آماده شویم آماده شدن یعنی روبه قبله

بخوایم

فرمودند

۱- ادا الفرائض کم واجبات نگذار این حداقل دین نماز رادرست اداکن نماز را بخوان برای انجام ندان مستحبات هیچکس را مجازات نمی کنند اما واجبات را عمل نکردی قیامت گیری واجتناب المحارم از محرمات دوری کن یک عامل شرح صدر نداشتن و ظلمت

۲- ایاک و محالسه ابناء الدنیا آقا با صاحبان دنیا خیلی نشست و برخاست نکن کسی که خیلی بادنیا پرستها نشست و برخاست کند قساوت قلب می گیرد

۳- روایت داریم ایاک والغفله فانها تورث قساوه غفلت قساوت می آورد کسی که غفلت دارد از یاد خدا از یاد قیامت قساوت قلب می آورد حالا چه چیزی قساوت را دور می کند

امیرالمومنین یک نامه ای نوشته اند به امام مجتبی این نامه را خیلی از بزرگان شرح کردند یک دوره اخلاق اول نامه حضرت را ه قلب زنده نگاه داشتن را بیان کرده می فرماید قلب را چطور زنده و نورانی نگه دارید من یک مثالی بزنم بعد حدیث را معنا می کنم آقا یک درختی اگر خواست خوب بارور شود انسان باید اول آفتهایش را از بین ببرد زمین مساعد غذای خوب آب کود در اختیار بگذارد نور کافی هم به درخت برسد تا درخت رشد خوبی داشته باشد اگر زمین مساعد نور مساعد به موقع آبیاری کردی اما آفتش را از بین نبردی این درخت میوه خوب به بار نمی رساند هم باید آفت را کشت هم باید درخت را احیا کرد با آبیاری نور حالا امیرالمومنین می فرماید: احی قلبک بلموعظه و امته

آقا این قلب مثل درخت است هم باید احیاش کنی هم باید بمیرانیش درخت را هم باید بمیرانی هم احیا کنی مردن چی مردن آفتها احیا چی احیاء توان مندی ها و استعدادها فرمود می خواهی قلبت رازنده کنی احی قلبک با قلبت را با موعظه احیا کن چرا بزرگان

ما پای مجلس موعظه می رفتند شیخ انصاری می رفت پای موعظه بعضی از شاگردها می نشست چرا پیغمبر به جبرائیل می گفت من را موعظه کن مقام پیغمبر از جبرائیل بالاتر است به جبرائیل می فرماید اذنی فرمودند قلبت را با موعظه زنده نگه دارید آفتها را با

امته بزهاده با زهد آفتها را از بین ببرید زهد یعنی واسطه نبودن به دنیا چطور قلب را قوی کنم قومی بالیقین قلبتان را بایقین قوی کنید آقا شک به خودتان راه ندهید اگر شبهه دارید بروید پرسید مرتفع کنید فرمود یقین قلب را تقویت می کند موعظه قلب را زنده می کند زهد آفت قلب را میمیراند چقدر زیبا و کارشناسانه است خوب قلب زنده شد قلب قوی شد چگونه نورانی اش کنیم نبره بالحکمه قلبت را با حکمت نورانی کن با کارهای محکم واستدلالی این چهار سفارش آق به ماست در یک کلام هرچه قلب سالم باشد زبان سالم گفتار سالم اگر گفتار ناپاک ناشی از قلب ناپاک اگر اشک در چشم نیست اگر از موعظه اثر نمی پذیرد انسان اینها همه ناشی از بیماریهای قلب است فرمود یا اباذر من

یکی من فان قلب قصی
 اباذر هر کس می تواند گریه کند باید گریه کند
 آری گریه حالا بحث این آقا این گریه چه مفهومی دارد چون خیلی ها اشکال می کنند گریه مثبت شاید بشود چهار قسمت کرد گریه منفی گریه دروغ گریه ترس بینید آقا ما چهار جور گریه داریم بعضی از بزرگان در کتابها نوشته اند
 ۱- بکاء الرحمه گریه رحمت یعنی اشکی که انسان عواطف و احساساتش تحریک می شود لدش می سوزد گریه می کند این طبیعی همه بشر عواطف دارد این دل که از سنگ نیست هر کس هر آینه داشته باشد صحنه غم انگیزی دیدن ناراحت می شود بچه ای که از گرسنگی از دنیا می رود متاثر می شوی یک فیلمی که نشان دهنده یک صحنه غم انگیز افراد را به گریه می اندازد این چشم یک مجرای اشک است وابسته به قلب و باطن انسان نمی تواند بی تفاوت باشد نسبت به محیط اطراف مگر اینکه منشا این چشم را خشک

کند حدیث هم داریم

علامات شقاء جمود عین از نشانه های شقاوت و بدبختی خشکی چشم والا به طور طبیعی انسان عاطفی است و درمسائلی که مصیبت گونه باشد متاثر می شود چه ببیند چه بشنود من چند تا مثال بزنم پیغمبر خدا یک پسر ی داشت به نام ابراهیم ۱۸ ماهش یک ساله و شش ماه داشت مرد بچه یک سال ۶ ماهه تازه اول شیرینی اوست تازه به حرف آمده یک کمی راه افتاده پیغمبر خیلی متاثر شد در تشیع جنازه اش گریه می کرد عایشه اعتراض کرد به پیغمبر یا رسول الله چرا گریه می کنید فرمود بکاء رحمه این اشک رحم است بحزن القلب و تدمع العیون قلبم می سوزد اشکم جاری می شود من نمی توانم جلوی این گریه را بگیرم بعد فرمود من لایرحم من لایرحم کسی رحم نداشته باشد خدا هم براو رحم نمی کند - این یک شاهد در منابع اهل تسنن هم آمده پیغمبر اشک ریخت انسان احساسات رانمی توان در غالب کلمات بیان کرد

نمونه دوم جعفر ابن ابیطالب شهید شد جعفر برادر امیرالمومنین است در جنگ مویه شهید شد پیغمبر در بعضی از جنگها نبوده از جمله جنگ مویه پیغمبر در مدینه بود از طریق غیبت رسول خدا با خبر شد که جعفر برادر حضرت علی شهید شده پیغمبر در مسجد برای مردم تعریف کرد و داشت گریه می کرد یک وقت از در مسجد امیرالمومنین وارد شد حضرت فرمود ساکت باشید داغ برادر سخته حضرت علی وقتی نگاهش به چهره امیرالمومنین واصحاب افتاد فهمید چهره عادی نیست گفت یا رسول الله چی شد اخی فی سفر من داداش در سفر دارم پیغمبر فرمودند خدا به تو صبر دهد برادرت به شهادت رسید به هم پیامبر وهم حضرت علی شروع کردن گریه کردن که سه روز برای خانه جعفر غذا برسند نمونه سوم حمزه سیدالشهداء حمزه در احد شهید شد پیغمبر آمد بالای سر جنازه گریه کرد کی گفته گریه حرام است و جایز نیست اینها شاهد های تاریخی است که در کتابهای ما هم نیست در منابع اهل تسنن آمده پیغمبر آمد کنار قبر مادرش مادرش کی از دنیا رفته پیغمبر ۶ ساله بوده می آمد کنار خبر مادر

فرار قبرامهی وبکا صورت روی قبر مادر می گذاشت گریه می کرد بعد از ۴۰ سال حضرت علی کنار قبر زهرا شبانه می آمد گریه می کرد حضرت زهرا کنار قبر حمزه می آمد گریه می کرد
دقت بفرمایید ما چهار نوع گریه داریم بکاء رحمت گریه رحم و عاطفه و احساسات کسی بشنود یک طفل ۶ ماهه در بغل بابا جان داده تشنه متاثر می شود و این گریه سرور می آورد می تواند احساسات را تخلیه کند اگر گریه نکرد در مدت زمان عوارض دارد گرفتاری بیماریهای جسمی و روحی می شود (می خواهم این بحث روشن بشود چرا ما گریه برای امام حسین می کنیم امام حسین نیاز به گریه ما ندارد مادلیل برای گریه داریم

قسم دوم گریه

اشاره

گریه فقدان است شما می بینید یک جوانی مثلاً عروسی او هست پدرش را از دست داده گریه می کند چرا دلش می خواسته باباش در مجلس عروسی باشد همه خوشحالند اما این جوان یک نگاه به جمعیت می کند اشک در چشمانش حلقه می زند بابا چرا گریه می کند مجلس شادی می گه می دانم اما دلم می خواست پدرم حضور داشت این گریه فقدان است

گریه کند چرا امام زمان نیست در بین ما متی توانا و نواک
قسم سوم گریه عدم حضور گاهی انسان گریه می کند چرا ما کربلا نبودیم حسین رایاری کنیم

یالیتی کنا معک ای کاش بودیم تورایاری می کردیم
عبداللہ مرجعفی امام حسین رایاری نکرد آمد کربلا شروع کرد گریه کردن خطاب کرد به خودش گفت تا زنده ای حسرت بخور اورایاری نکردی اگر یاری کرده بودمی

از دست مادرش زهرا شفاعت میگرفتی این رامی گویند گریه عدم حضور
 پس تا اینجا سه جور گریه گفتیم ۱- ترحم و عاطفه ۲- گریه از فقدان ۳- گریه عدم حضور
 چرا من نبودم روز عاشورا
 قسم چهارم اشک معرفت گریه میکنم چرا حسین اینقدر خوب بود من بدم چرا حسین
 مظهر نماز بود مظهر ایثار بود اما من در نماز اینقدر سستی و کاهلی است این گریه چهارمی
 گریه معصیت زدا چرا من بدم چرا گناه می کنم چرا نور حسین در دل من نیست اینکه
 گفته اند اشک بر امام حسین گناه را می برد معنایش این نه اینکه بیمه گناه شما برو گناه
 کن بعد بیا گریه کن بگو این پای آن
 فعلی مثل حسین فلیک با کون فان بکاء علیه یخدا الذوب العظام مجلس حسین اشک
 بر حسین

یک طور خاص میدان می آمدند اشکی که تغییر میدهد تحول ایجاد می کند این اشک
 گناه زداست - نسبت امام حسین زیارت امام حسین گریه عدم حضور معرفت رابرای امام
 حسین می کنیم این گریه نشانه ضعف نیست برای همین اینقدر ثواب بر گریه کردن
 بر امام حسین آمده برای همین (راوی می گوید من رفتم خدمت امام صادق دیدم آن
 حضرت مشغول نماز است و در سجده نماز دارد برای زوار قبر امام حسین دعا می کند می
 گوید خدایا اگر پول خرج کردند به جایش به آنها پول بده اگر اذیت شدند به آنها
 آرامش بده اینهایی که به زیارت قبر او رفتند حاجاتشان را بر آورد کن راوی می گوید
 وقتی دعا حضرت تمام شد عجب دعایی کرد حضرت برای اینها گفتم آقا بریا کی یا
 اینطور دعا کردید فرمود برای کسانی که می روند قبر حسین را زیارت می کنند گفتم
 آقا خیلی ثواب گفتید فرمود آن کسانی که در آسمان برای زوار امام حسین دعا می کنند
 بیشتر از زمینها هستند فرشتهها دعا می کنند
 بعد فرمود دلتم می خواهد با ملائکه مصافحه کنی فرشته انسان را لمس کند قلب میشود
 فرودگاه

بعد فرمود دلت میخواهد با ملائکه مصافحه کنی --- بله آقا برو زیارت قبر حسین حسنی داریم کسی حسین را زیارت کند مثل این خدا را زیارت کرده چرا می خواستند بگویند هر کسی با هر گرایشی حتی غیرمسلمان هم برای حسین عزاداری کرد

مابهش اجر می دهیم چرا چون خواسته اند یاد امام حسین زنده بماند خدا حسین را محبوب قرارداد کربلا را محبوب قرارداد خاک محبوب مسجده برخاک محبوب قبر امام حسین محبوب امام هادی مریض شده افرادی را فرستاد بروید کربلا برای من دعا کنید وقتی می گویند آقا خودتان امام هستید چرا کربلا فرمودند زیرقه جدم حسین شفاعت اجابت دعاست این همه ثواب زیارت برحسین ثواب اشکبرحسین دلیلش این است که خدا میخواهد نام حسین بماند و کسی که اشک می ریزد اقامه عزا می کند نه تنها معنی ندارد بلکه فرمان داده شده کسانی که اشکال می کنند عزاداری برحسین وار زیرسوال می برند مفهوم عزاداری متوجه نشده اند مفهوم شعار را متوجه نشده اند شعار الهی باید حفظ شود چاقو کشید ابراهیم نبودید هر حاجی مکه می رود باید قربانی کند چرا چون شعار است حالا ۷۰هفتاد وچندانسان برگزیده خدایک روز دریک سرزمین سر از بدنشان جدا شده این شعار الهی نیز نباید امام صادق اشک بریزناید امام رضا سفارش کن در زمان مامیلیونها دلار بر علیه شیعه مکه یک از غلامها وهاب تصادفا" سوال کردند گفتم به همین تو آخونه شیعه من لسنی رو به این خانه خدامراست بگو امام رضا فرمود ماه و محرم که می شد کسی پدرم را خندان نمی دید این چند جمله را عوض کردم برای اهمیت عزا داری و پاسخ به شبهاتی که پیرامون اشک بیان می کنند اشک بر امام حسین سرور و انقلاب درونی برای انسان میاورد قلب احساس میکند با این اشک از گناه شسته می شود میل به عبادت و بندگی پیدا می کند از روضه امام حسین که بیرون میاید می فهمد دلش نمی خواهد رورغ بگوید نمی خواهد به نامحرم نگاه کند چون برای حسین گریه کرد این

اشک سازنده است اشک معرفت است نبی اکرم بی نظیر پیرامون گریه برحسین بیان کرده من ابکی ابکی للحسین عارفاً "بحقته وجب له الجنه کسی که گریه بکنند یا بگریانند یا حالت بکاء به خودش بگیرد برای حسین به شرطی که عارف الحقه باشد یعنی معرفت داشته باشد به ابی عبدالله نتیجه اشک دخول در بهشت قید عارفاً "به حق بسار مهم است انسان تا معرفت پیدا نکند نمی توان گریه کند هر چه قدر معرفتش بیشتر باشد رفتارش نسبت به آن معرفت عمیق تر است باید اول معرفت داشته باشد مولای اول خصایص امام حسین چی تاریخ زندگانی را بخواند معرفت و سنت به او حسین که حتی پیرمون آن بکار برده اند خاص همه اهلیت یکطرف حسین هم یکطرف بین ما ۱۴ تا معصوم داریم در بین اینها چهار نام محمد داریم چهار نام مقدس علی داریم دو نام مقدس حسین داریم امام یک حسین داریم دستگاه با عظمت پروردگاه است و یک دانه حسین راستی چرا انسان گریه می کند منشاء این تاثیر که عموماً " بصورت قطره های اشک بر گونه ها جاری می شود کجاست روان شناسان هنوز نتوانسته اند در این باره نظر دقیقی ابراز کنند فقط گفته اند هنگامیکه نمی توانیم یا نمی خواهیم احساسات خود را با کلمات بیان کنیم فعل و انفعالاتی در روین ماصورت می گیرد که خود به خود اشک ما جاری می شود آنچه تجربه نشان می دهد ابراز تاثیر بوسیله قطرات اشک از نشانه های طبیعی و تعادل مزاج آدمی بطوریکه که اگر کسی گریه و خنده نداشته باشد جنبه روانی او نامتعادل است کسانیکه خنده و گریه دارند به این وسیله غمها افسردگیهای خویش را تخلیه می کنند از سلامت جسم و روح نیز از نشاط تحرک بهتری در صحنه کار و تلاش زندگی برخوردار می باشند تفسیر بیشتر اشک و گریه جنبه علمی دارند باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد ما جنبه ارزش اجر و پاداش معنوی آن سیره پیشوایان دین و سفارش آنان به گریه است می پردازیم

گریه بر امام حسین

یا اباذر من استطاع ان بیکی فلیک
هر کسی می تواند گریه کند باید گریه کند
وان القلوب علی القاسی بعید من الله
امام صادق فرمود هر کس را که خدادوست داشته باشد اشک چشم به اومی دهد هر کس
نمی تواند گریه کند چو اشک چشم را خشک می کند گناه شمایکروز گناه نکند یکروز
حرف من را گوش کند فردانمازنخوان مواظب چشم زبان باشد پاک بیا در جلسه بنشین
بین اشک به تومی دهد یانه گناه نامحرم نمی گذارد دروغها غیبتها حرفهای زشت اشک
چشمت را خشک می کند
موسی عبودر میکرد یک جوان سلام اورا برسان یا الله اشک چشم را می گیرند انبیا گریه
کردند یک یک فراز راحقشان رابخوایم ادعا کنیم یکماه رمضان جای بحث دارد که
پیغمبری که می فرماید هر کسی میتواند گریه کند باید گریه کند یعنی چه سخن یک
فرداعادی نیست سخن از حمزه معصوم بیرون آمد کلام کلام پیامبر خاتم است مقربان
در گاه الهی اشک چشم داشتند خوبان نیمه شب در سجاده نماز گردن کج می کنند اشک
می ریزند طلب دنیایی هم از خداداری با اشک چشم بخواه بچه هارا دیدی خواسته ایی
دارند با گریه طلب میکنند عاطفه پدر و مادر را تحریک کنند می گفتند یک عارفی
از کوچه ایی عبور می کرد دیده بود یک بچه ایی با مادرش عبور می کرد این بچه با گریه
خواسته ایی را از مادر طلب می کرد مادر میگفت نه بچه اصرار مادرانکار اینقدر اصرار
کرد تا مادر خواسته اورا قبول کر این عارف امام زمان بین وقتی این صحنه را دیده شروع
کرده بود زار زار اشک ریختن شاگردهاچی شد حضرت استاد گفته بودای کاش ماهم مثل
این بچه بلد بودیم گدایی کردن در خانه خدا را خداهم مثل مادر مهربان می ماند دوست
دارد بنده اش در خانه او تزواری کن یا اباذر من استطاع ان بیکی فلیک یعنی خواسته ای
هم از خداداری با اشک و سوزناله از خدا طلب کند.
کافه هایاعین صاد ذکر رحمت رب عبدزکریا

اذنادیته نداخفیا پیغمبری مثل ذکریا تاصبح گریه کرد خدا خدا می کرد اهل گریه حالا می خواهیم

گریه کنیم برای چه می خواهیم گریه کنیم قرآن مجید میفرماید آنهائیکه ما گریه آنها را می پسندیم چند قسم هستند من یکی یکی با آدرس آیات برایتان می گویم امشب میخوایم از قرآن کریم گریه کردن رایاد بگیریم برای چی گریه کنیم چطوری گریه کنیم نیت اشک و گریمان چی باشد با استفاده از آیات بیان می کنم

سوره مریم ۵۸

اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية ادم
 اولاً" بدانید قرآن درایه ۵۸ سوره مریم میفرماید یکی از نعمت هایی که خداوند به ادم خوبها می دهد اشک چشم است که بتواند گریه کند برداشت از این آیه این هر کس اهل بکا و اشک است متنعم است به نعمت های الهی باید برای این گریه کردن شکر کند انسانهای وارسته تربیت شده مورد تائید خدایکی از نشانه هایش اینکه گریه می کند مابین ادم خوبها بین اولیاء الهی سنگ دل نداریم مابین انبیاء و اولیا وصلها سنگ دل نداریم اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين آن کسانی که خدا نعمت به آنها داد از انبیاء من ذریه ادم از بچه های آدم و ممن حملنا مع نوح و آن کسانی که در کشتی نوح نجات پیدا کردند و ممن ذریه ابراهیم و اسماعیل و از نسب ابراهیم خلیل الله حضرت اسماعیل و ممن هدینا و جیتنا و آن کسانی که خدا هدایتشان کرده و انتخاب شان کرد خدا یک نعمت به آنها داده چی آن نعمت اذا تلى عليهم آیات الرحمن وقتی آیات قرآن را می شنود خسرو سجدا و بکیا در برابر آیات خدا سجده می کنند و وقتی آیات خدا را می شنود اشک می ریزند و گریه می کنند یکی از جاهائیکه باید گریه کرد وقتی است که آیات قرآن را می شنویم آدم دلش می سوزد دیدی وقتی در عربستان قاری قرآن قرآن می خوانند دیدی این سنی ها برای آیات قرآن چی می کنند چطور بعضی هاشون گریه می کنند آن موقع ما شیعه ها یک عده مان قرآن قاری می خوانند گوش نمی کنیم گریه

که پیش کشمان آقاقرآن داره می خواند تونشسته ایی
 بارفقت حرف می زنی مکه می ری می بینی موذن آذان می گوید همه گوش می کنند
 سکوت حاکم درمسجدالحرام تومسجد شیعیه ها موذن اذان می گوید زنا پشت پرده دارند
 باهم دعوا می کنند یکی ازجائیکه باید سکوت کنیم وقتی که خداگفته می شود موذن
 چه می گوید البته ذکر خدا خداست وقتی می گوید تکرار کند تکرار رکن بگو وقتی می
 گوید لاالاله الاالله بگولاالاله الاالله اشهدان محمدا رسول الله تکرار کن موذن
 دارد رودش پاره می شود پشت سرش هرکس داره کار خودش را می کند چرابی تفاوتیم
 نسبت به شنیدن آیات قرآن چرا عقب افتادیم از کسانیکه کاری با علی ندارند آقا
 رومبردارد آیات می خواند پا منبربی توجه است ای شیعه های علی چرا توجه نمی کنید
 به آیات قرآن یادنگرفتم صدای اذان حرمت دارد آیات قرآن حرمت دارد یادنگرفتم
 جلسه ایی که درش آیه قرآن خوانده می شود حرمت دارد لذاقرآن می فرماید آنها که
 نعمت بهشان دادیم کسانی هستند که برای شنیدن آیات قرآن ارزش قائل شوندا شده
 تا حالا آیه عذاب بشوی و گریه کنی خدامی گوید عذابی که می گوید قابل مقایسه نیست
 آقایی که شصت سال از عمرت رفته شده یکبار آیه عذاب بشوی و گریه کنی. عبور دل
 کوه آب جاری قوانقسکم واهلکم
 قرآن میفرماید مومنان وقتی آیات قرآن را می شنوند گریه می کنند این یک مورد دو
 برای چی گریه کنند
 سوره توبه آیه ۹۲
 ولاعلی الذین اذا ما اتوک
 کسانی که به خاطر فقر مالی نمی توانستند کمک پیغمبر کنند به خاطر فقر و ناتوانی گریه
 می کردند می گفتند ای کاش ما پول داشتیم کمک پیغمبر می کردیم .
 دومین عاملی قرآن می فرماید آقا پول داری پول بده برای دین برای حفظ شعار دینی پول
 نداری حضور فیزیکی تو جلسات هرکاری از دست برمی آید . بعضی از فقیرها حتی

توان جسمی هم نداشتند زارزار گریه می کردند که چرا نمی توانند در جهاد کمک پیامبر کنند الان آقای رسول الله خیلی دوست داریم یا اباعبدالله خیلی دوست داریم دوست داری امام حسین را بر این حسین چه کردی برای جلسات حسین چه کردی می شود خدمت کرد با پیام مسیح می شود مبلغ دینی کردن شما جک می فرستیم بعضی ها هستند می گویند من که دارم وقت می گذارم هزینه می کنم چرا جک بفرستم یک تکه کلام معصوم می فرستم یک روایت می فرستم که در ارسال من میخواهم اسم بفرستم چرا حرف زشت بزنم یک تکه کلام معصوم می فرستم که نشر کلام معصوم باشد که در نشر کلام معصوم من هم شریک باشد خدا و کیلی اینها زنگ نیستند الان کار جوانها شده مسیح زدن از همین موبایل می شود تبلیغ علی کرد برای حسین کار کردن عبا عمامه نمی خواهد استاد فرشیان نقاش عصر عاشورا علی اصغر این هنری که خدا بهش داد تبلیغ حسین می کند چون عاشق حسین یک جوان داریم تا نقاشی یاد گرفت اولین چیزی که می کشد عکس دختر هندی این اون این هم اون می شود کار کرد برای حسین یک پارچه مشکی بزن در مغازه لباس مشکی بپوش جوانه آمد پیش امام صادق آقا من شمارا دوست دارم امام فرمود ما را دوست دارید به در ما بخورید ای مردم محترم کدام من شما به در امام حسین می خورید به در امام زمان می خورید برای امام زمان چه کردیم در بیست چهار ساعتی که پشت سر گذاشتیم از دیشب تا حالا آیا قدمی برای امام زمان برداشتیم قرآن میفرماید یکی از چیزهایی که مومنین بخاطرش گریه می کردند بر اینکه چرا نمی توانند به پیغمبر کمک کنند الله البرعجب می گوید شما نیت کمک کردن هم داشته باشید ثوابش را می نویسند اگر پول ندارید نیت کنین امام حسین قبول می کند نیت خوب نیت بد برای حسین کار کردن حسین مدیون نمی ماند حسین جبران می کند هر کاری از دست بر می آید انجام دهید استاد ما می فرماید یکی از محلهای قدیمی فقر نشین کربلا ماه ذالحجه چهار تا جوان دور هم جمع شدند گفتند محرم داره می آید خوبه ماهم یک دهه روزه بخوانیم شام بدیم یکی از جوانان گفت من تو کربلا یک

حاجی سراغ دارم خیلی آدم خوبی میریم به او می گویم یک کمکی به ما بکنند رفتند پیش این پیرمرد ما می خواهیم ده شب برای حسین عزا داری کنیم شام هم می خواهیم بدهیم پول هم نداریم ترا به خدا گوش کنی دسته چک را گشوده بود هر چه می خواهیم بنویسد این بدون اینکه به مبلغ نگاه کند امضاء کرده بود گفته بودند نگاه به مبلغ بکن جواب داده بود نگاه کردن ندارد برای حسین است آن کس که باید ببیند می بیند جلسه عزداری حسین می خواهیم بگیریم جانم فدای ابی عبدالله این پیرمرد مرد خوابش را دیدند باغ بهشتی چی شد شب اول قبر پرونده ما را دست امام حسین دادند حسین هم ندیده امضاء کرد ملائکه گفتند نگاه کن گفته بودند نگاه کردن ندارد آقایان حسین مافقر نیست که بخواهید کمکش کنید حسین محبت داد می خواهد تو کمک کردن به جلسات او بهشتی بشوی یک چیزی گیر ما بیاید قرآن می فرماید خیلی از کسانی که نمی توانستند پول دهند گریه می کردند و آرزو می کرد ای کاش می توانستم به کاری کنیم

(مثلاً) اگر کسی فکر گناه کرد برویم فلان جا دزدی فکر گناه کرد تصمیم بگیر راه بیافتد برو دزدی صاحب خانه تو خونه نباشد نتوانست دزدی کند خدای گوید درست فکر گناه کرد امام نتوانست بنویسد چون جرم را مرتکب نشده اما از آن طرف اگر کسی فکر کار خوب بکند و نتواند انجام دهد می گوید بنویسد قیامت ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تا مسجد خدای این پرونده من نیست من خودم در یک خانه اجاره نشین زندگی می کردم مال خودت ما هم قبول کردیم بهشت رفتن از این راه ما حال نیت خوب کردن هم نداریم

| | | | | | | |
|-----------|-----|-------|--------|----|----|----------------|
| سوره | سوم | یوسف | از آیه | ۸۵ | تا | ۹۰ |
| وایضت | | عیناه | من | | | الحزن |
| قالوتالله | | | | | | نفتوتذکرو یوسف |

بچه های یعقوب گفتند بابا از فراق یوسف اینقدر گریه کردی تا چشمان سفید شد بابا می

ترسیم از بس گریه کنی جانت را از دست دهی یعقوب فرمود قال انما اشکوبنی و حزنی الله
 الله گفت من کاری با شما ندارم من می خواهم در خانه خدا شکوه کنم گریه را به خدا ببرم
 قرآن می گوید یعقوب اینقدر در فراق یوسف گریه کرد تا کور شد حالا چها تاروشن
 فکر از خدای بی خبر می آیند می گویند چرا برای امام حسین گریه می کنیم برای چه سینه
 می زنید چرا آدم لطمه به صورت بزندی قرآن می گوید یعقوب اینقدر در فراق یوسف گریه
 کرده چشمش نابینا شده یوسفی که کف حرم حسین است برای یوسف گریه کرده
 طوری نیست ما که برای حسین فاطمه گریه می کنیم اشکال دارد کنیم در فراق امام زمان
 گریه کن سینه بزنی لطمه به صورت بزنی برای حسین یعقوب در فراق یوسف گریه
 کرد تا نابینا شد آقا محکم سینه بزنید کبود شود هر کس ایراد بگیرد لقمه حرام خورده هر کس
 به عزاداری حسین ایراد می گیرد آیات قرآن را نفهمد چهار تاروشن فکر بیاید سخنرانی
 کند بگویند چرا گریه می کنیم باید روز عاشورا شیرینی بدهیم تبریک بگویم امام حسین
 به حاجتش رسید خدا لعنت کن هر کس تیشه به عقاید مردم می زند زیارت عاشورا می
 گوید تبرکت بھی بنی امیه آنها یک تبریک گفتند روز عاشورا بنی امیه حرام زاده
 ولد زنا بودند ما هم بیایم خوشحالی کنیم حسین کشته شده مردم مواظب باشید اشک
 چشمتان را ندزدند عقایدتان را ندزدند حسین زدن را ندزدند پیراهن مشکی هارا ندزدند
 خدامی داند چقدر دزد پیدا شده نه دزد پول و طلا دزد دین چقدر دزد راهزن دارند که سر راه
 جوانان ما بنشینند اعتقاداتشان را بدزدند و خدا به حق زهرای مرضیه هر کس لطمه می
 زند به جلسات هر کس هست ریشه کنش کن هر کس جوانها را از جلسات جدامی کند
 رسوا

قرآن می گوید یوسف عزیز مصر بود گریه کرد تا نابینا شد برای حسینی که زینبش
 را کتک زدند بچه هارا در به در بیابانها کردند لباسهایش را به غنیمت بردند.
 برداشت از این آیات این ماهم برای یوسف زهرا گریه کنیم یعقوب می داند یوسف
 عزیز مصر است می دانست سلامت است می دانست کجاست اما اینقدر گریه کرد

تا کور شد ماکه نمی دانیم امام زمانمان کجاست اشکت را ضمیمه کن اشکت را هدیه کن به صاحت مقدس امام زمان برای تعجیل در فرج اودعا کن که هر کس دعا به امام زمان بکند امام زمان دعا برایش میکند یک کتاب بنام الفبای مهدویت یا موعودنامه هر چه درباره امام زمان باید بدانیم جمع آوری شده همه هم مستند اول این کتاب تمام آدرس روایات را آورده می گوید هر کس بگوید اللهم کل ولیک ۹۰ چیز گیرش می آید لذا زرننگ آن کسانی هستند که در قنوت نماز دعا فرج می خوانند صبح که از خانه بیرون می رود یا صاحب زمان می گوید خودت را وصل به دریا کن قطره اگر باشی خودت را وصل به دریا کن دریا می شود.

یونس ۸۲ فما آمن لموسی الا ذریه من قومه علی خوف من ایمان به پیغمبر آوردن یک بحث نگه داشتن یک بحث - خواب کربلا یا لیتی کنامع مومنین زمان موسی گریه می کردند از ترس فرعون و فرعوننی ها مهاجرانی را از موی جدا کنند و به انحراف بکشند گریه هم می خواهید بکنید از فتنه آخر زمان گریه کن نکند از امام حسین جدات کنند نه کن از امام زمان جدات کنند زمان موسی یک موسی بودن یک فرعون بود یک سامری الا چقدر سامری داریم می خواهند جوانان را بی دین کنند مردم بی دین بگو خدا یا خودم را به خودت سپردم آفرین خدا عاقبت بخیر حالا برویم سراغ روایات تا معرفتمان نسبت به جلسه حسین و گریه حسین بالاتر روند و قبول بفرماید هر چه معرفت انسان بالاتر باشد برداشت هم بیشتر دور بین فیلم برداری را بین قیمت کلی و عمده اش عدسی هر چه قدرت ذوم بیشتر داشته باشد قیمت بیستر معرفت مثل عدسی دور بین و قیمت انسان هم به عدسی نگاه او بستگی دارد هر چه معرفت بیشتر قیمت بیشتر بعضی واقعا "معرفت ندارند بدون وضو در جلسه سیدالشهدا می آیند نمی دانند کجا آمده در جلسه امام حسین باشوخی می کند دید عمیق نیست روایات را بیان کنم یک پرده از چشم کنار بزیم معرفتمان بیشتر شود تا روایات را بررسی نکنیم ارزش جلسات را

نمی دانیم که محفل یا حسین گفت شود روی بال ملائکه نشستی وقتی پرچم زده می شود اولین کسی که حضور پیدا می کند زهرا

فضائل گریه بر حسین

- ۱- پیغمبر درود فرستاده برگریه کن علی وصل الله علی باکین علی الحسین دور خدا و سلام برگریه کنان حسینم باشد چقدر مقام دارد که پیغمبر خاتم و دورد فرستاده
- ۲- گریه امام حسین کسی که گریه کن بر حسین پیغمبر بر او سلام فرستاده
- ۲- اشک ولو به اندازه بال مکس باشد همین اشک حجاب می شود بین توای که گریه کردی و آتش جهنم
- ۳- زیباترین و محبوب ترین چشم نزد خدا چشم گریان برای حسین است
- ۴- یک قطره اشک را فقط ارزشش را خدا میداند و بس اگر کمی اشک دور حلقه چشمت را بگیرد با خدا معامله کردی
- ۵- گریه بر امام حسین گناهان را آب می کند ولو گناهان به اندازه شن های کف دریا باشد تخصیص دارد مگر اینکه حق الناس باشد
- ۶- آقا شک می کنی سه بار بگوید یا حسین اشک جاری شود یکسری چیزهایی اشک چشم را می گیرند

اشک بر حسین علامه بحر العلم

در حالات علامه بحر العلم می نویسند یک سفر می رفته کربلا روایات اشک برایش ثقیل آمده بود سنگین آمده بود پیش خودش می گفته چطور می شود یک قطره اشک بر حسین گناهان عظام را بیا مرزد این عین روایات است مرحوم میرجهانی نقل کرده امام رضابه شیب فرمود گریه بر حسین باعث می شود که خداوند گناهان عظام شما آمرزیده

شود علامه در فکر بود در راه بایک جوان عرب خوش سیمایی برخورد کرد شروع کرد با او صحبت کردن گفت علامه می بینم روایات اشک برایت ثقیل آمده گفت بله آقا فکر می کنم نمی توانم حضم کنم که یک قطره اشک سبب شود گناهان عظام آمرزیده شود جوان که بعد فهمیم مولامان امام زمان بوده فرمودند علامه مگر تو داستان آن پادشاه و پیر زن را نشنیدی نه جوان عرب چی آن قصه این فرمودند پادشاهی به شکار رفت بین راه که دنبال شکار رفت از دوستان و رفقا فاصله گرفت شکار هم فرار کرد سرگردان شد در بیابانها راه هم گم کرد خسته گرسنه تشنه برخورد کرد به خیمه یک پیرزن پیرزنی که نمی شناخت او سلطان است مهمانی به او رسید مهمان را باید گرمی داشت الکرام الضف ولو کان کافرا ابا عبدالله هم وقتی حربه شهادت رسید این روایات را فرمودند بعد این جملات را بیان کردند خدایا حر مهمان ما بود فرمودند پیرزن از همه دنیا دارائیش یک گوسفند بود گوسفند را به کرد و پذیرایی کرد از این سلطانی که او را نمی شناخت سلطان به او گفتن اگر راحت به شهر افتاد آدرس من این بیابان من مدتها گذشت پیرزن راهش به شهر افتاد گفت برویم این مهمان بنده خدا را ببینم آمد دید سلطنتی دارد سلطان است سلطان از پیرزن پذیرایی کرد و وزیر او مشاورها را جمع کرد و قصه را گفت گفت این پیرزن همه موجودیش در عالم یک گوسفند بود آنهمه در راه ماداد چه کنم جبران شود یکی گفت گوسفندش بده یکی گفت پولش بده یکی گفت زممش بده پادشاه گفت جبران نمی شود او هرچه داشته داده من هرچه دارم بدهم تازه می شویم مساوی. مولای ما صاحب الزمان رویش را کرد و علامه بحر العلوم فرمود بحر العلوم جد قریب ما حسین روز عاشورا در بساط عشق بازی با خدا چیزی کم نگذاشت هرچی داشت داد خداوند قیامت خدایش را که نمی خواهد به حسین بده امام اگر همه گناه کارها را بخاطر یک قطره اشکی که بر حسین ریخته اند ببخشد چیزی نیست این را فرمود و از نظر غایب شد.

گناه همسایه علامه مجلسی

یکی از رفقای مرحوم علامه محمدتقی مجلسی یکی از رفقای پیش امد گفت یک مشکلی دارم شاید بتوانید توحل کنی چی مشکل مایک همسایه داریم خیلی لاابالی رفقایش را جمع می کند شبها بزم گناه شراب ساز آواز زهردردی هم وارد شدم نتوانسته ام حریف او شوم چه کنم تو صاحب نفسی بیابا و صحبت بکن شما کلام تودردل او اثر گذشت بعضی ها واقعا "صاحب نفس بودن خودشان اهل عمل بودند حرفشان اثر گذار بود مرحوم علامه مجلسی فرموده بود یک مهمانی بگیر دعوتش کن منم می آینم رفت درب خانه همسایه در زد آقا فردا شب شام خدمت شما باشم همسایه خوشحال شد گفت تو هم آخر آمدی تو خط ما فهمیدی دور بر این خونه خبر نیست چقدر هی بهت می گفتم بیا تو جمع ما شبها صفا کن گفت حالا بیا فردا شب باش اما اگر من آمدم با دارو دسته می آیم اکیپ هم می آورم گفت با همه رفقایت بیا فردا شب با همه نوچه ها آمده بود خانه همسایه یک مرتبه دید علامه مجلسی وارد شدند ناراحت شد گفت این چرا دعوت کردی اینکه با خط مانمی خوردیه کاری کنیم قهر کن برد گفته بود آشیخ مرحوم علامه مجلسی فرموده بود به فرماید گفت مالات هایک صفت خوبی دارید شما ملاها نداید گفت چه صفتی گفت یک صفت خوب ما این اگر نمک کسی را خوردیم نمکدان نمی شکنیم قدیم برای نمک احرام قائل بودند علامه گفت من قبول ندارم شما چنین صفت خوبی داشته باشید آشیخ بی خود قبول ندارید این - ماست نمک کسی خوردیم نمکدان نمی شکنیم یک مرتبه علامه فرمود عزیزم تا حالا نمک خدان خوردی سرش را انداخت پائین شروع کرد گریه کردن بلند شد رفت صبح آمد در خانه همسایه در زد گفت من غسل توبه کردم من را ببر پیش آقای دیشبی من یک عمر نمک خدارا خوردم نمکدان شکستم این آقا از اولیاء خدا شد خیلی لاتها عاقبت به خیر شدند خیلی مقدس عاقبت بشرع خدا عاقبت ما مفسد هارا هم ختم به خیر کند.

حسابرسی مواعظ عذاب یک بنده خدایی زندگی خودش را محاسبه کرده ماشصت سال از خدا گرفتم شصت سال دارم البته دارم اشتباه چون دارم یعنی می توانم استفاده کنم ماشین دارم یعنی در اختیار من است شصت سال در اختیار من نیست باید بگویم شصت سال ندارم

۶۰ سال عمر داریم ۱۵ سال هیچ ۴۵ سال هر سال ۳۶۵ روز شروع کرده گریه کردن گفت بدبخت اگر تو همه روزیکه گناه کرده باشی ۱۶۶۲۵۰۰۰ گناه کرده ایی .
اهل بیت

یکی از شیوه های بلاغی که متکلمین اهل فصاحت و بلاغت در گفتار خودشان از آن بسیار استفاده می کنند استفاده از تشبیهات البته این مبحثی که در زندگی روزمره مردم به وضوح دیده می شود واصل واصلش از گفتار مردم گرفته شده بعضی از وقتها شما می خواهی یک مطلبی را به کسی بفهمانی برایش توضیح دهی بایک مثال و تشبیه به راحتی می توانی مطلب را به بفهمانی در زندگی معمولی زیاد این مسئله دیده نمی شود بچه می آید از پدر و مادر سوال می پرسد پدر و مادر میبندن بایان مثال بیشتر متوجه می شود توان درک مطلبش در حدی که با مثال مطلب را بهتر می توان برایش بیان کرد چون مطلب برایش ملموس و محسوس می شود و بهتر می تواند خیلی چیزها درک بکند

در ذهن انسان خیلی وقتها مطالب به واسطه همین تشبیهات ساخته می شود پایه اش شما بین در روایات داریم وقتی از یک بچه ۵ ساله سوال کنی خدا کی در جواب خدا می گوید یک کسی مثل پدر و مادر هوای من را داشتند و رزق و روزی من را فراهم کردند در سختی ها و خوشی ها کنار من بودند بایک چنین تشبیهی بچه در حد خودش مطلب متوجه می شود تا وقتی بزرگتر شده با آن توضیحاتی که در اعتقادات ما وارد شده خدا را می شناسد .

چون تشبیه و استعاره یکی شیوه های مهم در کلام و تکلم برای فهماندن مطالب هست ما

می بینیم در فرمایشات معصومین و کدام حضرت حق هم از این تشبیهات زیاد استفاده شد شما نهج البلاغه حضرت علی را که ورق می زنی می بینی حضرت از تشبیهات مختلف استفاده کرده اند تا مطالب را به مردم بفهمانند به عنوان مثال :

وقتی حضرت می خواهند حرص و طمع دنیا و سیر نشدن انسان از دنیا را مثال بزنند می فرمایند استفاده از دنیا مثل خوردن آن شور دریا است برای رفع عطش انسانی که تشنه است آب شور بخورد بیشتر تشنه می شود خوردن آب شور تازه عطش ایجاد می کند رفیقا مثال دنیا هم همین طور بین درزندگی هدفهای کوچکی مشخص می کند آقا به اینجا برسیم برایم کافی .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و

راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم

افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
 (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
 (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی
 بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه
 های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
 ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در
 جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و
 مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /
 مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده
 ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت
 مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم

عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: 53-0609-0621-0000-0000-0180-IR90 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

